انجیل به روایت مرقس

The Gospel According to Mark

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org
March 15, 2007
Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیمِ موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوه‌ی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده که از اصولِ صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمنِ وفاداری به اصول تفسیر، همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتابِ حاضر انتخاب شایسته‌ای برای مطالعات انفرادی و گروهیِ کتاب‌مقدس خواهد بود.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.
— All Rights Reserved —

مقدمه

"انجیل مرقس دارای چنان جذابیت و نیرویی است که خواننده مسیحی با مطالعه آن اشتیاق می‌یابد تا در پیروی از الگویی که خداوند متبارک برایش به جا گذاشته خدمت نماید."

اگوست فان راین

الف) جایگاه منحصر به فرد در میان کتب مقدس

با توجه به اینکه انجیل مرقس، کوتاه‌ترین انجیل بوده و در حدود نود درصد مطالب آن در اناجیل متی و لوقا یا در هر دو یافت می‌شود، پس وجود آن در عهدجدید چه سودی دارد و بدون آن چه چیزی کم داشتیم؟

پیش از هر چیز، اختصار و سادگی روایات روزنامه‌گونه مرقس، انجیل او را به مقدمه‌ای ایده‌آل بر ایمان مسیحی تبدیل کرده است. این انجیل غالباً اولین کتابی است که در زمینه‌های نوین بشارتی به زبان‌های جدید ترجمه شده است.

نه تنها سبک سرراست و مؤثر انجیل مرقس مخصوصاً برای رومیان و همتایان امروزی آنها حالتی ویژه دارد، بلکه از دیدگاه *محتوا* نیز از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است.

در حالی که مرقس در کنار چند روایت مخصوص به خود، به بسیاری از همان وقایع موجود در اناجیل متی و لوقا پرداخته اما انجیل او حاوی جزئیات متنوعی است که دو انجیل دیگر فاقد آن هستند. به عنوان مثال او اشاره می‌کند که عیسی چگونه به شاگردانش می‌نگریست، چگونه عصبانی می‌شد و چگونه در راه اورشلیم پیش می‌رفت. بدون تردید او این جزئیات زنده را از پطرس شنیده بود که در اواخر عمر وی با او همکاری و مشارکت داشت. روایات کلیسائی مبین این هستند که انجیل مرقس در اصل خاطرات پطرس است و همین موضوع بیانگر جزئیات شخصی، رفتار و نحوه بیان راوی به عنوان شاهد عینی می‌باشد.

باور عمومی مفسران بر این است که مرقس همان مرد جوانی است که برهنه فرار کرد (۵۱:۱٤) و ذکر این مطلب امضائی است که او با فروتنی بر کتاب خود نهاد (عناوین نویسندگان اناجیل در متن اصلی و اولیه ذکر نشده است). از آنجا که یوحنای مرقس در اورشلیم زندگی می‌کرد و چنان چه این مرد جوان به نحوی به انجیل مربوط نبود دلیلی برای ذکر این واقعهٔ کوتاه وجود نداشت. پس به احتمال بسیار قوی، روایت مربوط به نگارش این انجیل به دست مرقس صحت دارد.

ب) نویسنده

اکثر نویسندگان این عقیده اولیه و رایج در کلیسا را می‌پذیرند که انجیل دوم را یوحنای مرقس نگاشته است. او پسر مریم از اهالی اورشلیم بود که در آنجا خانه‌ای داشت و مسیحیان از آن به عنوان محل گردهمائی و مشارکت استفاده می‌کردند.

*شواهد خارج از عهد*جدید برای تأئید این باور، قدمت و قوت زیادی دارند و از قسمت‌های مختلف امپراتوری به دست ما رسیده‌اند. پاپیاس (حدود ۱۱۰ م.) به نقل از یوحنای پیر (احتمالاً یوحنای رسول و شاید هم از دیگر شاگردان اولیه) می‌گوید که مرقس، همکار پطرس آن را نگاشته است. ژوستین شهید، ایرنائوس، ترتولیان، کلمنت اسکندریه، اوریجن و کتاب ''مقدمه‌ای بر ضد مارسیون'' همه با این عقیده موافق هستند.

شواهد مبتنی بر خود عهدجدید مبنی بر اینکه مرقس نویسنده این کتاب است، هر چند گسترده و جامع نیست، اما با سنت جهانی کلیسای اولیه همخوانی دارد.

به وضوح پیدا است که نویسنده سرزمین فلسطین و مخصوصاً اورشلیم را به خوبی می‌شناخته است (روایات مربوط به بالاخانه در انجیل مرقس از جزئیات بیشتری نسبت به اناجیل دیگر برخوردار است و از این رو چندان شگفت‌آور نیست که این منزل، همان خانه دوران کودکی او باشد!) این انجیل برخی از پیش‌زمینه‌های آرامی (زبان سرزمین فلسطین در زمان عیسی) را به نمایش می‌گذارد، آداب و رسوم یهودی به صورتی قابل فهم بیان شده‌اند و روشنی و سرزندگی روایات بیانگر رابطه مستقیم نویسنده با شاهدی عینی است. طرح کلی مطالب انجیل مرقس توازی عجیبی با موعظه پطرس در اعمال رسولان باب ۱۰ دارد.

روایتی که مرقس در روم نگاشته حاوی کلمات لاتین بیشتری نسبت به سایر اناجیل است (مانند معادل کلماتی که سنتوریون، سرشماری، دینار، لژیون و حاکم ترجمه شده‌اند).

در عهدجدید ده بار نام نویسندهٔ ما با نام غیریهودی‌اش (به زبان لاتین) یعنی "مرقس" و سه بار با نام ترکیبی یهودی و غیریهودی او "یوحنای مرقس" ذکر شده است. مرقس ابتدا "خادم" یا همراه پولس، بعد پسر دائی‌اش برنابا و سپس به استناد روایات معتبر، خادم پطرس قبل از مرگ او، فردی ایده‌آل برای نگارش "انجیل خادم کامل" محسوب می‌شود.

ج) تاریخ نگارش

تاریخ نگارش مرقس حتی برای محققان محافظه‌کار و معتقد به کتاب‌مقدس مورد مناقشه است. در حالی که هیچ تاریخی را نمی‌توان با قطعیت بیان کرد، اما تاریخی که نگارش آن را قبل از سقوط و ویرانی اورشلیم می‌داند احتمالاً به واقعیت نزدیکتر است.

روایات مربوط به نگارش انجیل مرقس دو گونه هستند. روایاتی که می‌گویند مرقس موعظه‌های پطرس در باب زندگی خداوند ما را پیش از وفات او (قبل از٦٤–٦٨ م.) به رشته تحریر درآورد و آنهائی که دست به قلم بردن مرقس را بعد از درگذشت پطرس می‌دانند.

مخصوصاً اگر مرقس اولین انجیلی باشد که نوشته شده و امروزه غالباً بر این باورند، باید تاریخ نگارش آن را پیش از این دانست تا لوقا توانسته باشد از مطالب مرقس استفاده کند. برخی محققین تاریخ نگارش انجیل مرقس را اوایل دهه۵۰ میلادی می‌دانند، اما تاریخی بین سال‌های ۵۷ تا ٦۰ به نظر کاملاً محتمل است.

د) پیش زمینه و موضوع

در این انجیل با داستان شگفت‌انگیز خادم کامل خدا، خداوند ما عیسی مسیح روبرو می‌شویم. این کتاب داستان کسی است که جلال خیره کننده خود در آسمان را ترک نمود و صورت غلام را بر زمین پذیرفت (فی۲:۷). داستان بی‌همتای کسی است که "نیامد تا خدمت کرده شود، بلکه خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند" (مر۱۰:٤٥).

اگر به یاد آوریم که این خادم کامل کسی جز خدای پسر نیست و او به میل و ارادهٔ خود صورت غلام را پذیرفت و خادم انسان‌ها شد، این انجیل با شکوه لایزالی بر ما خواهد درخشید. در اینجا پسر تن‌گرفته خدا را می‌بینیم که همچون انسانی وابسته بر زمین زندگی می‌کند. تمامی اعمال و رفتار او در اطاعت کامل از اراده پدرش بود و کارهای عظیم و عجیب او همه به قدرت روح‌القدس انجام می‌شد.

نویسنده، یوحنای مرقس، یکی از خادمین خداوند بود که خدمت خود را خوب آغاز کرد، مدتی در سایه قرار گرفت (اع۱۵:۳۸) و در آخر دوباره به خدمت ثمربخش خود بازگشت (۲-تیمو٤:۱۱).

سبک نگارش مرقس سریع، قدرتمند و موجز است. تأکید او بیشتر بر اعمال خداوند است تا سخنانش و شاهد این ادعا ثبت نوزده معجزه و تنها چهار مثل از عیسی مسیح می‌باشد.

به هنگام مطالعه این انجیل باید به دنبال کشف سه موضوع باشیم. (۱) چه می‌گوید؟ (۲) چه مفهومی دارد؟ (۳) چه درسی برای من دارد؟ برای تمام کسانی که می‌خواهند خادم وفادار و راستین خداوند باشند، این انجیل می‌تواند دستورالعمل و الگوی گرانبهایی برای خدمت باشد.

طرح کلی انجیل مرقس

۱- آماده شدن خادم (۱:۱-۱۳)

۲- خدمت اولیه خادم در جلیل (۱:۱٤-۱۲:۳)

۳- دعوت و آموزش شاگردان توسط خادم (۱۲:۳-۳۸:۸).

٤- سفر خادم به اورشلیم (باب‌های ۹، ۱۰)

٥- خدمت خادم در اورشلیم (باب‌های ۱۱، ۱۲)

٦- خطابه خادم در مورد آینده جهان (باب ۱۳)

۷- رنج و مرگ خادم (باب‌های ۱٤، ۱٥)

۸- پیروزی خادم (باب ۱٦)

تفسیر

۱- آماده شدن خادم (۱:۱-۱۳)

الف) پیشگام خادم راه را آماده می‌کند (۱:۱-۸)

۱:۱ موضوع انجیل مرقس مژده مربوط به **عیسی مسیح، پسر خدا** است. چون هدف وی تاکید بر نقش خداوند عیسی به عنوان خادم است، انجیل خود را نه با نسب‌نامه بلکه با خدمات عمومی نجات‌دهنده آغاز می‌کند. یحیی تعمیددهنده که منادی مژده بود این را اعلان نمود.

۲:۱-۳ ملاکی و اشعیا هر دو پیشگویی کرده بودند که پیش از آمدن مسیح موعود، **پیام‌آوری** ظهور خواهد کرد که مردم را به آمادگی اخلاقی و روحانی برای آمدن او دعوت می‌کند (ملا۳:۱؛ اش۴۰:۳) و یحیی تعمیددهنده این پیشگوئی‌ها را تحقق بخشید. او همان "پیغمبر... صدای نداکننده در بیابان بود."

۴:۱ پیام او این بود که انسان‌ها باید توبه کنند (افکارشان را تازه ساخته و از گناهانشان دست بکشند) تا **آمرزش گناهان** را بیابند. در غیر این صورت نمی‌توانند با آن وضعیت خداوند را بپذیرند. تنها مقدسین می‌توانند پسر قدوس خدا را بشناسند.

۵:۱ هنگامی که این اشخاص توبه می‌نمودند، یحیی آنها را تعمید می‌داد که نماد ظاهری بازگشت آنها محسوب می‌شد. این عمل آنها را با بقیه وفاداری که منتظر ظهور مسیح بودند متفق می‌ساخت. از آیه ۵ پیداست که واکنش مردم نسبت به موعظه یحیی بسیار وسیع بود. البته موضوع اصلی این نبود.

ممکن بود که در ابتدا اشتیاق وافری دیده شود، چرا که خیلی عظیم به سمت بیابان هجوم می‌بردند تا موعظه‌های آتشین او را بشنوند، اما غالب آنها توبه حقیقی نکرده و از گناهانشان بازگشت ننمودند. همچنان که به ادامه روایت می‌پردازیم این موضوع دیده خواهد شد.

۶:۱ **یحیی** چگونه انسانی بود؟ امروزه به چنین اشخاصی، زاهد و اهل ریاضت می‌گویند. خانه او بیابان بود. لباس او همانند ایلیا زبر و ساده بود. غذای او برای گذران زندگی کافی بود و اصلاً غذای تجملاتی نبود. او انسانی بود که به همه این چیزها تن در داده بود تا بتواند وظیفه پرجلالش یعنی شناساندن مسیح را انجام دهد. شاید او می‌توانست ثروتمند باشد، اما او فقر را پیشه کرده بود. بنابراین او مبشر لایقی برای ظهور کسی بود که جایی برای سر نهادن نداشت. ما در اینجا می‌آموزیم که سادگی باید از ویژگی‌های تمام خادمین خداوند باشد.

۷:۱ پیام او درباره برتری خداوند عیسی بود. او گفت که عیسی در قدرت، ویژگی‌های شخصیتی و خدمت تواناتر است. یحیی خود را لایق نمی‌دانست که حتی **بند صندل**‌های نجات‌دهنده را **باز کند**، کاری که وظیفه حقیرانه غلام بود. واعظ پر از روح غالباً خداوند عیسی را جلال می‌دهد و خویشتن را در مقابل وی کوچک می‌شمرد.

۸:۱ یحیی **با آب** تعمید می‌داد که این عمل نمادی خارجی بود که تغییری در زندگی شخص ایجاد نمی‌کرد. اما عیسی آنها را **با روح‌القدس تعمید می‌داد**. این تعمید سیل قدرت روحانی را جاری می‌ساخت (اعمال ۸:۱) و هم‌چنین تمام ایمان‌داران را در کلیسا، -بدن مسیح- متحد می‌کند (۱-قرنتیان ۱۳:۱۲).

ب) پیشگام، خادم را تعمید می‌دهد (۱:۹-۱۱)

۱:۹ دوره به اصطلاح سی سال سکوت در حال به اتمام رسیدن بود. خداوند عیسی برای ورود به خدمت عمومی خود آماده می‌شد. او در ابتدا شصت مایل را به تنهایی **از ناصره** به سوی **اردن**، نزدیکی اریحا طی کرد و در آنجا توسط یحیی تعمید یافت. یقیناً او توبه نکرد زیرا در او گناهی برای اعتراف وجود نداشت. تعمید برای خداوند عملی نمادین بود که تعمید نهایی او در مرگ بر جلجتا و قیامش از مردگان را به تصویر می‌کشید. بدین ترتیب در همان آغاز خدمت این امر نشانه ملموسی از صلیب و قبر خالی او بود.

۱:۱۰-۱۱ به محض اینکه او **از آب برآمد، آسمان را شکافته دید و روح را که مانند کبوتری بر وی نازل می‌شود.** صدای خدای پدر شنیده شد که عیسی را **پسر حبیب** خود می‌خواند.

نمی‌توان حتی لحظه‌ای از زندگی خداوندمان را یافت که از روح‌القدس پر نباشد، اما اکنون روح‌القدس **بر وی** نازل شد و او را برای خدمت تدهین نموده به قدرت تجهیز نمود. این خدمت خاص روح‌القدس بود که او را برای سه سال خدمتی که در پیش داشت آماده می‌ساخت. قدرت روح‌القدس الزامی بود. شخص می‌تواند آموزش ببیند، استعداد داشته باشد، سخنور خوبی باشد، لیکن بدون چنین قدرت اسرارآمیزی که ما آن را "مسح" می‌نامیم خدمتش مرده و بی‌ثمر خواهد بود. سئوال اساسی این است: "آیا من تجربه پری روح‌القدس برای آماده شدن به جهت خدمت به خداوند را دارم؟"

پ) شیطان خادم را وسوسه می‌کند(۱:۱۲-۱۳)

شیطان به مدت **چهل روز** خادم یهوه را در **بیابان** وسوسه می‌نماید. **روح** خدا او را به این مکان برد، نه برای اینکه ببیند که او گناه می‌کند بلکه ثابت نماید که او نمی‌توانست گناه کند. اگر عیسی به عنوان انسان می‌توانست گناه کند، چه تضمینی بود بر اینکه اکنون که در آسمان است گناه نکند؟ چرا مرقس می‌گوید که او **با وحوش صحرا** بسر می‌برد؟ آیا این حیوانات از شیطان قدرت یافته بودند که خداوند را تعقیب کرده او را نابود کنند؟ یا اینکه مطیع خالقشان بودند؟ ما فقط می‌توانیم این سئوالات را بپرسیم و هیچ جوابی برای آنها نداریم.

پس از این چهل روز **فرشتگان او را پرستاری می‌کردند** (ر.ک متی ٤:١١)؛ او در طول ایام وسوسه چیزی نخورد (لوقا ٤:٢).

وجود آزمایش‌ها برای ایمان‌داران امری است اجتناب‌ناپذیر. برای کسانی که بیشتر به خداوند نزدیک هستند، سختی‌ها بیشتر خواهد بود. شیطان تیرهای خود را برای مسیحیان اسمی تلف نمی‌کند، بلکه سلاح‌های بزرگ خود را به سوی کسانی می‌گیرد که در نبرد روحانی پیروز میدان هستند. وسوسه شدن، گناه نیست بلکه گناه این است که انسان تسلیم وسوسه شود. ما با قدرت خود نمی‌توانیم در برابر وسوسه مقاومت کنیم، ولی سکونت روح‌القدس در ایمان‌داران قدرتی است که به یاری آن می‌توانند بر خواهش‌های شیطانی غلبه نمایند.

۲- خدمت اولیه خادم در جلیل (۱:۱٤-۱۲:۳)

الف) آغاز خدمت خادم (۱:۱٤-۱۵)

مرقس از شرح خدمت خداوند در یهودیه صرف نظر کرده (ر.ک یوحنا ۱:۱-٥٤:٤) و با خدمات گسترده او در جلیل به مدت ۱ سال و ۹ ماه آغاز می‌کند (۱:۱٤-۹:۵۰). سپس او به شرح کوتاهی از خدمات در نواحی یهودیه می‌پردازد (۱۰:۱-۱۰:٤۵)، یعنی پیش از ورود عیسی به اورشلیم که هفته پایانی زندگانی او در آنجا سپری شد.

عیسی به جلیل آمد و به خبر خوش ملکوت خدا موعظه می‌نمود. پیام ویژه مسیح این بود:

۱- زمان به کمال رسیده بود. بر طبق پیشگوئی‌های گذشته، زمان برای ظهور پادشاه به کمال رسیده بود. و حال آن زمان فرا رسیده بود.

۲- ملکوت خدا نزدیک بود. پادشاه حضور داشت و با خلوص نیت قوم اسرائیل را به ملکوت خدا دعوت می‌کرد. ملکوت نزدیک بود چرا که پادشاه وارد صحنه شده بود.

۳- انسان‌ها فراخوانده می‌شوند تا توبه نموده و به انجیل ایمان آورند. تا شایستگی ورود به ملکوت را داشته باشند، آنها باید از گناهان خود باز می‌گشتند و به خبر خوش خداوند عیسی ایمان می‌آورند.

ب) دعوت از چهار ماهیگیر (۱:۱٦-۲۰)

۱:۱٦-۱۸ چون به کناره **دریای جلیل می‌گشت، شمعون و برادرش** اندریاس را دید که در حال ماهیگیری بودند. او آنها را قبلا ملاقات کرده بود، در حقیقت، آنها در آغاز خدمت مسیح شاگرد او شده بودند (یوحنا۱:٤۰-٤۱). و اکنون از آنها دعوت می‌کند تا همراه او باشند و به ایشان وعده داد که آنها را **صیاد انسان‌ها** می‌گرداند. آنها بلافاصله، شغل پردرآمد ماهیگیری خود را رها کرده از پی او روانه شدند. اطاعت ایشان بسیار سریع، فداکارانه و کامل بود.

ماهیگیری یک هنر و در عین حال صید جان‌ها است.

۱- این کار نیاز به صبر دارد. اکثر مواقع باید در تنهایی به انتظار نشست.

۲- این کار نیاز به مهارت در استفاده از تور، طعمه و قلاب دارد.

۳- این کار نیاز به هوش ودرایت برای پی بردن به محل عبور ماهیان دارد.

٤- این کار نیاز به پشتکار دارد. ماهیگیر خوب به سادگی ناامید نمی‌شود.

۵- این کار نیاز به آرامش دارد. بهترین رویه این است که از اغتشاش پرهیز کرده خود را مخفی نمود.

اگر از مسیح پیروی نماییم **صیاد انسان‌ها** خواهیم شد. هر چه بیشتر به شباهت او درآییم، به همان نسبت در صید جان‌ها موفق خواهیم شد. وظیفه ما تنها **پیروی** از اوست و او بقیه کارها را به دست خواهد گرفت.

۱:۱۹–۲۰ **قدری پیش‌تر** خداوند عیسی، **یعقوب و یوحنا** پسران **زبدی** را ملاقات کرد که در حال **تعمیر دام‌هایشان** بودند. به محض اینکه **ایشان را دعوت نمود،** فوراً با **پدرشان** وداع کرده **از عقب خداوند** روانه شدند.

مسیح انسان‌ها را دعوت می‌نماید تا همه چیز را ترک گفته در پی او روانه شوند (لوقا ۳۳:۱٤). نه خانواده و نه ثروت، هیچ‌کدام نباید مانع اطاعت از او شود.

پ) اخراج روح پلید (۱:۲۱–۲۸)

آیات ۲۱ الی ۳٤ روز خاصی از زندگی خداوندمان را تشریح می‌کنند. معجزه پس از معجزه از او صادر می‌شد، این طبیب اعظم، دیوزدگان و مریضان را شفا می‌بخشید.

معجزات شفابخش مسیح این گونه به تصویر کشیده شده که او انسان‌ها را از ثمرات دهشتناک گناه آزاد می‌کند. این موضوع در جدول ذیل شرح داده شده است.

معجزه	رهایی از
۱–آزاد کردن مرد از روح پلید (۱:۲۳–۲٦)	۱– ناپاکی ناشی از گناه
۲– شفای مادر زن پطرس (۱:۲۹–۳۱)	۲– التهاب و تب ناشی از گناه
۳– شفای جزامی (۱:٤۰–٤٥)	۳– انزجار ناشی از گناه
٤– شفای افلیج (۲:۱–۱۲)	٤– بی‌پناهی ناشی از گناه
٥– شفای دست خشک (۳:۱–٥)	٥– بی‌فایده بودن ناشی از گناه
٦– رهایی از ارواح ناپاک (٥:۱–۲۰)	٦– حقارت، خشونت و وحشت ناشی ازگناه
۷– زنی مبتلا به خونریزی (٥:۲٥–۳٤)	۷– قدرت گناه در تضعیف نیروی زندگی
۸– زنده کردن دختر یایروس (٥:۲۱–۲٤، ۳٥–٤۳)	۸– مرگ روحانی ناشی از گناه
۹– اخراج روح ناپاک از یک دختر (۷:۲٤–۳۰)	۹– بندگی گناه و شیطان
۱۰– شفای کری که لکنت زبان داشت (۷:۳۱–۳۷)	۱۰– ناتوانی در شنیدن صدای خدا و بیان امور روحانی
۱۱– شفای مرد نابینا (۸:۲۲–۲٦)	۱۱– کوری در مقابل نور انجیل
۱۲– شفای پسر دیوزده (۹:۱٤–۲۹)	۱۲– بی‌رحمی قلمرو روحانی
۱۳– شفای بارتیمائوس کور (۱۰:٤٦–٥۲)	۱۳– گدایی و نابینایی ناشی از گناه

اگر چه امروزه واعظ انجیل دعوت نشده تا تمام این اعمال شفابخش را بجا آورد، اما او خوانده شده تا دائماً با دشمنان روحانی خود دست و پنجه نرم کند. آیا این اعمال بزرگتر از آنچه خداوند عیسی در یوحنا ۱٤:۱۲ بدانها اشاره کرده است نیستند: "هر که به من ایمان آورد، کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز خواهد کرد"؟

۱:۲۱–۲۲ اما حال اجازه دهید تا به روایاتی که مرقس نقل کرده بپردازیم. عیسی در کفرناحوم وارد کنیسه شد و شروع به تعلیم دادن در روز سبت نمود. مردم پی بردند که او فقط یک معلم عادی نیست. در سخنان او قدرتی

غیرقابل انکار دیده می‌شد، او مانند کاتبان مطالب تکراری و خسته کننده را مطرح نمی‌کرد. جملات او از قادر مطلق صادر می‌شد. تعالیم او جذاب، ملزم کننده و محکم بود. کاتبان، مذهب کهنه را دوره می‌کردند. در تعالیم او نکته‌ای غیرواقعی نبود. او حق داشت در مورد اعمالی که انجام داده بود صحبت کند، زیر او هر آن چیزی را که تعلیم می‌داد، خود در زندگی عمل کرده بود.

همه کسانی که کلام خدا را تعلیم می‌دهند باید با اقتدار سخن بگویند در غیر این صورت باید سکوت نمایند. نویسنده مزمور می‌گوید: "ایمان آوردم پس سخن گفتم" (مزمور ١١٦:١٠) پولس در ٢-قرنتیان ١٣:٤ این سخنان را نقل می‌کند. این پیام سرآغاز الزام عمیق بر علیه گناه بود.

٢٣:١ در کنیسه مردی بود که روح پلید داشت یا به وسیله شیطان تسخیر شده بود. در اینجا شیطان، روح پلید توصیف شده است. احتمالاً این موضوع بدان معنی است که آن روح با ناپاک ساختن روح و جسم آن مرد خود را آشکار کرده است. هیچگاه اشکال مختلف جنون را به دیوزدگی تعمیم ندهید. این دو از هم متمایز هستند. شخص دیوزده واقعاً تسخیر شده است و روح شریر آن را کنترل می‌کند. چنین شخصی غالبا توانایی انجام اعمال خارق‌العاده را می‌یابد و در مقابل شخص خداوند عیسی مسیح یا کار او سخت شده کفر می‌گوید.

٢٤:١ می‌بینیم که روح شیطان عیسی را شناخت و او را ناصری و قدوس خدا خواند. همچنین به کارگیری ضمایر جمع و مفرد را می‌بینیم: ما را با تو چه کار است؟ آیا برای هلاک کردن ما آمده‌ای؟ تو را می‌شناسیم. در ابتدا شیطان از زبان مرد سخن می‌گفت ولی بعد از آن به تنهایی از جانب خودش.

٢٥:١-٢٦ **عیسی** شهادت شیطان را نپذیرفت، هر چند حقیقت محض بود. بنابراین او به روح شریر گفت که **ساکت باشد،** سپس دستور داد که از آن مرد خارج شود. دیدن مرد **مصروع** و شنیدن فریاد گوش‌خراش شیطان به هنگام ترک وی بسیار عجیب بود.

٢٧:١-٢٨ آن معجزه عده بسیاری را شگفت‌زده ساخت. این معجزه برا ی مردم تازگی داشت و بسیار تکان‌دهنده بود چرا که انسانی با یک فرمان ساده ارواح پلید را اخراج می‌کرد. آنها در شگفت بودند که آیا این سرآغاز تعالیم یک مکتب جدید شریعت است؟ این خبر **فوراً در تمامی نواحی جلیل شایع شد.** پیش از اتمام این قسمت اجازه دهید به سه موضوع اشاره کنیم:

١- ظاهراً اولین ظهور مسیح، طغیان عظیمی را در فعالیت‌های شریر بر روی زمین برانگیخت.

٢- اقتدار مسیح بر این ارواح شریر حاکی از پیروزی او بر شیطان و عاملینش بود.

٣- هر جا خداوند کار می‌کند، شیطان نیز به ضدیت با او می‌پردازد. "زیرا که ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاست‌ها و قدرت‌ها و جهانداران این ظلمت و با فوج‌های شرارت در جای‌های آسمانی" (افسسیان ٦:١٢).

ت) شفای مادر زن پطرس (٢٩:١-٣١)

واژه فوراً یکی از کلمات خاص این انجیل است و به طور مخصوص برای انجیلی که روی جنبه خادم بودن شخصیت خداوند عیسی تاکید دارد مناسب است.

۱:۲۹-۳۰ خداوند ما از **کنیسه** به خانه شمعون رفت و **به محض** رسیدنش به آنجا باخبرشد که مادرزن **شمعون تب کرده و خوابیده** است. آیه ۳۰ چنین می‌گوید که **در ساعت وی را از حالت او خبر دادند.** آنها وقت را تلف نکردند و طبیب را از وضعیت زن مطلع ساختند.

۱:۳۱ عیسی بدون اینکه سخنی به زبان آورد **دست او را گرفته** کمکش کرد که روی پاهایش بایستد. او **فوراً** شفا یافت. معمولاً تب در حالت ضعف از شخص بیمار زایل می‌شود. در این مورد، خداوند نه تنها تب را شفای کامل بخشید بلکه فوراً به او قوت خدمت کردن بخشید و آن زن **به خدمتگزاری ایشان مشغول گشت.** جی. آر. میلر چنین می‌گوید:

> هر انسان بیماری که شفا یافته، چه به طور معمولی یا خارق‌العاده، باید سریعاً برای خدمت خداوند تقدیس شود به خاطر آن حیاتی که به او بازگشته است.... چه بسیارند انسان‌هایی که همیشه برای فرصت‌های از دست رفته برای خدمت به مسیح افسوس می‌خورند و برخی خدمات باشکوه و عالی را که دوست داشتند انجام دهند در ذهنشان تصور می‌کنند. در این اثنا آنها از انجام خدماتی که مسیح از آنها می‌خواهد سرباز می‌زنند. خدمت واقعی به مسیح قبل از هر چیز، انجام وظایف روزانه به نحو شایسته است.

جالب است که امروزه در تمام معجزات شفابخش طرز عمل خادم متفاوت است. این امر به ما خاطر نشان می‌سازد که هیچ‌یک از عملکردها شبیه به هم نیستند. هر کس باید بر مبنای شخصیت و توانائی خود به خدمت بپردازد.

پطرس مادر زن داشت و این امر نشان می‌دهد که در آن روزگار نظریه تجرد کاهنان و رهبران روحانی نظریه‌ای غریب بود. این یک سنت انسانی است که هیچ مبنای کتاب‌مقدسی ندارد و در واقع می‌تواند زمینه‌ای برای تهاجم شریر باشد.

ث) شفا در شامگاه (۱:۳۲-۳٤)

خبر حضور خادم در طول روز منتشر شده بود. از آنجا که روز سبت بود مردم جرات نداشتند نیازهایشان را به حضور او بیاورند. اما چون **شامگاه به مغرب شد** و سبت به پایان رسید، در خانه پطرس ازدحام شد. **مریضان و دیوزده‌ها** قدرتی را که آنها را از گناهان و هر مرضی رهایی می‌داد به چشم دیده تجربه کردند.

ج) موعظه در سراسر جلیل (۱:۳۵-۳۹)

۱:۳۵ عیسی **بامدادان قبل از طلوع آفتاب برخاسته به محلی رفت** تا در آنجا از شلوغی و ازدحام به دور باشد و ساعتی در دعا بماند. خادم یهوه هر صبح گوش خود را باز می‌کند تا تعالیمی را که خدای پدر برای آن روزش در نظر گرفته بشنود (اشعیا ٥٠:٤و٥). اگر خداوند عیسی احساس می‌کرد به زمان دعا در صبح زود احتیاج دارد پس چقدر ما بدان محتاجیم! توجه نمایید که او برای زمان دعا کردن بها می‌داد. **صبح زود** برخاسته

بیرون می‌رفت. دعا نباید محل آسایش شخص باشد، بلکه باید انضباطی فردی و قربانی‌ای برای خدا باشد. آیا این می‌تواند توضیحی بر بی‌ثمر بودن بسیاری از خدمات ما باشد؟

۱:۳۶-۳۷ هنگامی که شمعون و دیگران از خواب برخاستند، جمعیت دوباره بیرون خانه جمع شده بودند. شاگردان به سوی خداوند رفتند تا خبر شور و اشتیاق مردم را به او بدهند.

۱:۳۸ در کمال تعجب او به شهر بازنگشت بلکه شاگردان را به دهات مجاور برد و به آنها گفت که باید در آنجا نیز موعظه کند. چرا او به کفرناحوم بازنگشت؟

۱- قبل از هر چیز، او دعا کرده و دریافته بود که خدا از او چه می‌خواهد.

۲ – ثانیاً، متوجه شد که ازدحام در کفرناحوم تنها ظاهر قضیه است. نجات‌**دهنده** هرگز مجذوب جماعت بزرگ نشد. او ورای ظاهر یعنی باطن آنها را می‌نگریست و پی می‌برد که در قلب آنها چه می‌گذرد.

۳- او خطر این محبوبیت را می‌دانست و با نمونه خود به شاگردان تعلیم داد که در مورد افرادی که از ایشان تعریف می‌کنند هوشیار باشند.

٤- او دائماً از ازدحام و تظاهرات احساسی و ظاهری که تاج پادشاهی را بر صلیب مقدم می‌ساخت پرهیز می‌کرد.

٥- تاکید او بر موعظه کلام بود. معجزات شفابخش از سویی رنج‌های انسان را تسکین می‌داد و از سویی دیگر برای مجذوب ساختن جماعت به موعظه طرح‌ریزی شده بود.

۱:۳۹ بدین سان او **در کنایس سراسر جلیل** وعظ می‌نمود و **دیوها را اخراج می‌کرد.** او موعظه و عمل؛ گفتن و انجام دادن را در هم آمیخته بود. جالب است بدانیم او هر از چند گاهی روحی پلید را در کنیسه اخراج می‌نمود. آیا کلیساهای لیبرال امروزی مشابه کنایس آن روزگار نیستند؟

چ) شفای یک جذامی (۱:٤۰-٤٥)

روایت این جذامی نمونه‌ای تعلیمی است از دعاهایی که خدا جواب می‌دهد:

۱- درخواست او عاجزانه و از روی خلوص نیت بود:

۲- درخواست او محترمانه بود: **در مقابلش زانو زد.**

۳- درخواست او از روی فروتنی و اطاعت بود: **اگر بخواهی.**

٤- درخواست او از روی ایمان بود: **می‌توانی.**

٥- به نیاز خود اعتراف کرد: **مرا طاهر ساز.**

٦- درخواست او خاص بود، نه "مرا برکت ده" بلکه **مرا طاهر ساز.**

۷- درخواست او شخصی بود: **مرا طاهر ساز.**

۸- درخواست او مختصر بود: در متن اصلی ٥ کلمه.

مشاهده کنید چه اتفاقی افتاد.

عیسی بر وی **ترحم نمود.** هیچ‌گاه این عبارات را بدون احساس وجد و قدرشناسی مطالعه نکنیم.

او **دست خود را دراز کرد**. در این موضوع تفکر نمایید! دست خدا برای پاسخ به دعای سرشار از ایمان و فروتنی دراز شد.

عیسی او را **لمس نمود**. بر طبق شریعت، هر که فردی جذامی را لمس می‌کرد شرعا نجس می‌شد. از این گذشته خطر سرایت بیماری نیز وجود داشت. ولی پسر انسان که قدوس بود خود را در معرض بیماری انسان و اثرات ویرانگر گناه قرار داد بدون اینکه به آنها آلوده شود.

او گفت: **"می‌خواهم."** او بیشتر از آنچه ما می‌خواهیم شفا یابیم، ما را شفا می‌بخشد. سپس گفت: **"طاهر شو."** فی‌الفور برص از او زایل گشت و طاهر شد.

مسیح او را از شهرت دادن معجزه قدغن فرمود و گفت که برود و خودش را به کاهن بنماید و آنچه می‌بایست برای تطهیر بگذراند انجام دهد (لاویان ۲:۱٤ و آیات بعد). این موضوع قبل از هر چیز آزمایش اطاعت مرد بود. آیا او آن طور که عیسی به وی گفت عمل کرد؟ خیر، بلکه او معجزه را همه جا بیان کرد و با این کار مانعی بر سر راه خدمت خداوند ایجاد نمود (آیه ٤٥). این مساله هم‌چنین آزمایشی برای قدرت تمییز کاهن بود. آیا او درک می‌کرد که مسیح موعود که مدت زیادی است در انتظارش بودند، اکنون آمده و معجزات عظیم انجام می‌دهد؟ اگر او یک اسرائیلی معمولی بود به این موضوع پی نمی‌برد.

باز هم می‌بینیم که عیسی خود را از ازدحام مردم دور می‌کند و در جاهای خلوت به خدمت می‌پردازد. معیار او برای موفقیت تعداد نبود.

ح) شفای مرد افلیج (۲:۱-۱۲)

۲:۱-٤ پس از مدتی که خداوند **وارد کفرناحوم شد.... گروهی بسیار** پشت در خانه‌ای که او منزل داشت ازدحام نمودند. خبر ورود او زود منتشر شده بود و مردم مشتاق بودند معجزه‌گر را در حال انجام معجزات مشاهده کند. هرگاه خدا قدرتش را ظاهر می‌کند مردم جذب می‌شوند. نجات‌دهنده کلام را برای آنانی که اطراف در جمع شده بودند موعظه می‌نمود. در انتهای خیل مردم، **مفلوجی بود که چهار نفر او را روی تختی حمل می‌کردند**. ازدحام مردم مانع از نزدیک شدن مفلوج به خداوند عیسی شده بود. همیشه بر سر راه کسانی که می‌خواستند به عیسی نزدیک شوند موانعی وجود داشت. اما ایمان خلاق است. آن چهار نفر **سقف** مکانی را که عیسی در آنجا بود **شکافته** و **مفلوج** را به زیر فروهشتند، احتمالاً او را روی زمین در حیاط وسط خانه قرار دادند و او را نزد پسر خدا آوردند. شخصی باذوق، نام‌های مستعار این دوستان خوب را، دلسوزی، همکاری، ابتکار و پشتکار ذکر کرده است. ما هر یک باید نهایت سعی خود را بکنیم تا دوستی باشیم که این قابلیت‌ها را به منصه ظهور برسانیم.

۲:۵ **عیسی** تحت تأثیر **ایمان ایشان** قرار گرفت... و به مفلوج گفت: **فرزند، گناهان تو آمرزیده شد**. اکنون به نظر می‌رسید که عیسی سخن عجیبی گفته باشد. آیا مشکل فقط فلج بودن شخص نبود؟ پس موضوع گناهان او

چیست؟ اما عیسی به سراغ چیزی مافوق نیاز او رفت. او بدن را در حالی که از روح غافل شود شفا نمی‌داد. او تا در وضعیت روحانی شخص تغییر و تحولی ایجاد نمی‌کرد، مرض جسمی را شفا نمی‌داد. بنابراین گفت: **گناهان تو آمرزیده شد.** این سخنی شگفت‌آور بود. در این برهه از زمان بر روی زمین در این زندگی گناهان مرد آمرزیده شد. او مجبور نبود تا روز داوری صبر نماید. او اطمینان داشت در همان زمان هم گناهان آمرزیده می‌شود. هم‌چنین تمام کسانی که به خداوند عیسی ایمان دارند مشمول این آمرزش می‌شوند.

۲:۶–۷ **کاتبان** بلافاصله مفهوم سخن مسیح را درک نمودند. این باور به اندازه کافی در کتب مقدس تعلیم داده شده که تنها **خدا می‌تواند گناهان را بیامرزد.** کسی که ادعا می‌کرد گناهان را می‌آمرزد در حقیقت خود را با خدا برابر می‌دانست. تا اینجا منطق آنها صحیح است. اما به جای شناخت و اعتراف به الوهیت خداوند عیسی، در دل خود به او تهمت زده گفتند که **کفر می‌گوید.**

۲:۸–۹ عیسی افکار ایشان را خواند، موضوعی که به خودی خود دلیلی بر قدرت مافوق‌طبیعی او است. او این سئوال مبارزه‌جویانه را از آنها پرسید که **کدام سهل‌تر است؟** مفلوج را گفتن که گناهان تو آمرزیده شد یا شفا دادن فلج او؟ واقعاً که گفتن "گناهان تو آمرزیده شد" سهل‌تر بود. اما برای انسان انجام هر دو عمل به یک اندازه غیرممکن است.

۲:۱۰–۱۲ خداوند آمرزیده شدن گناهان آن مرد را اعلام کرده بود. ولی آیا این امر واقعاً به وقوع پیوست؟ کاتبان نمی‌توانستند ببینند که گناهان آن شخص آمرزیده شده، بنابراین سخن عیسی را باور نکردند. نجات‌دهنده برای اینکه ثابت نماید که گناهان مرد آمرزیده شده است، به کاتبان چیزی نشان داد که می‌توانستند به چشم خود ببینند. او به مرد مفلوج گفت: "برخیز، بستر خود را برداشته و به خانه **برو.**" مرد بی‌درنگ برخاست و چنین کرد. مردم همه در شگفت شدند. آنها **هرگز چنین چیزی** ندیده بودند. اما کاتبان علی‌رغم وجود شواهد بسیار نخواستند ایمان بیاورند. ایمان شامل خواستن است، و آنها نخواستند ایمان بیاورند.

خ) دعوت از لاوی (۲:۱۳–۱۷)

۲:۱۳–۱٤ هنگامی که عیسی **در کنار دریا** تعلیم می‌داد، لاوی را که در حال جمع‌آوری مالیات بود دید. ما لاوی را با نام متی می‌شناسیم که بعدها انجیل اول را نگاشت. او هر چند یهودی بود، ولی شغلش کاملاً با جامعه یهود در ستیز بود چرا که او برای دولت اشغالگر روم مالیات جمع‌آوری می‌کرد! چنین مردانی غالباً به خاطر صداقت‌شان مورد توجه نبودند و در حقیقت حقیر شمرده شده و مانند فاحشه‌ها مطرود جامعه بودند. اما لاوی زمانی اعتبار جاودانی کسب کرد که دعوت مسیح را شنید و همه چیز را رها کرده **به دنبال او روانه شد.** ای کاش ما نیز همچون لاوی به هنگام دعوت، بدون هیچ سئوالی اطاعت کنیم. شاید در آن زمان چنین کاری، ایثار بزرگی تلقی می‌شد، اما در ابدیت چنین چیزی اصلاً ایثار یا قربانی محسوب نمی‌شود. شهید مبشر، جیم

الیوت می‌گوید: "کسی که چیزی را که نمی‌تواند حفظ نماید، می‌دهد احمق نیست زیرا چیزی را که نمی‌تواند از دست دهد، به دست می‌آورد."

۱۵:۲ ضیافتی در **خانه لاوی** برپا شد، بنابراین او می‌توانست دوستان خود را با خداوند عیسی آشنا کند. اکثر دوستان او مانند خودش از **باجگیران و گناهکاران** بودند. عیسی دعوت او را پذیرفت تا در میان آنها حضور یابد.

۱۶:۲ **کاتبان و فریسیان** گمان بردند که او را در حین ارتکاب گناهی بزرگ به دام انداخته‌اند. آنها به جای اینکه مستقیماً به خود او مراجعه کنند، نزد **شاگردانش** رفتند تا اعتماد و وفاداری آنها را سلب نمایند. **چرا** استاد شما با **باجگیران و گناهکاران** می‌خورد و می‌نوشد؟

۱۷:۲ **عیسی این را شنید** و به آنها یادآوری کرد که تندرستان نیاز به طبیب ندارند بلکه تنها مریضان. کاتبان گمان می‌کردند که **سالم** هستند و به همین علت هم نیاز خود را به طبیب اعظم اذعان نمی‌کردند. باجگیران و گناهکاران، قصور و نیاز خود را به کمک پذیرفته بودند. عیسی برای دعوت گناهکارانی همچون آنها آمده بود نه برای کسانی که خویشتن را عادل و بی‌عیب می‌پنداشتند.

در این واقعه درسی برای ما نهفته است. ما نباید درهای قلب خود را در جماعت مسیحی به روی دیگران ببندیم، بلکه باید با کسانی که خدا را نمی‌شناسند دوست شویم و دوستی کنیم تا خداوند نجات‌دهنده را به آنها معرفی نماییم. در معاشرت با گناهکاران نباید کاری کنیم که عقاید خودمان متزلزل شود و به آنها اجازه دهیم که ما را تا جایگاه خود تنزل دهند. ما باید به شیوه‌ای دوستانه در راهنمایی اشخاص به سوی طریق‌های روحانی و سودمند پیشقدم باشیم. جدا ساختن خود از دنیای شریر امری است بسیار سهل و آسان، اما عیسی چنین عمل نکرد و پیروان او نیز نباید چنین کنند.

کاتبان گمان بردند که اگر عیسی را دوست گناهکاران بنامند، شهرت او را خدشه‌دار خواهند نمود، اما توهین آنها تبدیل به احترام بیشتر نسبت به او شد. اکنون نجات‌یافتگان به خوشی از او به عنوان دوست گناهکاران یاد می‌کنند و او را برای این امر تا به ابد دوست خواهند داشت.

د) مباحثه درباره روزه (۲:۱۸-۲۲)

۱۸:۲ **شاگردان یحیی تعمیددهنده و فریسیان** روزه را به عنوان فریضه‌ای مذهبی نگاه می‌داشتند. روزه در عهدعتیق تجلی اندوه درونی عمیق به شمار می‌آمد، ولی به تدریج بسیاری از مفاهیم عمیق خود را از دست داده و تبدیل به یک رسم مذهبی شده بود. آنها متوجه شده بودند که **شاگردان** عیسی **روزه نمی‌گیرند** و احتمالاً هنگامی که در این مورد از مسیح توضیح خواستند دلشان پر از حسد و کینه بود.

۱۹:۲– ۲۰ عیسی در پاسخ، شاگردانش را به همراهان **داماد** تشبیه کرد. عیسی، خودش داماد بود. **تا زمانی که** او با ا یشان بود، نیازی نبود که غم و اندوه خود را نشان دهند، **لیکن ایامی** می‌رسید که **او از ایشان گرفته می‌شد** و در آن ایام فرصت **روزه گرفتن** خواهند داشت.

۲۱:۲ خداوند، بلافاصله دو تمثیل را بیان می‌کند که در واقع اعلام فرا رسیدن دورانی جدید است که با دوره قبل هیچ همخوانی ندارد. اولین مورد، تصویر **جامه‌ای کهنه** است که با **پارچه نو** وصله شده و اگر این چنین تعمیر شود، وصله نو از آن پارچه کهنه جدا شده و پارگی بدتر می‌شود. جامه‌ای که از وصله کهنه‌تر باشد، سست‌تر از وصله است و مجدداً در جایی که وصله به آن دوخته شده پاره خواهد گشت. عیسی طبیعت کهنه را با جامه کهنه مقایسه می‌کرد. خدا هیچ‌گاه مسیحیت را با آئین‌های یهود اصلاح نمی‌کند. این آئینی جدید است. اندوه عصر کهنه که با روزه به عنوان یک رسم خشک نمایش داده می‌شود باید جای خود را به شادمانی عصر جدید بدهد.

۲:۲۲ تمثیل دوم بیان **شراب تازه** در **مشک کهنه** است. مشک چرمی قدرت تحمل خود را از دست می‌دهد واگر **شراب تازه** در آن ریخته شود، فشاری که در اثر تخمیر به وجود می‌آید باعث پاره شدن مشک می‌گردد. **شراب تازه** نماد شادمانی و قدرت ایمان مسیحی است. **مشک‌های کهنه** آداب و سنن یهود را به تصویر می‌کشند. شراب تازه به مشک تازه نیاز دارد. برای شاگردان یحیی و فریسیان فایده‌ای نداشت که پیروان خداوند را زیر قید و بند و اندوه روزه‌داری نگاه دارند، هر چند که سعی در انجام این کار داشتند. حیات تازه باید به آنها اجازه خوشی و شادی می‌داد. مسیحیت همواره از اشخاصی که سعی داشتند آن را با قانون‌گرائی درآمیزند رنج برده است. خداوند عیسی تعلیم می‌داد که این دو با هم ناسازگارند. قانون شریعت و فیض با هم در تضاد هستند.

ذ) بحث درباره روز سبت (۲:۲۳–۲۸)

۲:۲۳–۲٤ این واقعه مجادله‌ای را که عیسی در خصوص تفاوت آزادی انجیل و سنت یهودیان تعلیم داد به تصویر می‌کشد.

هنگامی که **او یک روز سبت از میان مزارع گندم می‌گذشت... شاگردانش** شروع به چیدن **خوشه‌ها و خوردن دانه‌های گندم کردند.** این امر تخطی از هیچ‌کدام از احکام خدا نبود، ولی با توجه به سنن خشک اجدادیشان، شاگردان با چیدن و احتمالاً کوبیدن خوشه‌ها (با مالیدن خوشه‌ها در دست برای جدا کردن کاه و پوسته گندم) سبت را شکسته بودند.

۲:۲۵–۲٦ خداوند با ذکر واقعه‌ای در عهدعتیق، جواب آنها را داد. **داود** که برای پادشاهی مسح شده بود، طرد شده به جای اینکه سلطنت کند، همچون کبکی از خطر شکار شدن در حال فرار بود. یک روز که آذوقه وی تمام شد، **به خانه خدا درآمد** و **نان تقدمه** را خورد و به رفقای خود نیز داد. معمولاً خوردن نان تقدمه جز برا

ی کاهنان روا نبود اما با وجود این خدا داود را توبیخ نکرد. چرا؟ زیرا در اسرائیل همه چیز سر جای خودش نبود. تا هنگامی که داود در مسند پادشاهی خود تثبیت نمی‌شد، خدا به او اجازه داده بود تا کارهایی انجام دهد که در حالت عادی خلاف شریعت بود.

در مورد خداوند عیسی مسیح نیز چنین بود. اگر چه او مسح شده بود ولی هنوز سلطنت نمی‌کرد. این حقیقت که شاگردان در مسیر خود خوشه‌های گندم را می‌چیدند، نشان می‌دهد که همه چیز در اسرائیل سر جای خود قرار نداشت. فریسیان خود باید به جای انتقاد از عیسی و شاگردانش با میهمان‌نوازی از آنان پذیرایی می‌کردند. اگر داود با خوردن نان تقدمه شریعت را زیر پا گذاشت و خدا او را توبیخ نکرد چقدر بیشتر شاگردان بی‌تقصیر بودند و تحت آن شرایط آنها کاری جز نادیده گرفتن سنت‌های اجدادشان انجام نداده بودند.

آیه ۲۶ به ما می‌گوید که داود در زمانی که **ابیاتار** کاهن‌اعظم بود از **نان تقدمه خورد**. برطبق ۱–سموئیل ۱:۲۱، کاهن‌اعظم در آن زمان اخیملک فرزند ابیاتار بود. عمل داود می‌تواند به خاطر وفاداری کاهن‌اعظم به او بر او تاثیر گذاشته و به داود اجازه داده باشد که در این امر از شریعت مطابعت نکند.

۲:۲۷–۲۸ خداوند ما با یادآوری این عبارت سخنان خود را پایان داد که سبت از جانب خدا برای منفعت انسان مقرر شده و نه برای اسیر کردن او و در ادامه افزود که پسر انسان مالک روز سبت نیز هست. بیش از هر چیز باید بدانیم که او روز سبت را عطا کرده بود. به همین سبب است که او این قدرت را دارد تا تعیین کند چه امری جایز و چه امری ممنوع است. قطعاً سبت هرگز کارهای ضروری و اعمال نیکو را منع نمی‌کند. مسیحیان ملزم نیستند که روز سبت را نگاه دارند. این روز به طور خاص برا ی قوم اسرائیل تعیین شده بود. روز خاص برای مسیحیان روز خداوند است، یعنی روز اول هفته، با این حال نباید روز خود را از بایدها و نبایدهای شریعت‌گرایانه پر ساخت، بلکه در این روز ایمان‌داران از مشغله‌های دنیا معاف می‌شوند و می‌توانند خدا را پرستش و خدمت کنند و به امور روحانی بپردازند. برای ما موضوع این نیست که "آیا انجام این یا آن کار در روز خداوند جایز است یا خیر؟" بلکه موضوع این است که چگونه از این روز در جهت پرستش خدا، برکت دادن به همسایه و اعمال شایسته روحانی کمال استفاده را ببریم.

ر) خادم در روز سبت شفا می‌دهد (۳:۱–۶)

۳:۱–۲ یک امتحان دیگر در روز سبت پیش آمد. هنگامی که عیسی **بار دیگر به کنیسه در آمد**، آنجا با **مردی** که **دستش خشکیده بود** روبرو شد. این سئوال مطرح شد که "آیا عیسی او را **در روز سبت شفا خواهد داد؟**" اگر او این کار را می‌کرد فریسیان اتهامی علیه او پیدا می‌کردند یا چنین می‌اندیشیدند. ریاکاری و دورویی آنان را در ذهن تصور نمایید. آنها نمی‌توانستند کمکی به این مرد بکنند و نسبت به کسی که قادر به انجام این کار بود خشم می‌گرفتند. آنها به دنبال این بودند که خداوند حیات را محکوم نمایند. اگر او **در روز سبت** شفا می‌داد، آنان مانند گله‌ای گرگ به سوی او هجوم می‌آوردند تا او را بکشند.

۳:۳-٤ خداوند به **آن مرد** گفت که **جلو بیاید.** فضای کنیسه آکنده از انتظار بود. **پس** به فریسیان **گفت: آیا در روز سبت کدام جایز است؟ نیکوئی کردن یا بدی؟ جان را نجات دادن یا هلاک کردن؟** سئوال عیسی شرارت فریسیان را آشکار کرد. آنها گمان می‌کردند انجام معجزه‌ای شفابخش توسط عیسی در روز سبت جایز نیست ولی نقشه آنها برای به دام انداختن وی جایز است.

۵:۳ تعجب‌آور نیست که آنها جواب ندادند! پس از سکوتی که ناشی از خجالت و درماندگی آنان بود، نجات‌دهنده به مرد دستور داد که **دستش را دراز کند** و او چنین کرد و قدرت دستش به او بازگشت، گوشت و پوست به حالت طبیعی درآمد و چین‌خوردگی‌های آن ناپدید شد.

٦:۳ درک این موضوع بیش از توان **فریسیان** بود. آنان **بیرون رفته** با **هیرودیان** که دشمنان سنتی آنها بودند **شورا کردند** که چگونه عیسی را **بکشند.** هنوز روز سبت به پایان نرسیده بود که هیرودیس فرمان قتل یحیی تعمیددهنده را صادر کرد. احتمالاً شراکت او در این امر می‌توانست باعث موفقیت در قتل عیسی شود و این آرزوی فریسیان بود.

ز) جماعتی بزرگ به دنبال خادم می‌روند (۳:۷-۱۲)

۳:۷-۱۰ عیسی پس از خروج از کنیسه به همراه شاگردانش **به سوی دریای جلیل رفت.** دریا در کتاب‌مقدس معمولاًسمبل امت‌ها است. پس عمل او را در اینجا می‌توان روگردانی از یهودیان و رفتن به سوی امت‌ها تفسیر کرد. **جماعتی بزرگ** نه تنها **از جلیل** بلکه از نواحی اطراف آن نیز گرد آمده بودند. جمعیت به قدری زیاد بود که عیسی **زورقی** برای خود طلب نمود تا از ساحل فاصله بگیرد و آنانی که برای شفا نزدش هجوم می‌آورند بر او ازدحام نکنند.

۳:۱۱-۱۲ هنگامی که **ارواح پلید** در میان جمعیت، با صدای بلند فریاد می‌زدند که **او پسر خدا است،** وی **با تأکید بسیار به ایشان نهیب داد** که ساکت باشند. چنانکه قبلاً هم گفته شد او شهادت ارواح پلید را نمی‌پذیرفت. او پسر خدا بودن خود را انکار نکرد، اما خود زمان و روش علنی شدن این راز را انتخاب می‌نمود. عیسی قدرت شفا داشت اما معجزات او فقط در مورد کسانی انجام می‌شد که به جهت کمک نزدش می‌آمدند. بنابراین معجزات او همراه با نجات بود. قدرت نجات‌بخش او برای همه کافی بود، اما تنها آنانی که به او اعتماد می‌کردند لایق دریافت آن بودند.

ما از خدمت خادم می‌آموزیم که در همه جا نیاز وجود دارد و لازم نیست دنبال آن بگردیم. عیسی به فرمان‌های خدای پدر اعتماد داشت که باید کجا و کی خدمت کند و ما نیز باید چنین باشیم.

دعوت خادم و تربیت شاگردان (۳: ۱۳- ۸: ۳۸)

الف) انتخاب دوازده رسول (۳: ۱۳–۱۹)

۳: ۱۳–۱۸ عیسی دوازده شاگرد به جهت بشارت به دنیا انتخاب کرد. این مردان به خودی خود هیچ چیز عالی و شگفت‌آوری نداشتند، بلکه ارتباط آنها با عیسی بود که بدانها شایستگی و عظمت می‌بخشید.

آنان مردانی جوان و بی‌تجربه بودند. جیمز ای. استوارت (James E. Stewart) تفسیر باشکوهی درباره جوانی شاگردان ارائه می‌دهد.

> مسیحیت با مردانی جوان آغاز شد... متأسفانه این موضوع هم در هنر مسیحی و هم در تعالیم مسیحی نادیده انگاشته شده است. اما تقریباً مسلم است که گروه شاگردان اولیه مسیح افرادی جوان بودند. پس چندان عجیب نیست که مسیحیت به عنوان جنبش جوانان به دنیا عرضه شد. احتمالاً غالب رسولانی که به دنبال عیسی می‌رفتند حدود بیست تا سی سال داشتند... نباید فراموش کنیم که خود عیسی به هنگام "شبنم جوانی" خدمت بر روی زمین را آغاز کرد. (مزمور ۳:۱۱۰؛ این مزمور ابتدا توسط خود عیسی و سپس کلیسای رسولان برای خداوند بکار رفت.) این دیدگاه که مسیحیان دوران بعدی را هدایت کرد تا تصویر استاد خود را روی دیوارهای پرستشگاه‌های زیرزمینی نه به شکل انسانی پیر، خسته و شکسته بلکه به صورت شبان جوانی که صبحگاهان به سوی تپه‌ها می‌رود، کشیده‌اند بسیار صحیح و بجا بوده است. نسخه اولیه سرود زیبای "ایزاک وات" (Issac Watt) بیانگر همین حقیقت است:
>
> چون به یاد آرم آن صلیب شگفت‌آور
> که شاهزاده جوان پرجلال بر آن جان داد.
>
> و هرگز کسی قلب جوانی را که سرشار از قدرت جوانی، جسارت، امید و سخاوت و نیز مالامال از تنهایی، رویاهای سرکش، کشمکش‌های درونی و وسوسه‌های قوی است به اندازه عیسی درک نکرده و از آن با خبر نشده است. و هیچکس بهتر از خود وی بر دوران میان‌سالی زندگی آگاهی نداشت، سال‌هایی که افکار عجیب در ذهن انسان شکل می‌گیرد و چهره جهان بر شخص آشکار می‌شود. این سال‌ها بهترین زمان برای کار خدا در زندگی روحانی شخص است... هنگامی که داستان دوازده حواری را می‌خوانیم باید این را مد نظر قرار دهیم که ماجرای دوازده مرد جوان را مطالعه می‌کنیم. می‌بینیم که آنها در پیروی از رهبرشان به سوی ناشناخته‌ها گام برمی‌دارند، و در این در حالی است که خوب نمی‌دانستند او کیست یا چرا او را پیروی می‌کنند، آنها تنها شیفته شخصیت وی شده بودند و نیز مجذوب نیروی مقاومت‌ناپذیری که در روح او بود. تمسخر دوستان، توطئه‌چینی دشمنان و شک و تردیدی که هر از گاهی در قلبشان هیاهویی به پا می‌کرد به حدی که آرزو می‌کردند از بطن تمام این ماجراها بیرون می‌ماندند، اما هنوز مجذوب او بودند و با عبور از روی همین ویرانه‌های ایمان بود که به وفاداری کامل‌تر و سرانجام با پیروزی به عنوان بزرگ Te Deum یعنی "جمع باشکوه رسولان" رسیدند. پس نگاه کردن به آنها بسیار باارزش است زیرا که ما نیز می‌توانیم از روحی که در آنان کار می‌کرد برکت یافته با مسیح همگام شویم.

در دعوت از شاگردان هدفی با سه بعد وجود داشت: (۱) **تا همراه او باشند** (۲) **تا ایشان را به جهت وعظ نمودن بفرستد** و (۳) تا **ایشان قدرت یابند که مریضان را شفا دهند و دیوها را بیرون کنند.**

اما قبل از هر چیز باید زمانی برای تربیت ایشان اختصاص می‌یافت، پیش از اینکه در میان مردم موعظه کنند باید به طور خصوصی تعلیم یافته آماده می‌شدند. این یکی از اصول اساسی خدمت است. ما پیش از آنکه به عنوان نمایندگان خدا به میان مردم برویم باید **در کنار او** باشیم.

دوم، آنان فرستاده شدند تا **موعظه کنند**. اعلام کلام خدا که شیوه اصلی آنان برای بشارت بود باید همیشه محور کارشان قرار می‌گرفت. هیچ چیزی نباید جای آن را می‌گرفت.

سرانجام، به آنها **قدرت** مافوق‌طبیعی داده شد. بیرون کردن **دیوها** در نظر انسان‌ها به این معنی بود که خدا از طریق رسولان با آنها سخن می‌گفت. کتاب‌مقدس هنوز کامل نشده بود و معجزات شاهدی بر پیام‌آوران خدا بودند. امروزه انسان‌ها به کلام کامل خدا دسترسی دارند و می‌توانند بدون دیدن معجزات ایمان آورند.

۱۹:۳ نام **یهودای اسخریوطی** به صورتی مجزا از نام رسولان برده شده است. در انتخاب این رسول که بعداً تبدیل به کسی شد که خداوندمان را تسلیم نمود، رازی نهفته است. یکی از عمیق‌ترین دردهای خدمت مسیحی این است که افرادی را می‌بینیم کوشا، سرزنده و ظاهراً وفادار که در آینده به نجات‌دهنده پشت می‌کنند و به سوی دنیایی که عیسی مسیح را مصلوب کرد باز می‌گردند.

یازده نفر وفاداری و صداقت خود را به خداوند ثابت کردند و او توسط آنان دنیا را دگرگون ساخت. آنها خود را وقف خدمت روزافزون کردند و هزاران نفر مثل خود به وجود آوردند و اکنون ما به نوعی ثمرات مداوم خدمت آنها هستیم. دیگر به هیچ زبانی نمی‌توان گفت که خدمت ما چقدر می‌تواند برای مسیح موثر باشد.

ب) گناه نابخشودنی (۳:۲۰-۳۰)

۲۰:۳-۲۱ عیسی از کوهی که در آنجا رسولان خود را انتخاب کرد به خانه‌ای در جلیل بازگشت. چنان **جمعیتی** گرد آمده بود که او و شاگردانش آن قدر مشغول شدند که نتوانستند چیزی بخورند. از شنیدن وصف اعمال او، **خویشانش** گمان بردند که وی **از خود بی‌خود** شده و خواستند او را از آنجا ببرند. بدون‌شک آنها از وجود چنین خویشاوند مذهبی و متعصبی خجالت می‌کشیدند.

جی. آر. میلر در تفسیر این موضوع می‌گوید:

> آنها با دیدن چنین غیرت و اشتیاق مهارناپذیری در عیسی، تنها می‌توانستند این گونه استنباط کنند که او دیوانه است. امروزه نیز هنگامی که برخی از پیروان وفادار مسیح در عشق به استادشان خود را کاملاً فراموش می‌کنند چنین جملاتی را می‌شنویم. مردم می‌گویند: "باید دیوانه باشد!" آنها گمان می‌کنند هر کسی که اشتیاق روحانی و مذهبی‌اش باعث شود رفتاری غیرمعمول داشته باشد، یا اینکه رشد او در کار خدمت به استادش سریع‌تر از مسیحیان عادی باشد، دیوانه است...
>
> اتفاقاً این نوع دیوانگی خوب است و جای تأسف دارد که تعداد این افراد اندک هستند. اگر از این نوع دیوانه‌ها بیشتر می‌داشتیم دیگر این همه جان‌های گمشده زیر سایه دیوارهای کلیساهایمان تلف نمی‌شد، اعزام مبشرین و کمک‌های مالی برای رساندن انجیل به مناطق تاریک، چندان دشوار نمی‌بود، دیگر در کلیساهای ما این همه نیمکت‌های خالی دیده نمی‌شد، وقفه‌های بسیار در جلسات دعای ما پیش نمی‌آمد و تعلیم کودکان و جوانان کلیسا این قدر سطحی و ناچیز نمی‌بود. چه باشکوه بود اگر همه مسیحیان مانند خداوندشان عیسی مسیح یا پولس بودند. بدترین نوع دیوانگی همین است که فکر این دنیا نمی‌گذارد به دنیای دیگر بیندیشیم، اینکه در میان گمشدگان زندگی می‌کنیم و هیچ‌گاه دلمان به حال آنها نمی‌سوزد، به وضعیت وخیم آنها نمی‌اندیشیم و برای نجات آنها تلاشی نمی‌کنیم. چه آسان است که ذهنی منجمد و قلبی سرد و

بی‌احساس داشت و هیچ دغدغه‌ای برای جان‌های در معرض تباهی به خاطر راه نداد، در حالی که ما در مقابل محافظت از برادران خود مسئول هستیم و هیچ کوتاهی در انجام وظیفه بدتر از این نیست که به نجات ابدی آنها بی‌اعتنا باشیم.

این حقیقت همواره مصداق دارد که شیفتگان و مشتاقان خدا در نظر معاصرانشان دیوانه به نظر می‌رسند. هر چه بیشتر شبیه مسیح شویم، به همان نسبت اندوه ناشی از سوءتفاهم و طردشدگی از سوی خویشان و دوستان خود را بیشتر تجربه خواهیم کرد. اگر در پی ایجاد فرصت و آسایش مادی باشیم، مورد تحسین و رضایت مردمان واقع خواهیم شد، اما اگر برای عیسی مسیح تعصب داشته باشیم مورد تمسخر آنان واقع می‌شویم.

۲۲:۳ این فکر هرگز به مخیله **کاتبان** خطور نکرد که او دیوانه است، بلکه او را به این متهم کردند که دیوها را به قدرت **بعلزبول، رئیس دیوها** بیرون می‌کند. نام **بعلزبول** به معنای "ارباب مگسهای سرگین" یا "ارباب نجاست" است. این اتهامی بسیار جدی، گستاخانه و کفرآمیز بود.

۲۳:۳ عیسی قبل از هر چیز اتهام آنان را تکذیب کرد و سپس اعلام نمود که چه سرنوشتی در انتظار این تهمت‌زنندگان است. اگر او دیوها را به یاری بعلزبول بیرون می‌کرد، پس شیطان بر علیه خود و بر خلاف اهداف خود عمل می‌کند. هدف شیطان این است که انسان‌ها را از طریق دیوها تحت سلطه خود درآورد، نه اینکه آنان را از دیوها آزاد نماید.

۲۴:۳–۲۶ **مملکت، خانه** یا شخصی که به ضد خود **تقسیم شود،** نمی‌تواند پایدار بماند. پایداری و ماندگاری مستلزم همکاری درونی است و ضدیت آن را از هم می‌پاشد.

۲۷:۳ بنابراین اتهام کاتبان واقعاً احمقانه بود. در واقع، کار خداوند عیسی کاملاً بر خلاف چیزی بود که آنها می‌گفتند. معجزات او بیشتر بیانگر سقوط شیطان بود تا قدرت و تسلط او. منظور نجات‌دهنده دقیقاً همین بود وقتی فرمود: **"هیچ‌کس نمی‌تواند به خانه مرد زورآور درآمده اسباب او را غارت نماید، جز آنکه اول آن زورآور را ببندد و بعد از آن خانه او را تاراج کند."**

شیطان **مرد زورآور** است. **خانه** قلمرو فرمانروایی او است و او رئیس این دنیا. **اسباب او** مردمانی هستند که بر آنها تسلط دارد. عیسی همان کسی است که شیطان را می‌بندد و **خانه او** را تاراج می‌کند. در هنگام بازگشت پرجلال مسیح، شیطان بسته خواهد شد و برای هزار سال به چاه بی‌انتهای هاویه افکنده خواهد شد. اخراج دیوها توسط نجات‌دهنده در زمان خدمتش بر روی زمین، پیشگویی به بند کشیده شدن نهایی شیطان توسط او بود.

۲۸:۳–۳۰ در آیات ۲۸ الی ۳۰ خداوند سرنوشت کاتبانی را که مرتکب گناه نابخشودنی شده بودند اعلام می‌کند. آنها با متهم ساختن عیسی به اینکه دیوها را به یاری قدرتی شیطانی بیرون می‌کند –در حالی که او به قدرت روح القدوس این کار را انجام داد– روح‌القدس را نوعی دیو یا قدرت شیطانی نامیدند و این **کفر به روح‌القدس** بود. **همه** گناهان **آمرزیده می‌شود** لیکن این گناه خاص هرگز آمرزیده نخواهد شد، این گناه **جاودانی** است.

آیا امروزه انسان‌ها می‌توانند مرتکب این گناه شوند؟ احتمالاً خیر. تنها هنگامی که عیسی بر روی زمین بود و معجزات بزرگ و بیشمار از او صادر می‌شد امکان ارتکاب این گناه وجود داشت. چون امروزه او در جسم انسانی بر روی زمین نیست تا دیوها را اخراج نماید، پس به همین اندازه امکان کفر به روح‌القدس وجود ندارد. کسانی که نگران هستند مبادا مرتکب گناه نابخشودنی شده باشند، یقین بدانند که چنین نیست. همین نگرانی آنها به خوبی مبین این است که محکومیت ناشی از کفر به روح‌القدس در مورد آنها مصداق ندارد.

پ) مادر و برادران حقیقی خادم (۳:۳۱-۳۵)

مریم، **مادر** عیسی به همراه **برادران او** نزد وی آمدند تا با او صحبت کنند. به سبب جمعیت زیادی که در آنجا بود نتوانستند به او نزدیک شوند، بنابراین برایش پیغام فرستادند که **بیرون** منتظر او هستند. هنگامی که پیام‌آور به او گفت که **مادر** و **برادرانش** او را می‌طلبند، عیسی بر آنانی که گرداگرد وی نشسته بودند **نظر افکند** و گفت که **مادر** و **برادران** او کسانی هستند که **اراده خدا را بجا می‌آورند**.

در این واقعه درس‌های بسیاری نهفته است:

۱. قبل از هر چیز، این سخن خداوند عیسی هر گونه آئین پرستش و ستایش انسان حتی مریم را نفی می‌کند. کلام وی حاوی هیچ‌گونه بی‌احترامی نسبت به مریم که مادر او بود نیست، بلکه می‌گوید خانواده روحانی بر خانواده جسمانی تقدم دارد. انجام اراده خدا اعتبار و ارزش بیشتری به مریم می‌دهد تا اینکه صرفاً مادرش باشد.

۲. دوم، این آیات بر خلاف تعلیمی است که به بکارت دائمی مریم اعتقاد دارد، چرا که عیسی برادرانی داشت. عیسی فرزند نخست مریم بود، ولی پسران و دختران دیگری بعد از او متولد شدند (ر.ک متی ۵۵:۱۳؛ مرقس ۳:٦؛ یوحنا ۲: ۱۲؛ ۳:۷، ۵، ۱۰؛ اعمال ۱٤:۱؛ ۱-قرنتیان ۵:۹؛ غلاطیان ۱۹:۱ و نیز مزمور ۸:٦۹).

۳. عیسی، خوشنودی خدا را بر پیوندهای انسانی مقدم می‌شمارد. او امروز نیز به پیروانش می‌گوید: "اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران و حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی‌تواند بود" (لوقا ۲٦:۱٤).

٤. این متن به ما یادآوری می‌کند که ایمان‌داران با رشته‌های محکم‌تری به هم‌ایمانان مسیحی خود بسته شده‌اند تا خویشاوندانی که هنوز نجات نیافته‌اند.

۵. و در آخر، این آیات بر اهمیت انجام اراده خدا از دیدگاه عیسی تاکید می‌کنند آیا به معیارهای مورد نظر او دست یافته‌ام؟ آیا من مادر یا برادر او هستم؟

ت) مثل برزگر (٤:۱-۲۰)

٤:۱-۲ **باز** عیسی **در کناره دریا شروع به تعلیم دادن کرد**. باز ازدحام جمعیت باعث شد که از **قایقی** که کمی دورتر از ساحل باشد به عنوان منبر استفاده نماید. و باز با استفاده از دنیای مادی پیرامون خود به **تعلیم** حقایق

روحانی پرداخت. او می‌توانست حقایق روحانی را در قلمرو طبیعی مشاهده نماید. بر ما نیز واجب است که این گونه به دنیای اطراف خود بنگریم.

۴:۳-۴ این مثل راجع به **برزگر، بذر** و زمین است. خاک کنار راه سفت‌تر از آن بود که بذرها در آن نفوذ کنند. پس **مرغان** هوا **آمده** آنها را برچیدند.

۴:۵-۶ **زمین سنگلاخ** را لایه بسیار نازکی از خاک پوشانده بود و زیر آن چیزی جز سنگ نبود. کم عمق بودن خاک، مانع ریشه‌گرفتن بذر می‌شد.

۴:۷ زمینی که پوشیده از بوته‌های خار بود مانع رسیدن مواد غذائی و نور خورشید به بذر می‌گردید و از این رو آن را خفه می‌کرد.

۴:۸-۹ **زمین نیکو**، عمیق و حاصلخیز بود و شرایط مساعدی برای رشد و نمو بذر داشت. **بعضی** از بذرها **سی، بعضی شصت و بعضی صد** برابر ثمر آوردند.

۴:۱۰-۱۲ **وقتی** شاگردان با او **تنها** شدند، **از او پرسیدند** چرا به مثل‌ها سخن می‌گوید. در جواب به آنها توضیح داد که تنها کسانی که دل باز و پذیرا دارند می‌توانند **به راز ملکوت خدا پی ببرند. راز** در عهدجدید به معنای حقیقتی است که تاکنون ناشناخته بوده و تنها توسط مکاشفه خاص می‌توان بدان پی برد. **راز ملکوت خدا** این است:

۱. هنگامی که خداوند عیسی خود را پادشاه اسرائیل معرفی کرد طرد شد.

۲. پیش از برقراری ملکوت بر روی زمین یک دوره زمانی خواهد بود.

۳. در طول این مدت، ملکوت به شکل روحانی برقرار است. همه کسانی که مسیح را به عنوان پادشاه بپذیرند در ملکوت خواهند بود حتی آنانی که در زمان نبودن پادشاه بر روی زمین او را پذیرفته‌اند.

۴. کلام خدا در این دوره زمانی با درجات مختلفی از موفقیت کاشته خواهد شد. برخی حقیقتاً بدان ایمان می‌آورند، اما برخی دیگر تنها ایمان‌داران اسمی خواهند بود. تمام کسانی که به ایمان مسیحی اعتراف کنند در ملکوت خواهند بود، اما تنها مسیحیان راستین طعم واقعی ملکوت را خواهند چشید.

آیات ۱۱ و ۱۲ علت بیان این حقیقت در قالب مثل را تشریح می‌کند. خدا اسرار خانواده خود را تنها بر کسانی مکشوف می‌سازد که دلی باز، مطیع و پذیرا دارند در حالی که تعمداً آن را از کسانی که نور را نپذیرفته‌اند مخفی می‌نماید. اینها همان کسانی هستند که عیسی آنان را **"کسانی که بیرونند"** معرفی می‌کند. کلمات آیه ۱۲ برای کسانی که بدون تعمق کلام را می‌خوانند بسیار ناخوشایند و ناعادلانه به نظر می‌رسد. **"تا نگران شده، بنگرند و نبینند و شنوا شده بشنوند و نفهمند، مبادا بازگشت کرده گناهان ایشان آمرزیده شود."**

باید به یاد داشته باشیم که این مردمان از چه فرصت و امتیاز فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند. پسر خدا در میان آنها تعلیم داده و معجزات عظیمی انجام داده بود، اما آنان به جای اینکه وی را به عنوان مسیح موعود بشناسند، او را طرد می‌کنند. آنان چون نور جهان را نپذیرفتند، پس نور تعالیم وی را رد می‌کردند. از این رو آنان هر چند

معجزات او را می‌دیدند اما از درک مفهوم روحانی آن ناتوان بودند و کلام او را بدون درک درسهای عمیقی که در آن نهفته بود، می‌شنیدند.

می‌توان از شنیدن انجیل برای آخرین بار سخن گفت و دور شدن از روز فیض به خاطر گناه امر چندان بعیدی نیست. انسان‌ها می‌توانند از نقطه نجات عبور کنند و هستند زنان و مردانی که نجات‌دهنده را رد کرده‌اند و هرگز دوباره فرصت توبه و آمرزش را نخواهند داشت. آنان حتی اگر پیام انجیل را بشنوند اما این پیام در گوش‌های سخت و قلب بی‌احساسشان فرو نخواهد رفت. جمله معروفی است که می‌گوید: "تا زندگی هست امید هم هست." ولی کتاب‌مقدس درباره کسانی صحبت می‌کند که زنده‌اند اما هیچ امیدی به توبه ایشان نیست (برای مثال عبرانیان ٦:٤-٦).

١٣:٤ خداوند عیسی با رجوع مجدد به مثل برزگر، از شاگردانش پرسید چگونه انتظار دارند **مثل‌های** دشوار را **درک نمایند** در حالی که قادر به درک این مثل ساده نیستند.

١٤:٤ نجات‌دهنده از هویت **برزگر** چیزی نگفت. برزگر می‌توانست خود او یا کسانی باشد که به عنوان نماینده او بشارت می‌دهند. او فرمود که بذر، **کلام** است.

١٥:٤-٢٠ انواع مختلف زمین در اینجا بیانگر قلب انسان‌ها و میزان پذیرش کلام خدا است که عبارتند از:

زمین **کنار راه** (آیه ١٥). چنین قلبی سفت و سخت است. این شخص لجوج و یک‌دنده با قاطعیت جواب منفی به نجات‌دهنده می‌دهد. **شیطان** که در اینجا به شکل پرندگان تصویر شده، کلام را می‌رباید. شخص گناهکار در مقابل پیام انجیل هیچ حرکتی نمی‌کند و هیچ زحمتی به خود نمی‌دهد و نسبت به آن بی‌تفاوت و بی‌احساس است.

زمین سنگلاخ (آیات ١٦-١٧). این گونه افراد **کلام** را با روی خوش می‌پذیرند و اغلب واکنشی سطحی و خرافی نشان می‌دهند. شاید با بشارت مهیج و احساساتی انجیل، به ایمان به مسیح اعتراف کند، اما این رفتار فقط پذیرشی احساسی و ذهنی است و حقیقتاً خود را به مسیح نمی‌سپارد. کلام را **با خوشی** می‌پذیرد اما اگر با توبه و ایمان عمیق می‌پذیرفت بهتر بود. او مدت زمانی به پیش می‌رود و می‌درخشد ولی در ادامه **هنگامی که به خاطر ایمانش، سختی یا جفائی پیش آید** می‌بیند که بهای آن بسیار سنگین است و از این رو همه چیز راترک می‌کند. این اشخاص تا هنگامی که همه چیز بر وفق مراد است، ادعای مسیحی بودن دارند، اما جفا و مشکلات، جعلی بودن آنها را برملا می‌سازد.

زمین خاردار (آیات ١٨-١٩) این افراد نیز شروع امیدوار کننده‌ای دارند. در ظاهر، همه چیز بر وفاداری و ایمان آنها شهادت می‌دهد، اما دیری نخواهد پائید که در کارهای این دنیا، دغدغه‌های دنیوی و تمنای ثروت غرق خواهند شد. آنها علاقه و اشتیاق سابق خود به امور روحانی را از دست می‌دهند، تا اینکه سرانجام حتی مسیحی بودن خود را انکار می‌کنند.

زمین نیکو (آیه ۲۰) در اینجا است که **کلام** خدا به هر بهائی که لازم باشد با اطمینان و قاطعیت پذیرفته می‌شود. این افراد حقیقتاً تولد تازه یافته‌اند. آنان پیروان وفادار و مطیع مسیح پادشاه هستند. نه دنیا، نه جسم و نه شیطان، هیچ‌یک نمی‌توانند ایمان و اعتماد ایشان به مسیح را سلب نمایند.

حتی در شنوندگان زمین نیکو نیز میزان ثمردهی متفاوت است. **بعضی سی، بعضی شصت و بعضی صد** ثمر می‌آورند. چه چیزی میزان ثمردهی را تعیین می‌کند؟ ثمربخش‌ترین زندگی آن است که کلام را بی‌درنگ، بی‌چون و چرا و با خوشی می‌پذیرد و از آن اطاعت می‌کند.

ث) مسئولیت کسانی که می‌شنوند (٤:٢١-٢٥)

٤:٢١ چراغ در اینجا نمادی است از حقایقی که خداوند با شاگردانش در میان گذاشته است. این حقایق برای آن نیست که آنها را زیر پیمانه یا تختی پنهان کنند بلکه تا آن را برای دیدن مردم بیرون ببرند. پیمانه نمادیست از مشغله‌های کاری که اگر مجال بیابد زمانی که باید به امور خداوند بپردازیم را می‌رباید. تخت نیز از راحتی و تنبلی سخن می‌گوید که هر دو از دشمنان بشارت هستند..

٤:٢٢ عیسی با مثلها با مردم سخن می‌گفت.. حقیقت بنیادی مخفی بود اما هدف الهی این بود که شاگردان این حقایق را برای دلهای تشنه شرح دهند. با این حال آیه ۲۲ می‌تواند بدین معنا باشد که شاگردان در حین خدمت باید همواره روزی که همه چیز آشکار می‌شود را به یاد داشته باشند، هنگامی که مشغله‌های زندگی و لذت‌جویی بر شهادت نجات‌دهنده ترجیح داده می‌شود.

٤:٢٣ عیسی با تذکر خود اهمیت این سخنان را آشکار می‌سازد. "هر که گوش شنوا دارد بشنود."

٤:٢٤ سپس نجات‌دهنده هشدار جدی دیگری می‌دهد: "با حذر باشید که چه می‌شنوید." اگر من حکمی از کلام خدا را بشنوم ولی آن را اطاعت نکنم نمی‌توانم آن را از دیگری انتظار داشته باشم. آنچه که حقیقت را قوی و موثر می‌سازد این است که مردم آن را در زندگی واعظ ببینند.

ما هر چقدر بیشتر حقیقت را به دیگران اعلام می‌کنیم. برکات عالی آن به خودمان بر می‌گردد. استاد معمولاً در تعلیم دادن بیش از شاگردان خود می‌آموزد. و پاداش آینده برای او نسبت به کسانی که کمتر بها داده‌اند بزرگتر است.

٤:٢٥ هرگاه که برکتی تازه می‌یابیم و اجازه می‌دهیم در زندگیمان حقیقت بیابد مطمئن خواهیم بود که برکت بیشتری نیز خواهیم یافت. از سویی دیگر، اگر نتوانیم نتایج برکت را حقیقتاً منعکس نماییم برکاتی که در گذشته یافته‌ایم را نیز از دست خواهیم داد.

ج) مثل رشد بذر (٤:٢٦-٢٩)

این مثل فقط در مرقس یافت می‌شود. این مثل را حداقل به دو شکل می‌توان تفسیر کرد. مرد، نماد خداوند عیسی است که بذر را در زمان خدمت عمومی‌اش بر زمین می‌افشاند و سپس به آسمان باز می‌گردد. بذرها رشد می‌یابند، اسرارآمیز و نامفهوم اما مقتدرانه. از یک آغاز اندک عده بسیاری از ایمان‌داران رشد می‌یابند. و چون ثمر رسید... حصاد به آسمان برده خواهد شد.

و یا شاید مثل برای تشویق شاگردان مطرح شده باشد. وظیفه آنان کاشتن بذر است. شاید شبها و روزهای خود را با دانستن این مساله که کلام خدا ثمره‌ای نمی‌دهد سپری نمایند، اما به آنچه که خدا می‌خواهد انجام دهد عمل نمایند.

کلام خدا توسط فرایند اسرارآمیز و معجزه آسا، فراتر از قدرت و توانایی مرد در دل انسان‌ها کار می‌کند و برای خدا ثمر می‌آورد. انسان می‌کارد و آبیاری می‌کند اما خدا است که می‌رویاند. نکته دشوار در این تفسیر در آیه ۲۹ یافت می‌شود.

تنها خدا زمان کاشت و درو را می‌تواند تعیین نماید. مردی که بذر را می‌کارد به هنگام حصاد داس را برمی‌دارد.

چ) مثل دانه خردل (٤:۳۰-۳٤)

٤:۳۰-۳۲ این مثل گسترش ملکوت را از آغاز که مانند دانه خردل است تا هنگامی که به یک درخت خرما یا بوته بزرگ تبدیل می‌شود به حدی که مرغان هوا در آن آشیانه می‌گذارند به تصویر می‌کشد. ملکوت با یک اقلیت کوچک آغاز می‌شود. پس بیشتر فراگیر شده تا آنجا که دولت‌ها آن را می‌پذیرند. این رشد باشکوه اما ناسالم است. بیشتر آن نمایانگر افرادی است که تنها در سخن و زبان او را اقرار می‌کنند. اما حقیقتاً به او ایمان نیاورده‌اند.

ونس هاوند می‌گوید: تا هنگامی که کلیسا در ترس خدا سالک است، پیش می‌رود. هنگامی که به سوی کسب افتخار و مقام می‌روند، هدف را گم می‌کنند. آن روزهایی که مسیحیان را جلوی شیران می‌انداختند نسبت به روزهایی که بلیط‌های ویژه فصل را برای نشستن در جایگاه ویژه خریداری می‌کردند، بسیار عظیم‌تر بود.

دانه خردل از سویی دیگر مسیحیت ظاهر ی را به تصویر می‌کشد که به یک آشیانه برای معلمین دروغین تبدیل می‌شود. این همان شکل بیرونی ملکوت است که امروزه وجود دارد.

٤:۳۳-۳٤ آیات ۳۳ و ۳٤ یک اصل مهم را در تعلیم به ما بیان می‌کند. عیسی به مردم به قدری که استطاعت شنیدن داشتند تعلیم می‌داد. او تعلیم خود را بر اساس دانسته‌های گذشته مردم بیان می‌کرد، و پیش از اینکه به درس بعدی بپردازد به آنها مجال می‌داد که آن را درک کنند. او که از ظرفیت درک مطالب در شنوندگان آگاه بود، بیش از توان آنها به آنها تعلیم نمی‌داد (نیز ر.ک یوحنا ۱۲:۱٦، ۱-قرنتیان ۲:۳، عبرانیان ۱۲:۵). برخی از

واعظین به گونه‌ای تعلیم می‌دهند که ما تصور کنیم مسیح گفته زرافه‌های مرا خوراک بده تا اینکه گوسفندان مرا خوراک بده!

در حالی که او بیشتر تعالیم خود را در قالب مثل بیان می‌کرد، اما در خلوت مثل‌ها را برای شاگردان خود شرح می‌داد. او به همه کسانی که صادقانه مشتاق نور بودند، آن را عطا می‌کرد.

ح) موج و باد در خدمت خادم (٤:٣٥-٤١)

شامگاه همان روز عیسی و شاگردانش از دریای جلیل به سوی کرانه باختری می‌رفتند. آنها چندان مقدمات سفر را فراهم نکرده بودند. قایق‌های کوچک دیگر همراه آنها بودند. ناگاه طوفانی عظیم پدید آمد. امواج به کشتی می‌خورد به قسمی که برمی‌گشت.

٤:٣٨-٤١ عیسی در موخر قایق خواب بود. شاگردان آشفته او را بیدار کردند و او را به خاطر بی‌توجهی به وضعیت موجود سرزنش کردند. خداوند برخاست و باد و دریا را نهیب داد. آرامش به سرعت و به طور کامل به دریا بازگشت. پس عیسی شاگردان را برای ترس و عدم اعتماد به او اندکی سرزنش کرد. آنها از دیدن آن معجزه ترسان شدند. با اینکه آنها می‌دانستند عیسی کیست باز هم تحت تاثیر قدرت کسی قرار گرفتند که قدرت موج و باد را نیز کنترل می‌کرد.

این واقعه انسانیت و الوهیت خداوند عیسی را آشکار می‌سازد. او در انتهای قایق خوابیده بود. این بعد انسانی او است. او دریا و موج را نهیب داد و این الوهیت اوست.

این واقعه قدرت او را بر طبیعت نشان می‌دهد مانند معجزات قبلی او که قدرت او را بر بیماریها و دیوها نشان می‌داد. و سرانجام اینکه این امر ما را تشویق می‌کند که در تمام طوفانهای زندگی به عیسی رجوع کنیم و بدانیم تا هنگامی که عیسی در قایق ما است غرق نخواهد شد.

تو همان خداوندی که آرمیده بودی در بلم
همان خداوندی که فرو نشاندی بحر طغیانگر
گر تو هستی همراه و همسفر ما در بلم
چه باک است از باد سهمگین و امواج عصیانگر

خ) اخراج ارواح ناپاک از دیوانه جدری (٥:١-٢٠)

٥:١-٥ سرزمین جدریان در کرانه باختری دریای جلیل واقع شده بود. عیسی در آنجا دیوزده وحشی و ناآرامی را دید که در آن سرزمین رعب و وحشت ایجاد کرده بود. هر گونه اقدام در جهت رام کردن او با شکست مواجه شده بود. او در قبرستان و کوه‌ها زندگی می‌کرد و پیوسته شب و روز، خود را با سنگها مجروح می‌ساخت و فریاد می‌زد.

۵:٦–۱۳ هنگامی که دیوزده عیسی را دید ابتدا محترمانه رفتار کرد و سپس به تلخی شکوه و شکایت نمود. "چه تصویر وخیم ولی درستی؛ مردی که از روی احترام، خواهش و ایمان و حتی تنفر اعتراض و ترس سر تعظیم فرود می‌آورد، شخصیت دوگانه‌ای که در حسرت، آزادی و نیز اسیر درد و رنج بسر می‌برد (یادداشتهای اتحادیه کتب مقدسه).

ترتیب درست وقایع مشخص نیست ولی می‌تواند چنین باشد:

۱. دیوزده نسبت به خداوند عیسی رفتاری تمجیدآمیز از خود نشان می‌دهد (آیه ٦)

۲. عیسی به روح ناپاک دستور می‌دهد که از او خارج شود (آیه ۸)

۳. روح پلید از جایگاه آن شخص صحبت می‌کند و می‌گوید که عیسی کیست و او را به خدای حی قسم می‌دهد که معذبش نسازد (آیه ۷)

٤. عیسی نام آن شخص را پرسید. او گفت لجئون و این حاکی از آن است که دیوهای بسیار او را تسخیر کرده بودند (آیه۹)

بدینسان این موضوع با آیه ۲ را که در آنجا می‌گوید او روح پلید داشت تضاد ندارد.

۵. احتمالاً این صدای آن شخص بود که خواهش می‌کرد، دیوها را از درون او به گله گرازان بفرستد.

٦. در نتیجه پذیرفته شدن خواسته آن شخص، دو هزار گراز از بلندی به دریا جستند و در آب خفه شدند (آیه ۱۳)

بارها به خاطر نابودی این گله خوک از خداوند عیسی انتقاد شده است. در این زمینه چند نکته را باید مطرح شود:

۱. او علت این نابودی نبود، بلکه اجازه آن را داد. این قدرت ویرانگر شیطان بود که به خوکها حمله کرد.

۲. مدرکی دال بر اعتراض خوکبانان وجود ندارد، شاید آنها یهودی بودند که در این صورت خوکبانی برایشان ممنوع بود.

۳. روح آن مرد از تمام خوکهای روی زمین مهمتر بود.

٤. اگر ما به اندازه عیسی میدانستیم درست مثل او عمل می‌کردیم.

۵:١٤–۱۷ آنانی که نابودی خوکها را دیده بودند، دوان دوان به شهر بازگشتند و خبر را منتشر نمودند. ساکنان شهر برگشتند تا آن دیوانه را که نزد پای عیسی نشسته و لباس پوشیده و عاقل گشته را بیابند. مردم هراسان شدند. شخصی در این باره چنین گفته است: "آنها ترسیده بودند زیرا توفان را در دریا و حال در روح یک انسان آرام کرده بود." آنانی که دیده بودند ماجرا را به دیگران بازگو کردند. این موضوع برای عامه مردم دشوار بود. آنها از عیسی التماس نمودند که از حدود ایشان روانه شود. این موضوع قسمت تکان دهنده ماجرا است و نه نابودی خوکها. مسیح مهمان زیانباری برای ایشان بود.

"آن جمعیت بی‌شمار هنوز خواستار خروج مسیح از حدودشان بودند، چرا که می‌ترسیدند پیروان او مشکلات اجتماعی، مالی و شخصی در آنجا به وجود آورند. آنها در جهت یافتن راهی برای حفظ تمایلات جسمانیشان، روح خود را از دست دادند." (منتخب).

۵:۱۸-۲۰ چون عیسی بر کشتی سوار شد تا آنجا را ترک کند، مرد شفا یافته از وی استدعا نمود که با وی باشد. این یک درخواست با ارزش بود، گواهی بر خلقت تازه وی، ولی عیسی او را به خانه فرستاد تا شاهدی زنده بر قدرت و محبت عالی خدا باشد. آن شخص اطاعت نمود، و خبر خوش را به دیکاپولیس که شامل دو شهر با وادی‌های اطراف بود برد.

این فرمان برای همه کسانی که نجات خدا را تجربه کرده‌اند ابدی است:به خانه نزد خویشان خود برو و ایشان را خبر ده، از آنچه خداوند با تو کرده است و چگونه به تو رحم نموده است. بشارت از خانه شروع می‌شود!

د) شفای بیماری لاعلاج و زنده کردن مرده (۵:۲۱-۴۳)

۵:۲۱-۲۳ در بازگشت به ساحل شرقی دریای جلیل، دیری نپائید که خیل عظیمی دور خداوند عیسی جمع شدند. پدری آشفته حال به سوی او دوید. او یایرس بود یکی از روسای کهنه. دختر کوچک او در حال مرگ بود. آیا عیسی با او به خانه -اش می‌رفت تا بر او دست بگذارد و او را شفا داده به او حیات بخشد؟

۵:۲۴ خداوند به تقاضای او پاسخ داد و به سوی خانه او روانه شد. خلق بسیاری نیز از پی او روانه شدند. بسیار جالب است که پس از عبارت "که جمعیت بر وی ازدحام می‌نمودند" واقعه ایمانی که برای شفا او را لمس نمود را پیش رو داریم.

۵:۲۵-۲۹ زنی مضطرب در راه خانه یایرس، عیسی را لمس نمود. خداوند در برخورد با رفتار وی عصبانی نشد و خم به ابرو نیاورد. عکس العمل ما در مقابل چنین حرکاتی چگونه است؟

نظر من این است وقتی که سعی دارم بر موانع و مزاحمتهای به هنگام کار که خارج از برنامه برایم رخ می‌دهد همچون یک انضباط بنگرم بیشترین کمک را در کار خود دارم، آزمایشها را خدا بر ما می‌فرستد تا بر خود خواهیهای به هنگام کار غلبه کنیم... این موضوع اتلاف وقت نیست، که گاهی اشخاص چنین می‌پندارند، بلکه این مهمترین قسمت در کار روزانه است قسمتی که می‌توان آن را به بهترین وجه به خدا تقدیم نمود (منتخبی از نکات تاریخ).

این زن دوازده سال بود که از مرض استحاضه رنج می‌برد. ظاهرا اطبای بسیاری روی وی درمان انجام داده بودند و هر آنچه داشت صرف نموده بود ولی فایده‌ای نداشت بلکه بدتر هم شده بود. وقتی که او امید به بهبودی را از دست داده بود، شخصی درباره عیسی به او گفته بود. او برای یافتن عیسی حتی لحظه‌ای هم تلف نکرد. در حالی که راهی از میان جمعیت برای خود باز می‌کرد، دامن ردای او را لمس نمود. در ساعت چشمه خون او خشک شد و پی برد که کاملاً صحت یافته است.

۳۰:۵ نقشه زن این بود که در سکوت از میان جمعیت بگذرد اما خداوند اجازه نداد دیگران از برکتی که او یافته بود محروم شوند. هنگامی که آن زن عیسی را لمس نمود او خود دریافت که قوتی آسمانی از او صادر گشته است. این امر موجب شفا یافتن آن زن شد، بنابراین او پرسید: "کیست که لباس مرا لمس نمود؟" او خود جواب را می‌دانست ولی سئوال نمود که او را از میان جمعیت جلو بیاورد.

۳۱:۵ شاگردان گمان کردند که سئوال او احمقانه است. اشخاص بسیاری دائما بر او ازدحام می‌آورند. چرا پرسید: "کیست که مرا لمس نمود؟" ولی میان لمس جسمانی و ایمان شخص محتاج تفاوتی وجود دارد. همواره می‌توانیم به مسیح نزدیک شویم اما به او اعتماد نکنیم. در حالی که محال است او را با ایمان لمس نماییم اما شفا نیابیم.

۳۲:۵–۳۳ زن ترسان و لرزان به جلو آمد و نزد او به روی در افتاد. و اولین شهادت را در مورد عیسی به عموم مردم اعلان کرد.

۳٤:۵ پس سخنان امیدبخشی به او گفت: اعتراف به مسیح یک اصل بسیار مهم است. بدون آن در زندگی روحانی شخص رشد اندکی خواهد بود. اگر با شجاعت برای او بایستیم او جان ما را لبریز از ایمان و امید خواهد کرد. کلام خداوند عیسی نه تنها بیماری جسمی او را شفا داد بلکه بدون شک برکت عظیمی که همانا نجات روحش بود نصیب او گشت.

۳۵:۵–۳۸ در این هنگام، برخی از خانه رئیس کهنه با این خبر که دختر یایروس فوت شده سر رسیدند. خداوند بامهربانی به یایروس اطمینان خاطر داد. پس پطرس، یعقوب و یوحنا را با خود به خانه او برد. آنها با جماعتی عزادار که گریه ونوحه بسیار می‌نمودند مواجه شدند، که این گونه عزاداریها در محله‌های غربی جلیل مرسوم بود.

۳۹:۵–٤۲ هنگامی که عیسی گفت دختر نمرده بلکه در خواب است گریه ایشان به تمسخر تبدیل شد. بدون هیچ تردیدی او خانواده دختر را بر سر فرزند بی‌حرکتشان برد و دو دست وی را گرفته و به او گفت: ای دختر تو را می‌گویم برخیز. فوراً دختر دوازده ساله برخاسته و خرامید. خانواده او بی‌نهایت متعجب و خوشحال شدند.

٤۳:۵ خداوند آنها را قدغن کرد که کسی را از این معجزه خبر ندهند. برای او تحسین عامه مردم و شهرت مهم نبود. یقیناًاو باید مصلوب می‌شد.

اگر بپذیریم که دختر عملاً مرده بود، پس این باب اقتدار عیسی را بر شیطان، بیماری و مرگ نشان میدهد. تمام محققان کتاب‌مقدس در مورد مرده بودن دختر اتفاق نظر ندارند. عیسی گفت که او نمرده بلکه در خواب است. شاید او در حالت کمای عمیق بوده است. او به سادگی می‌توانست دختر را از مرگ برخیزاند، اما اگر دختر فقط بیهوش بوده، عمل او اعتبار زیادی برایش به وجود نمی‌آورد.

ما نباید کلمات آخر باب را نادیده بگیریم:پس ایشان را گفت تا خوراکی بدو دهند. می‌توان در خدمت روحانی این سخن عیسی را "بعد تکمیلی خدمت" شناخت. جانهایی که حیات تازه می‌یابند به تغذیه نیاز دارند. یک راه برای تجلی محبت شاگرد نسبت به نجات‌دهنده، دادن خوراک به بره‌های او است.

ذ) خادم از ناصره رانده می‌شود (٦:١-٦)

٦:١-٣ عیسی به همراه شاگردانش به ناصره بازگشت. اینجا زادگاه اوبود، جائی که حرفه نجاری را پیشه کرده بود. در روز سبت او در کنیسه تعلیم داد. مردم حیران شدند و نتوانستند حکمت و تعالیم و یا معجزات خارق العاده‌اش را انکار کنند ولی در دل خود عمیقاً نمی‌توانستند اقرار کنند که او پسر خدا است. آنها او را همان نجار، پسر مریم که برادران و خواهرانش هنوز در آنجا بودند می‌شناختند. اگر او مانند قهرمانی پیروزمند به ناصره باز می‌گشت. بعید نبود که با آمادگی بیشتری او را می‌پذیرفتند، ولی او با فروتنی و بدون عظمت و شکوه نزد آنها آمد. همین مساله باعث لغزش آنها شد.

٦:٤-٦ پس از آن عیسی گفت که نبی خارج از وطن خود حرمت بیشتری دارد. خویشان و نزدیکان او آن قدر به او نزدیک نبودند که قدر شخصیت و خدمت او را بدانند. برای خداوند هیچ خدمتی دشوارتر از خدمت در خانه نیست. ناصریها خود مردمانی منفور بودند نگرش عموم در مورد آنها چنین بود:"آیا از ناصره هم چیز خوبی بیرون می‌آید؟" و اکنون مطرودین جامعه داشتند به عیسی می‌نگریستند. تفسیری از غرور و بی‌ایمانی قلب انسان. بی‌ا یمانی مانع کار نجات‌دهنده در ناصره شد. او چند مریض را شفا داد، اما تمام کار همین بود. بی‌ایمانی مردم ناصره او را متعجب ساخت. جی جی میلر خاطر نشان می‌سازد:

"چنین بی‌ایمانی نتایج مهمی برای شیطان در بردارد. چرا که درهای فیض و رحمت را می‌بندد به طوری که به هنگام نیاز تنها قطرات اندکی از فیض و رحمت به زندگی انسان راه می‌یابد."

باری دیگر عیسی طعم تنهایی، طرد شدن و تحقیر را چشید. بسیاری از پیروان او از این اندوه سهم برده‌اند. اکثراً خادمین خداوند بسیار حقیر ظاهر می‌شوند. آیا می‌توانیم پشت ظاهر محقر آنها را دیده و ارزش روحانی حقیقی آنها را بسنجیم؟ خداوند بدون توجه به نپذیرفته شدن از سوی مردم ناصره به دهات اطراف آن حوالی گشته، تعلیم داد.

ر) خادم دوازده شاگرد خود را اعزام می‌کند (٦:٧-١٣)

٦:٧ زمان برای اعزام آن دوازده به خدمت فرا رسیده بود. آنها تعالیم بی‌نظیری زیر نظر نجات‌دهنده دیده بودند و اکنون باید به عنوان پیام آوران خبر باشکوه به پیش می‌رفتند. او آنها را جفت، جفت فرستاد. بدین ترتیب موعظه ایشان از زبان دو شاهد تایید می‌شد و همچنین می‌توانستند در طی سفر به یکدیگر کمک کرده قوت ببخشند. و سرانجام اینکه حضور دو نفر میتوانست در فرهنگهایی که شرایط اخلاقی خوبی نداشتند مفید باشد،

سپس او آنها را بر ارواح پلید قوت داد. اما این خود به تنهایی ارزشی نداشت. یک چیز در بیرون کردن ارواح پلید مهم است، تنها خدا می‌تواند این قدرت را به دیگران عطا کند.

۸:٦ اگر پادشاهی خداوند از این دنیا بود او هیچگاه دستوراتی که در آیات ۸–۱۱ آمده است را نمی‌گفت. آنها در نقطه مقابل رهبران مذهبی این دنیا قرا ر داشتند. شاگردان باید بدون تدبیر برای سفر پیش می‌رفتند. نه توشه دان، نه نان، و نه پول در کمربندشان. آنها باید برای رفع احتیاجاتشان به او اعتماد می‌کردند.

۹:٦ آنها اجازه داشتند تنها یک کفش و یک عصا، احتمالاً برای محافظت در برابرحیوانات وحشی و تنها یک لبا س همراه خود داشته باشد. قطعا کسی نمی‌توانست به دارایی ایشان حسادت بورزد یا به خاطر ثروتمند شدن جذب مسیحیت شود! شاگردان هر چه که داشتند از سوی خدا بود و کاملاً بر او توکل کرده بودند. آنها با قناعت به خدمت اعزام شدند تا نمونه‌ای از پسر خدا باشند که با قدرتش آنها را تجهیز کرده است.

۱۰:٦ آنها باید هر جا که بدانها پیشنهاد ماندن می‌شد می‌پذیرفتند و در آنجا اقامت می‌گزیدند تا اینکه به جایی دیگر اعزام شوند. این دستور آنها را از گشتن برای منزل راحت و اجاره‌ای باز می‌داشت. ماموریت آنها موعظه پیام شخصی بود که در پی لذت و خوشی و نفع شخصی خود نبود. آنها نباید با گشتن به دنبال تجملات، راحتی و آسایش سازش می‌دادند.

۱۱:٦ اگر مکانی شاگردان و پیامشان را نمی‌پذیرفتند، آنها متعهد به ماندن در آنجا نبودند. از این رو آنها نباید مرواریدهای خود را در پای خوکها می‌ریختند. شاگردان به هنگام ترک آن مکانی باید خاک پایهای خود را بتکانند تا برای ایشان شهادتی باشد بر اینکه خدا آنها را به سبب طرد پسر حبیبش طرد خواهد کرد.

اگر چه برخی از این دستورات موقتی بود و بعدها خود خداوند عیسی آنها را لغو کرد، (لوقا ۳۵:۲۲–۳٦)، اما با این حال هنوز هم برای خادمین مسیح در هر عصری مظهر اصول جاودانی است.

۱۲:٦–۱۳ شاگردان روانه شده، به توبه موعظه کردند و بسیار دیوها را بیرون کردند و مریضان کثیر را روغن مالیده، شفا دادند. مالیدن روغن، نمادی بود که قدرت آرامش‌بخش و تسکین‌دهنده روح‌القدس را به تصویر می‌کشید.

ز) قتل پیشگام خادم (۱٤:٦–۲۹)

۱٤:٦–۱٦ هنگامی که اخبار معجزه گری که در سرزمین گردش می‌کند به گوش هیرودیس رسید او فورا چنین نتیجه گیری کرد که ا ین همان یحیی تعمیددهنده است که از مردگان برخاسته است. دیگران گفتند که الیاس است یا یکی از پیامبران دیگر ولی هرود معتقد بود که این مرد همان است که او سرش را از تن جدا کرده و حالا برخاسته است. یحیی تعمیددهنده صدای ندا کننده‌ای از جانب خدا بود. هیرودیس آن صدا را خاموش کرده بود. به خاطر کاری که هیرودیس انجام داده بود، عذاب وجدان او را به طرز بدی آزار می‌رساند. ا و می‌آموخت که راه خطاکاران سخت است.

۶:۱۷–۲۰ در این قسمت، حکایت به ماجرای قتل یحیی باز می‌گردد. تعمیددهنده، هیرودیس را به خاطر ازدواج غیراخلاقی‌اش با زن برادرش، فیلیپس توبیخ کرده بود. هیرودیا که اکنون همسر هیرودیس بود، از او کینه به دل داشت و قسم خورده بود از او انتقام بگیرد. اما هیرودیس از یحیی می‌ترسید چونکه او را مرد عادل و مقدس می‌دانست و تلاشهای هیرودیا را خنثی می‌کرد.

۶:۲۱–۲۵ بالاخره آن زن فرصت یافت. در روز تولد هیرودیس، در ضیافتی که امرا و سرتیپان و روسای جلیل بودند، هیرودیا ترتیبی داد که دخترش برقصد. این امر هیرودیس را چنان شاد نمود که پادشاه بدان دختر قسم خورد هر چه بخواهد حتی نیمی از دارائیش را به او خواهد داد. او به تحریک مادرش، سر یحیی تعمیددهنده را در طبقی درخواست کرد.

۶:۲۶–۲۸ پادشاه به شدت محزون گشت. به پاس قسم وخاطر اهل مجلس خواسته او ر ا قبول کرد. گناه، تارهای خود را بدور او تنید، پادشاه فرمانبردار قربانی زنی شریر و رقصی شهوت انگیز شد.

۶:۲۹ هنگامی که شاگردان وفادار یحیی شنیدند که چه اتفاقی برای او افتاده، آمده و بدن او را برداشته، دفن کردند و رفته به عیسی خبر دادند.

ژ) خوراک دادن به پنج هزار نفر (۶:۳۰–۴۴)

۶:۳۰ این معجزه در هر چهار انجیل ثبت شده و در شروع سال سوم خدمت عمومی مسیح رخ داده است. شاگردان تازه از اولین ماموریت تعلیمی به کفرناحوم بازگشته بودند (ر.ک آیات ۷–۲۳). شاید آنها سرشار از موفقیت و احتمالاً خسته و کوفته بودند. خداوند نیازشان به استراحت وآرامش را تشخیص داده و آنها را به ناحیه‌ای دور افتاده در سواحل دریای جلیل برد.

۶:۳۱–۳۲ ما غالباً می‌شنویم، "شما به خلوت، به جای ویران بیائید و اندکی استراحت نمایید" که به عنوان توجیهی برای سفرهای تجملاتی مسیحیان به کار می‌رود. کلی (Kelly) چنین نوشته است: "برای ما خوب خواهد بود اگر نیاز بیشتری به استراحت داشته باشیم، به عبارتی دیگر اگر کارمان را برای مدتی ترک کنیم، انکار نفس ما برای برکت رساندن به دیگران بسیار متداوم خواهد شد و می‌توانیم مطمئن باشیم که این کلام خداوند است برای ما."

۶:۳۳–۳۴ خیل عظیمی از جمعیت خداوند و شاگردانش را تا بدان سوی دریاچه دنبال میکردند. عیسی بر آن مردم ترحم نمود. آنها بدون راهنمای روحانی گرسنه وبی دفاع و آواره بودند. بنابراین به ایشان تعلیم دادن گرفت.

۶:۳۵–۳۶ وقتی روز رو به اتمام بود، شاگردان از شلوغی جمعیت خسته شده بودند، از اینکه انسان‌های بسیاری آمده بودند و چیزی برای خوردن نداشتند. آنها به خداوند اصرار کردند که جماعت را به نواحی اطراف

بفرستد. همان حقیقتی که ترحم نجات‌دهنده را برانگیخته بود، شاگردان را آزار می‌داد. آیا مردم مزاحمتی برای ما دارند یا اهداف برای محبت ما هستند؟

۶:۳۷–۳۸ عیسی رو به شاگردان کرد و گفت: "شما ایشان را غذا دهید." این امر بسیار نامعقول به نظر می‌رسید. پنج هزار مرد به اضافه زنان و بچه‌ها و هیچ چیز غیر از ۵ نان و دو ماهی و خدا.

۶:۳۹–۴۴ در معجزه‌ای که رخ داد، شاگردان این تصویر را از خادم دیدند که چگونه خود را به عنوان نان حیات به دنیای گرسنه عطا می‌کند. بدن او باید پاره شود تا دیگران بتوانند حیات جاودانی داشته باشند. در حقیقت، کلمات مورد استفاده او یاد آور شام خداوند بود که یاد آور مرگ اوست: او گرفته، برکت داد، پاره نمود و داد.

شاگردان درباره خدمت به او درسهای باارزشی گرفتند:

۱. شاگردان خداوند عیسی نباید هرگز به قدرت او در رفع احتیاجاتشان شک کنند. اگر او می‌توانست، پنج هزار مرد را با ۵ نان و ۲ ماهی خوراک دهد، او می‌تواند برای خادمین وفادارش تمام شرایط را فراهم کند. آنها می‌توانند برای او کار کنند بدون اینکه نگران این باشند که غذایشان از کجا می‌آید. اگر آنها اول به دنبال ملکوت خدا و عدالت او باشند همه احتیاجاتشان رفع خواهد شد.

چگونه می‌شود به این دنیای فانی بشارت داد؟ عیسی می‌گوید: شما ایشان را غذای دهید. اگر ما آنچه را داریم به او بدهیم، هر چند هم جزئی به نظر برسد، او می‌تواند آن را هزار چندان کند تا هزاران نفر از آن برکت بیابند.

او کار خود را با یک روش نظام‌مند و بانشاندن جماعت در گروه‌های صدتایی و پنجاه تایی به انجام رسانید.

او نان و ماهی را پاره کرد و برکت داد. بدون برکت او، آنها نتیجه‌ای نمی‌گرفتند. بدون شکستن نان، مطمئناً آن مقدار برای خوراک ایشان کافی نبود. دلیل اینکه ما کاملاً آزادانه نمی‌توانیم خدمت کنیم این است که ما هنوز نشکسته‌ایم (انتخاب نشده‌ایم).

عیسی خود غذا توزیع نکرد. او به شاگردانش اجازه داد این کار را انجام دهند. نقشه او خوراک دادن به جهان به وسیله قوم خود است.

غذا به اندازه کافی برای همه بود. اگر امروزه ایمان‌داران، کار خداوند را نسبت به تمام احتیاجات روزمره خود در ارجحیت قرار دهند، تمام دنیا می‌تواند از طریق این نسل پیام انجیل را بشنود.

از خورده‌های باقی مانده دوازده سبد پر کرده برداشتند که بیش از آن مقداری بود که در ابتدا داشتند. خداوند بخشنده سخاوتمندی است، همچنین نشان می‌دهد که چیزی اسراف نشد. خوراکی که اضافه مانده بود جمع آوری گردید. اسراف گناه است.

اگر شاگردان طبق برنامه خود به استراحت می‌پرداختند یکی از بزرگترین معجزات هرگز رخ نمی‌داد، این موضوع چقدر در مورد ما صادق است؟

س) عیسی روی آب راه می‌رود

٦:٤٥-٥٠ نجات‌دهنده نه تنها قادر به تامین خوراک خادمین بود بلکه امنیت ایشان را نیز.

عیسی پس از اینکه شاگردان خود را با قایق به جانب شرقی رودخانه فرستاد، خود به جهت عبادت بر فراز کوهی آمد. در تاریکی شب، او ایشان را خسته در حال راندن کشتی در جهت باد مخالف دید. او برای کمک به ایشان بر روی دریا خرامان شد. در ابتدا آنها ترسیده تصور نمودند که روحی می‌بینند. سپس او با سخنانش آنها را اطمینان بخشید وسوار قایق شد. بلافاصله باد ساکن گردید.

٦:٥١-٥٢ این روایت با یک تفسیر خاتمه می‌یابد: تا نزد ایشان به کشتی سوار شد، باد ساکن گردید چنانکه بی‌نهایت بر خود متحیر شدند زیرا که معجزه نان را درک نکرده بودند زیرا دل ایشان سخت بود. نکته تعلیمی می‌تواند این باشد که بعد از دیدن قدرت خداوند در معجزه نانها، شاگردان هنوز این را نفهمیده بودند که هیچ چیز برای او غیر ممکن نیست.

آنها نباید از دیدن اینکه او بر روی آب راه می‌رود شگفت زده می‌شدند. این معجزه بزرگتر از آن معجزه‌ای نبود که کمی پیش‌تر مشاهده کرده بودند. کم‌ایمانی باعث سخت‌دلی و کندذهنی در امور روحانی می‌شود.

کلیسا باید در این معجزه تصویر دوران امروز و پایان این عصر را ببیند. عیسی در بالای کوه، تصویری است از خدمت کنونی مسیح در آسمان که برای قوم خود شفاعت می‌نماید.

شاگردان تصویری از خادمینی هستند که با طوفانها و آزمایشهای زندگی دست و پنجه نرم می‌کنند. خادم به زودی به جای اولش بازگشت و آنها را از خطرها و اضطراب‌ها نجات داد و با حفاظت آنها را به سوی ساحل آسمانی راهنمایی کرد.

ش) خادم در جنیسارت شفا می‌دهد (٦:٥٣-٥٦)

هنگامی که خداوند به سمت شرقی دریاچه بازگشت، در میان بیماران محاصره شد. هر جا که او می‌رفت مردم بیماران را بر تخت‌ها نزد او می‌آوردند. بازارها تبدیل به درمانگاه‌های سرپایی شده بود. آنها فقط می‌خواستند به او به‌اندازه کافی نزدیک شوند تا دامن ردای او را لمس نمایند. هر که آن را لمس می‌کرد شفا می‌یافت.

ص) رسم در مقابل کلام خدا (٧:١-٢٣)

١:٧ فریسیان و... کاتبان رهبران مذهبی قوم یهود بودند که نظام وسیعی از رسوم و سنن سخت و اجباری را ساخته بودند و آنها را با شریعت خدا درآمیخته به طوری که غالب آنها هم ارزش با کتب مقدس آموخته می‌شد. در برخی موارد آنها عملاًنوشته‌های مذهبی را انکار می‌کردند و یا احکام خداوند را بی‌ارزش

می‌ساختند. رهبران مذهبی در تحمیل کردن قوانین خود به قوم خرسند بودند و قوم نیز در فروتنی آنها را می‌پذیرفتند، و از این نظام تشریفاتی که واقعیت در آن یافت نمی‌شد راضی می‌بودند.

۷:۲–٤ در اینجا شاهد هستیم که فریسیان و کاتبان عیسی را به خاطر اینکه شاگردانش بدون شستن دستها غذا می‌خورند محکوم می‌کنند. این بدان معنی نیست که شاگردان پیش از غذا دستهای خود را نشستند بلکه بر طبق رسومی که تجویز شده بود، مراسم را بجا نیاوردند. به عنوان مثال آنها تا دستها را تا آرنج نمی‌شستند، رسماً ناپاک قلمداد می‌شدند. اگر آنها در بازار بودند باید غسل بگیرند. این نظام دشوار شست و شوی افراطی حتی شامل ظروف مسی و کرسیها نیز می‌شد.

ای. استنلی جونز در مورد فریسیان چنین می‌نویسد:

"آنها تمام راه را از اورشلیم برای دیدن او آمده بودند، و دیدگاه آنان آن قدر منفی و عیب‌جویانه بود که تنها دستهای نشسته را دیدند. آنها قادر به دیدن بزرگترین جنبش نجات‌بخش که تاکنون زمین به خود دیده بود، نبودند، جنبشی که ذهن‌ها و روح‌ها و بدن‌ها را پاک می‌کرد. چشمان بزرگ ایشان برای دیدن مسایل کوچک و بی‌اهمیت باز بود ولی برای دیدن چیزهای بزرگ بسته بود، بنابراین تاریخ آنها را به فراموشی می‌سپارد. آنها را فراموش می‌کنند مگر اینکه به مانند اینجا پیش زمینه‌ای برای سخنان مسیح باشند. آنها از خود انتقاد به جا گذاشتند و مسیح تبدیل انسان‌ها را. آنها انتقادات جمع کردند و مسیح پیروان."

۷:۵–۸ عیسی بلافاصله به پیشگویی که در مورد رفتارشان شده بود اشاره کرد، اینان دقیقاً همان کسانی بودند که اشعیا در موردشان اخبار نموده بود. آنها به لبهای خود خداوند را حرمت می‌داشتند ولی دلشان از او دور بود. آنها با مراسم پیچیده وانمود می‌کردند که خدا را می‌پرستند و سنن خود را جایگزین تعالیم کتاب‌مقدس کرده بودند. آنها به جای اینکه کلام خدا را به عنوان تنها مرجع تمام مسائل ایمانی و اخلاقی به رسمیت بشناسند، با رسوم خود تفسیری غلط از احکام کتب مقدسه به دست داده بودند.

۷:۹–۱۰ عیسی با یک مثال از اینکه چگونه رسوم آنها حکم خود را باطل ساخته است اشاره کرد. یکی از احکام ده فرمان چنین حکم می‌کند که فرزندان، پدر و مادر خود را حرمت بدارند (که شامل نگهداری از آنها در رفع احتیاجاتشان است). برای کسی که پدر یا مادر خود را لعنت کند مجازات مرگ مقدر شده بود.

۷:۱۱–۱۳ لیکن رسمی یهودی که به نام قربان معروف بود، معنایش "بخشیدن" یا "متعهد شدن" بود. فرض کنید که والدین یهودیی در نیاز شدید بسر می‌بردند. پسرشان به اندازه کافی پول برای نگهداری آنها داشت، ولی او این کار را نمی‌کرد، تنها کاری که او انجام می‌داد "قربان" بود، یعنی اینکه سرمایه او به خدا و هیکل او اختصاص داده شده بود. این امر او را از تمام مسئولیتهایی که در قبال والدینش داشت آزاد می‌کرد. احتمالاً او پول را نگاه میداشت تا در تجارت آن را صرف نماید، حتی اگر چه این پول را به هیکل اختصاص می‌داد، اهمیتی برای او نداشت. کلی چنین اظهار می‌کند:

"رهبران طرحی را در جهت مصون بودن اموال شخصی در مقابل احکام شریعت و رهانیدن شخص از تمام مشکلات وجدانی در مقابل کلام خدا ابداع کرده بودند. این خدا بود که گفت هیچ کس والدین خود را بی‌حرمت نکند و هرکس به آنها بی‌احترامی کند محکوم شود. در حالی که در اینجا مردم با مخفی شدن پشت شریعت، این دو فرمان خدا را زیر پا گذاشتند. این رسم گفتن قربان، که خداوند به آن پرداخت فقط یک اقدام غلط نبود بلکه طغیانی بی‌پروا در برابر فرمان خدا بود."

۱٤:۷–۱٦ در شروع آیه ۱٤، خداوند با یک بیان ریشه‌ای اظهار می‌دارد که هیچ چیز نیست که به دهان انسان وارد شده و او را نجس سازد (مثل غذایی که انسان با دست نشسته می‌خورد) بلکه آنچه از درونش صادر گردد (مثل احکام و سنتی که در مقابل احکام خدا از دهان صادر می‌شود.)

۱۹:۷ حتی شاگردان هم از این مسئله گیج شده بودند. بر طبق تعالیم عهدعتیق، آنها همیشه به خاطر داشتند که پاره‌ای از غذاها مثل گوشت خوک، خرگوش و میگو ناپاک بوده و آنها را نجس می‌سازند. عیسی حالا به روشنی اظهار می‌دارد که آنچه به درون انسان وارد می‌شود او را نجس نمی‌سازد. در یک نظر، این سخن به معنای پایان استیلای این شریعت بود.

۲۰:۷–۲۳ چیزی که از درون دل یک نفر بیرون می‌آید است که او را ناپاک می‌سازد:خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی. در متن، مقصود این می‌باشد که رسوم انسانی نیز لزوماً باید در لیست جای داده می‌شد. رسم قربان معادل قتل بود. احتمال داشت قبل از شکسته شدن این قانون شریرانه، شماری از والدین از گرسنگی بمیرند.

یکی از بهترین درسهای که از این متن می‌گیریم این است که ما باید پیوسته تمام تعالیم و رسوم را با کلام خدا بسنجیم و از هر چیز که از خدا است اطاعت نمائیم و هر چیز را که از انسان است رد کنیم. اولاً تعلیم و موعظه اشخاص باید بر طبق پیام صریح کتاب‌مقدس باشد. و مردم معتقد به کتاب‌مقدس از آن سود ببرند. برای مفید واقع شدن این اعتقادات، او شروع کرد به نام بردن از بعضی تعالیم انسانی. پیروان وفادارش که چشم بسته دنبال او می‌روند این احساس را دارند که او اشتباه نمی‌کند حتی اگر چه پیام او نوک تیز کلام را به نظر کند کند و یا معنی صریح آن را جلوه‌گر نباشد.

بدین ترتیب بود که کاتبان و فریسیان این اقتدار را یافته بودندکه معلمین کلام باشند ولی حالا داشتند مفهوم کلام را به باطل می‌بردند. خداوند عیسی باید به مردم هشدار می‌داد که این تعالیم را انسان‌ها به کلام خدا نسبت داده‌اند. معیار مهم همیشه باید این باشد:کلام چه می‌گوید؟

ض) زن غیر یهودی به خاطر ایمانش برکت یافت (۲٤:۷–۳۰)

عیسی در واقعه قبلی نشان داد که تمامی خوراکها پاک هستند. در اینجا او خاطرنشان می‌سازد که غیریهودیان هم دیگر نجس یا ناپاک نیستند. سپس عیسی به نواحی شمال شرقی یعنی حوالی صور و صیدون که فینیقیه

گفته می‌شود رفت. او خواست مخفیانه وارد خانه‌ای شود اما شهرت او مانع این کار شد و حضور او به سرعت آشکار گردید. زنی غیریهودی نزد او آمد و برای دختر دیوزده‌اش درخواست کمک کرد.

۲٦:۷ ما این حقیقت را تاکید می‌کنیم که او نه یک یهودی بلکه یونانی بود، یهودیان که قوم برگزیده خدا بودند جایگاه خاصی نزد خدا داشتند. او با آنها یک عهد فوق العاده بسته بود که احکام خدا را در دل آنها مرقوم سازد. و در میان آنان ساکن گردد، ابتدا در خیمه و سپس در هیکل. اما غیر یهودیان در سرزمین اسرائیل بیگانه بودند. کسانی که با عهد خدا غریب بود، بدون مسیح، بدون امید و بدون خدا در جهان (افسسیان ۲:۱۱-۱۲). خداوند عیسی در درجه اول برای مردم اسرائیل آمده بود. او خود را به عنوان پادشاه به مردم معرفی کرد و انجیل در ابتدا در خانه اسرائیل موعظه شد. توجه به این نکات برای درک سخن گفتن او با زن غیر یهودی اهمیت دارد. زمانی که آن زن استدعا نمود دیو را از دخترش بیرون کند، به نظر می‌آمد او زن را نپذیرفته است.

۲۷:۷ عیسی گفت که فرزندان اسرائیل اول باید غذا داده شوند و این نیکو نیست که نان فرزندان را گرفته پیش سگان "غیر یهودیان" اندازم. جواب او به معنای رد کردن درخواست او نبود. او گفت: بگذار اول فرزندان سیر شوند. این سخن به نظر بی‌رحمانه بود ولی عملاً سنجش ایمان و توبه آن زن بود. خدمت او در آن زمان در درجه اول معطوف به اسرائیل بود. به عنوان یک غیر یهودی او نمی‌توانست هیچ ادعایی بر خداوند عیسی و امتیازاتی که او می‌توانست اعطا کند داشته باشد. آیا او این حقیقت را می‌دانست؟

۲۸:۷ او می‌دانست و در جواب گفت: بلی خداوندا. من فقط یک سگ کوچک غیر یهودی هستم ولی سگهای کوچک نیز از پس مانده‌های نان فرزندان که زیر میز می‌ریزد می‌خورند. این تنها چیزی است که می‌خواهم، مقداری خرده نان از آن چیزی که از خدمت شما به یهودیان باقی مانده است.

۲۹:۷-۳۰ این ایمان عظیم بود. خداوند ایمان او را بوسیله شفای دخترش از فاصله دور، تحسین کرد. وقتی آن زن به خانه رفت، دخترش کاملاً شفا یافته بود.

ط) شفای کری که لکنت زبان داشت

۳۱:۷-۳۲ خداوند ما از سواحل مدیترانه به سواحل غربی دریای جلیل بازگشت، ناحیه‌ای که به دیکا پولیس معروف بود. در آنجا واقعه‌ای رخ داد که فقط در انجیل مرقس ثبت شده است. دوستان دلسوز، کری را که لکنت زبان داشت نزد او آوردند. شاید این لکنت زبان او به خاطر نقص جسمی یا در حقیقت در اثر نشنیدن درست صدا بوده باشد زیرا او نمی‌توانست کلمات را درست ادا کند. در هر حال او گناهکاری را به تصویر می‌کشد که برای شنیدن صدای خدا کر است و از این سبب در صحبت کردن راجع به او با دیگران ناتوان می‌باشد.

۳۳:۷-۳٤ عیسی در ابتدا او را از میان جمعیت به جایی خلوت برد. او انگشتهای خود را در گوشهای وی گذاشت، آب دهان انداخته و زبانش را لمس نمود به طوری که به این وسیله به مردم بفهماند که در حال باز

کردن گوشها و زبانش است. سپس عیسی به آسمان نگریست و نشان داد که این قدرت از خدا بود. آیا او نمایانگر اندوهی بود که برای رنج‌های بشر از گناهان کشید. بالاخره او گفت: افتح که به زبان آرامی یعنی باز شو.

۳۵:۷–۳۶ مرد فوراً قوه درست گفتن و شنیدن را کسب کرد. خداوند از مردم خواست که معجزه را شهرت ندهند لیکن مردم به سخنانش توجهی ننمودند. نااطاعتی هرگز قابل توجیه نیست و اهمیت ندارد که موضوع هر چقدر هم از روی خیرخواهی باشد.

۳۷:۷ آن کسانی که شاهد این معجزه بودند با کارهای فوق‌العاده او متحیر گشتند. آنها گفتند: همه کارها را نیکو کرده است. کران را شنوا و گنگان را گویا می‌گرداند. آنها حقیقتی را که می‌گفتند نمی‌دانستند. آیا آنها در این قسمت جلجتا زندگی می‌کردند. آنها می‌توانستند این را با ایمان و حتی احساسات بیشتری بگویند. زمانی که جانهای ما این محبتی را بیاموزد که با آن بخشش را به ما ثابت کرد، بخششی که از همه پرستشهای ما برتر است:عیسی ما همه کارها را نیکو انجام داده است.

ظ) خوراک دادن به چهار هزار نفر (۸:۱–۱۰)

۸:۱–۹ این معجزه به خوراک دادن به پنج هزار نفر شبیه است و تفاوتهای آن در جدول زیر آمده است:

۱. مردم یهودی بودند (یوحنا ۱٤:٦ و ۱۵) ۱. مردم احتمالاً غیریهودی بودند (آنها در دکاپولیس زندگی می‌کردند).

۲. جمعیت یک روز با عیسی بودند (۳۵:٦) ۲. جمعیت سه روز با عیسی بودند (۲:۸)

۳. عیسی از ۵ نان و ۲ ماهی استفاده کرد(متی ۱٤:۱۷) ۳. او از ۷ نان و چند ماهی کوچک استفاده کرد(۵:۸ و ۷)

٤. پنج هزار مرد به اضافه زنها و بچه‌ها خوراک خوردند (متی ۲۱:۱٤) ٤. چهار هزار مرد به اضافه زنها و بچه‌ها خوراک خوردند (متی ۳۸:۱۵)

۵. از خورده‌های باقیمانده ۱۲ سبد پر شد (متی ۲۰:۱٤) ۵. از خورده‌های باقیمانده ۷ سبد پر شد (۸:۸)

هر چه عیسی در بین گروه کمتری کار می‌کرد، نتیجه بیشتری می‌گرفت و از ثمره کارش چیز بیشتری اضافه می‌آمد. در باب ۷ می‌بینیم که خرده نانها از روی میز برای یک زن غیر یهودی افتاد و در اینجا جمعیتی غیریهودی به فراوانی خوراک داده شدند. اردمان تفسیر می‌کند:

معجزه اول نشان می‌دهد که خرده نانها می‌توانند از روی میز برای غیر یهودیان محتاج نیفتند. در اینجا احتمالاً اشاره‌ای است به اینکه عیسی، از سوی مردم خود طرد شده و زندگیش را برای دنیا می‌دهد و خودش نان زنده‌ای است برای تمامی بشر.

در این رویداد لذت بخش خوراک دادن به چهار هزار نفر خطری وجود دارد. ما باید هنگامی که اقدام به مطالعه کتاب‌مقدس می‌کنیم این پیش فرض را داشته باشیم که تمامی کلمات نوشته‌های مقدس، مملو از حقایق روحانی است حتی اگر ما با تفکر و درک امروزی خود قادر به فهم آن نباشیم.

۸:۱۰ عیسی و شاگردانش از دیکاپولیس گذشته به قسمت شرقی دریای جلیل به مکانی به نام دلمانوته رفتند (مجدل در متی ۱۵:۳۹)

ع) فریسیان آیتی آسمانی می‌طلبند (۸:۱۱-۱۳)

۸:۱۱ فریسیان با او مباحثه کرده و از وی آیتی آسمانی می‌خواستند. کوری و حماقت ایشان بسیار بزرگ بود. در مقابل ایشان بزرگترین آیت آسمانی ایستاده بود خود خداوند عیسی. او حقیقتاً آیتی بود که از آسمان آمده ولی آنها احترامی برایش قائل نبودند. آنها کلام بی‌نظیرش را شنیده، معجزات فوق‌العاده‌اش را دیده و با مردی کاملاً بی‌گناه در ارتباط قرار گرفته بودند هنوز در کوری خود از او یک آیت آسمانی می‌طلبیدند!

۸:۱۲-۱۳ عجیب نبود که نجات‌دهنده آهی از دل کشید! اگر یک نسل ممتاز و خوشبخت در طول تاریخ دنیا وجود داشت، آن نسل یهود بود که فریسیان عده‌ای از آنها بودند.هنوز در دیدن واضح‌ترین مدرک برای ظهور مسیح کور بودند و خواستار دیدن آیتی آسمانی به جای زمینی بودند. عیسی گفت: آیتی دیگر بدین فرقه عطا نخواهد شد زیرا شما شانس دیدن آن را داشته‌اید و باز به کشتی سوار شده به کناره غربی عبور نمود.

غ) خمیر مایه فریسیان و هیرودیس (۸:۱٤-۲۱)

۸:۱٤ و ۱۵ در طی سفر شاگردان فراموش کردند که با خود نان بردارند. عیسی هنوز در تفکر مباحثه با فریسیان بود و در همان حال به آنها در مورد خمیرمایه فریسیان و هیرودیس هشدار داد. خمیرمایه در کتاب‌مقدس نمونه‌ای از کار آرام آرام و ساکت شیطان و تاثیرات آن بر همه چیز بوسیله برخورد و رسوخش است. خمیرمایه فریسیان شامل ریاکاری، مذهب پرستی و تعصب و خود عادل بینی بود. فریسیان ظاهری مقدس برای خود ساخته بودند ولی درونشان فاسد و ناپاک بود. خمیرمایه هیرودیس احتمالاً شامل فساد، دیدگاههای دنیوی و ناباوری بود. هیرودیان به خاطر این گناهانشان، شناخته شده بودند.

۸:۱٦-۲۱ شاگردان کاملاً نکته اصلی را فراموش کرده بودند. همه چیزی که شاگردان بدان فکر می‌کردند غذا بود. بنابراین او از ایشان ۹ سئوال پی در پی نمود: ۵ سئوال اول حماقت ایشان را سرزنش می‌کرد. ٤ سئوال بعدی آنها را برای نگرانی ایشان از بابت رفع احتیاجات تا زمانی که او همراه ایشان بود توبیخ می‌کرد. آیا او پنج هزار نفر را با پنج نان خوراک نداده بود در حالی که دوازده سبد اضافه مانده بود؟ بلی. آیا او ٤ هزار نفر را با ۷ نان خوراک نداده بود در حالی که ۷ سبد اضافه مانده بود؟ بلی او اینکار را کرده بود. پس چرا آنها نفهمیدند که او در رفع احتیاجات ایشان در کشتی کاملاً قادر است. آیا آنها نفهمیده بودند که خالق و حافظ کل دنیا در کشتی همراه ایشان بود؟

ف) شفای مرد نابینا در بیت‌صیدا (۸:۲۲-۲٦)

این معجزه که فقط در مرقس یافت می‌شود، سئوالات جالب زیادی را برمی‌انگیزاند. اولاً چرا عیسی آن مرد را پیش از شفا دادنش از قریه بیرون برد؟ چرا او را با یک لمس ساده شفا نداد؟ چرا او از یک نشانه نامعلوم مانند آب دهان استفاده کرد؟ چرا مرد فورا بینائی کامل دریافت نکرد؟ (این تنها شفای ثبت شده در اناجیل است که در ۲ مرحله به انجام رسیده). بالاخره چرا عیسی، آن مرد را از شهرت دادن آن معجزه منع نمود؟ خداوند ما بلند مرتبه است و مجبور نیست به ما راجع به اعمالش توضیح دهد. حتی اگر ما درک نکنیم ولی او برای انجام هر کاری، دلیلی موجه داشته است. در هر مورد، شفا با دیگری متفاوت است به جز اینکه در همه آنها ایمان آوردن اشخاص وجود دارد. به محض ایمان آوردن، بعضی‌ها دید روحانی چشمگیری پیدا می‌کنند و بعضی دیگر در ابتدا ضعیف می‌بینند و سپس در نجاتشان، اطمینان به دست می‌آورند.

ق) اعتراف نیکوی پطرس (۸:۲۷-۳۰)

دو پاراگراف آخر این باب، ما را به عمق تعلیم دوازده رسول می‌رساند. شاگردان قبل از اینکه او بتواند ایشان را به راه خود و زندگی وقف شده و قربانی‌اش دعوت کند می‌بایست شخصاً به شناختی عمیق از او برسند. این متن ما را به قلب مفهوم شاگردی می‌برد. امروزه این قسمت احتمالاً فراموش شده‌ترین بخش در تعالیم و اعمال مسیحیان است.

۸:۲۷ و۲۸ عیسی با شاگردان خود به دنبال مکانی دور افتاده در شمال بودند. در راه قیصریه فیلیپس، او بحث را با این سئوال آغاز نمود که نظر عامه مردم راجع به او چیست؟ عموم مردم او را به عنوان مردی نیکو می‌شناختند در حد یحیی تعمیددهنده، ایلیا یا دیگر پیامبران. احترامی که مردم به او می‌گذاشتند عملاً احترامی در خور او نبود. اگر عیسی خدا نیست، سپس یک افسانه، یا یک دیوانه و یا یک متقلب بوده است. احتمال دیگری وجود ندارد.

۸:۲۹ و ۳۰ سپس خداوند مخصوصا ارزیابی شاگردان را راجع به خود پرسید. پطرس بی‌درنگ اظهار کرد که او ماشیح یعنی مسیح موعود است. پطرس به طور عقلانی او را می‌شناخت. در زندگی او اتفاقی افتاده بود که الان ایمانی عمیق و شناختی شخصی و تجربی نسبت به او پیدا کرده بود. زندگی او دیگر مثل سابق نخواهد بود. پطرس دیگر هرگز به وجود خود فخر نخواهد کرد. اگر مسیح همان مسیح موعود بود، پطرس لزوماً باید در طرد شدگی کامل زندگی خود را سپری می‌کرد.

ک) خادم، مرگ و قیام خود را پیشگویی می‌کند (۸:۳۱-۳۸)

ما دشمنان خادم یهوه را که از وی تنفر دارند و عدم درک درست دوستان او را فراتر از آنچه در زندگی سرشار از خدماتش وجود داشت، می‌بینیم. ما شاهد زندگی پر از قدرت عظیم، کمال معنوی و محبت تمام عیار و

فروتنی او را می‌بینیم. ولی مسیر خدمت به سوی رنج و مرگ پیش می‌رود. بنابراین خادم حالا آشکارا به شاگردان می‌گوید که باید ۱- رنج بکشد ۲- رد شود ۳- کشته شود ٤- دوباره برخیزد.
برای او، مسیر رسیدن به جلال آسمانی، ابتدا او را به سوی صلیب و قبر می‌برد. قلب خدمت در قربانی آشکار می‌شود چنانچه اف. دبلیو. گرانت گفته است.

۳۲:۸ و ۳۳ پطرس نمی‌توانست این عقیده را بپذیرد که عیسی باید زحمت کشیده بمیرد. این امر مخالف تصویر ذهنی او درباره مسیح موعود بود. حتی او نمی‌خواست تصور این را بکند که خداوند و آقایش توسط دشمنانش کشته خواهد شد. او حتی خادم را برای این گفته‌هایش سرزنش نیز می‌کند و این زمانی بود که عیسی به پطرس گفت: ای شیطان، از من دور شو، زیرا امور الهی را اندیشه نمی‌کنی بلکه چیزهای انسانی را. نه اینکه عیسی، شیطان بودن را به پطرس نسبت داده یا اینکه او را تسخیر شیطان خطاب کرده بلکه منظور عیسی این بود که ای پطرس مثل شیطان سخن می‌گویی. او همیشه در حال اغوا کردن ما در عدم اطاعت کامل از خداست. او ما را به انتخاب راه آسان در رسیدن به جلال وسوسه می‌کند. کلمات پطرس در اصل و محتوا شیطانی بود و این باعث عصبانیت خداوند شد. کلی این چنین تفسیر می‌کند:

> چه چیزی بود که خداوند ما را برخیزاند؟ همان دامی که ما را همواره به سوی خود می‌کشد: آرزوی ما برای نجاتمان. میل به راه آسان برای رسیدن به صلیب. آیا درست است که ما طبعا دوست داشته باشیم از آزمایشها، شرم و طردشدگی فرار کنیم. با اینکار ما در انجام اراده خدا در رنج کشیدن شانه خالی کرده و وارد دنیایی می‌شویم که باید همیشه در آن محبوس بمانیم و ما ترجیح می‌دهیم یک راه آرام و محترم را بر روی زمین طی کنیم، خلاصه، هر دو دنیا را داشته باشیم؟ چقدر آسان است که کسی در این دام بیفتد. پطرس نمی‌توانست درک کند که مسیح موعود باید به این راه غم‌انگیز پای بگذارد. آیا اگر ما آنجا بودیم، بدتر از او فکر یا تصور نمی‌کردیم؟ اعتراض پطرس چیزی جز عاطفه شدید انسانی نبود. او نیز قلباً نجات‌دهنده را دوست می‌داشت ولی او خود نیز نمی‌دانست که چنین طرز فکری از روح فاسد و دنیوی این جهان نشأت می‌گیرد.

اینکه در اینجا اشاره شده است به عیسی که در ابتدا به شاگردانش نگریست و سپس پطرس را توبیخ کرد نشان می‌دهد که می‌خواهد بما بگوید: اگر من بالای صلیب نروم چگونه این شاگردان من نجات یابند؟

۳٤:۸ سپس عیسی در نتیجه گیری به ایشان گفت: من می‌روم تا زحمت کشیده و بمیرم تا مردم نجات یابند. اگر شما می‌خواهید از عقب من بیایید، باید خویشتن را انکار کرده و آگاهانه راه ننگین، پر رنج و مرگ آور را انتخاب کرده و مرا متابعت نمایید. شما باید راحتی‌های شخصی خود، لذتهای اجتماعی، دلبستگی‌ها به جهان، اهداف، آرزوها و ثروتهای جسمانی و حتی زندگی خود را ترک کنید. این گونه کلمات ما را بر این وا می‌دارد که حقیقتاً بتوانیم باور کنیم زندگی در آسایش و راحتی حق ماست. ما چگونه می‌توانیم خود خواهی، دنیا دوستی و قلب سرد خود را توجیه کنیم؟ کلام او را به یک زندگی پرزحمت، وقف شده، مطیعانه و با انکار نفس دعوت می‌کند

۳۵:۸ وسوسه نجات جانمان همیشه وجود دارد هر کس شخصاً با در نظر گرفتن خویشتن در مرکز اهمیت همه چیز راهش را برای زندگی راحت و آینده انتخاب می‌کند. را ه مطمئن‌تری برای هلاک ساختن جان شخصی وجود ندارد. مسیح ما را دعوت میکند که زندگی خود را به خاطر او و انجیلش و روح و جان و بدن خود که به ما تقدیم کرده است رها کنیم. او از ما می‌خواهد برای خدمت مقدسش و هرگاه نیاز بود برای بشارت به دنیای بیرون، زندگیمان را وقف کنیم. این به معنی هلاک کردن زندگی است. راهی مطمئن‌تر برای رهاندن آن وجود ندارد.

۳٦:۸ و ۳۷ حتی اگر ایمان‌داری تا زمانی که روی زمین است همه ثروت دنیا را سود ببرد چکاری می‌خواهد با آنها انجام دهد؟ او فرصت استفاده از زندگیش را برای جلال خدا و نجات گم شدگان از دست خواهد داد. این معامله بدی است. ارزش زندگی ما از همه چیزهائی که دنیا می‌تواند به ما بدهد بیشتر است. آیا ما باید آنها را برای مسیح استفاده کنیم یا برای خودمان؟

۳۸:۸ خداوند ما متوجه شده بود که ممکن است بعضی از شاگردان جوانش در راه شاگردی به علت ترس از رسوایی لغزش بخورند. بنابراین بدیشان یادآوری می‌کند آنانی که در صدد فرار از رسوایی به خاطر او هستند از رسوایی بیشتری رنج خواهند برد در زمانی که او با قدرت به زمین بر گردد. عجب تعلیمی! به زودی خداوند ما در جلال خود و پدرش به همراه فرشتگان مقدس و نه در تواضع بلکه با اقتدار خواهد آمد. این یک صحنه پرشکوه و خیره کننده خواهد بود. پس او از آنانی که از او شرمگین بودند، شرم خواهد داشت. کلمات او: از سخنان من شرمنده شوند... در این فرقه زناکار و خطاکار باید با قلبهای ما صحبت کند. شرم داشتن از نجات‌دهنده بی‌گناه، در دنیایی که مملو از گناه و بی‌ایمانی است، ناشایست می‌باشد!

٤. سفر عیسی به اورشلیم (بابهای ۹ و ۱۰)

الف) پاداش خادم

پس از قراردادن راه ننگین، پرزحمت و مرگ آور او که انتخاب کرده در مقابل شاگردان و پس از دعوت ایشان برای متابعت او در زندگی وقف شده و انکار نفس، حالا خداوند طرف دیگر قضیه را به آنها نشان می‌دهد. در صورتی که بجهت شاگردی، آنها بهای زیادی در این زندگی پرداخت کنند، پاداش خود را از جلال تا به جلال دریافت خواهند داشت.

۱:۹–۷ خداوند بدین مضمون، شروع به سخن گفتن کرد که بعضی از شاگردان تا ملکوت خدا را که به قوت می‌آید نبینند، ذائقه موت را نخواهند چشید. او داشت رو به پطرس، یعقوب و یوحنا سخن می‌گفت. در کوههایی که به تجلی معروف است آنها ملکوت خدا را در قوت دیدند. استدلال متن اینست که ما الان هر زحمتی به خاطر مسیح متحمل شویم، پاداش آنها را به وفور در زمان بازگشت او در جلال با خادمینش دریافت خواهیم کرد. شرایطی که بر فراز کوه حکمفرما بود سایه‌ای از سلطنت هزار ساله مسیح بود.

۱- هیات عیسی متغیر گشت، جلال در خشان او از شخصیت وی ساطع گردید. حتی لباسهای او می‌درخشید. جلال او فوق از قدرت هر مایع سفیدکننده‌ای، لباس او را سفیدتر کرد.

در ظهور اول. جلال مسیح مستور بود. او در فروتنی، زحمت کش و با آگاهی از غمی که قرار بود متحمل شود آمد ولی با جلال بازگشت. هیچ کس دیگر راجع به او اشتباه نخواهد کرد. او واضحا شاه شاهان و رب الارباب در بازگشت ثانوی خود خواهد بود.

۲- ایلیا و موسی در آنجا بودند. آنها مظهر، مقدسین عهدعتیق یا شریعت ((موسی)) یا مقدسین که مردند و کسانی که ربوده شدند، بودند.

۳- پطرس، یعقوب و یوحنا آنجا بودند. آنها می‌توانند مظهر مقدسین عهدجدید باشند یا آنانی در زمان آمدن ملکوت بر روی زمین زنده‌اند.

٤- **عیسی** شخصیت مرکزی این واقعه بود. پیشنهاد پطرس مبنی بر ساختن **سه سایبان**، با ابر و صدائی از آسمان رد گردید. عیسی باید در همه چیز جایگاه اول را داشته باشد. او جلال سرزمین عمانوئیل خواهد بود.

٥- ابر لزوماً باید شکینا یا ابر جلال خدا باشد که در قدس‌الاقداس خیمه و هیکل زمان عهدعتیق ظاهر می‌شد. این تجلی حضور خدا بود.

٦- صدا، صدای خدای پدر بود، که مسیح را به عنوان پسر حبیب خود معرفی می‌کند.

۸:۹ وقتی که ابر بر شاگردان سایه انداخت آنها دیدند که جز عیسی هیچکس آنجا نیست. این یک تصویر پرجلال و منحصر بر فرد است از زمانی که ملکوت او با قوت در قلبهای پیروانش می‌آید.

۹:۹ و ۱۰ و چون از کوه پایین می‌آمدند، ایشان را قدغن فرمود که تا پسر انسان از مردگان برنخیزد، از آنچه دیده -اند کسی را خبر ندهند. این نکات اخیر آنها را سردرگم کرده بود. شاید آنها هنوز درک نکرده بودند که او باید بمیرد و دوباره برخیزد. آنها راجع به عبارت برخاستن از مردگان کنجکاو شدند.

یهودیان این حقیقت را اینطور می‌پنداشتند که همه از مردگان برمی‌خیزند ولی عیسی در مورد برخاستن اشخاص سخن می‌گفت. او از میان مردگان بر می‌خاست، زمانی که او بر می‌خاست همه مردگان چنین نمی‌شدند. این حقیقتی است که فقط در عهدجدید یافت می‌شود.

۱۱:۹ شاگردان سئوال دیگری نیز داشتند. آنها فقط یک نمای پیشین از ملکوت داشتند. ملاکی نبوت کرده بود که ایلیا به عنوان پیشوای مسیح اول می‌آید و در ابتدای خراب شدن همه چیز راه را پیش روی او هموار خواهد ساخت (ملاکی ٥:٤). ولی ایلیا کی بود؟ آیا اول او می‌آید چنانچه فریسیان می‌گفتند؟

۱۲:۹ و ۱۳ عیسی در جواب گفت:البته این درست است که ایلیا باید اول بیاید ولی مسئله مهمتر و فوری‌تر اینست که آیا انبیای عهدعتیق پیشگویی نکرده‌اند که پسر انسان زحمت بسیار کشیده و حقیر شمرده شود؟ تا آنجائی که به ایلیا مربوط می‌شد، ایلیا آمده بود (در شخصیت و خدمت یحیی تعمیددهنده)، ولی مردم با وی

آنچه خواستند کردند، چنانچه با ایلیا کردند. مرگ یحیی تعمیددهنده یک پیش در آمد راجع به کاری بود که مردم با پسر انسان خواهند کرد. آنها پیشرو را رد کردند و پادشاه را نیز رد خواهند نمود.

ب) شفای پسر دیو زده (۹:۱٤-۲۹)

۹:۱٤-۱٦ شاگردان مجاز به ماندن در بالای کوه تبدیل هیات نبودند. در پائین کوه مردم در حال مباحثه بودند. دنیایی محتاج در زیر پایهای ایشان قرار داشت. وقتی عیسی و سه شاگردش به پای کوه رسیدند، مباحثه‌ای در میان کاتبان و جمعی از مردم و دیگر شاگردان روی داده بود. به محض ظاهر شدن خداوند، مباحثه قطع شد و جمعیت دوان دوان به سوی او آمده و ا واز ایشان پرسید: با شاگردان من چه مباحثه دارید؟

۹:۱۷ و ۱۸ پدری آشفته به عیسی درباره پسرش که توسط روحی گنگ تسخیر شده بود، سخن گفت. شیطان، بچه را روی زمین می‌انداخت، دندانهایش را به هم می‌سائید و از دهانش کف برمی‌آورد. این ناهنجاریهای خطرناک باعث خشک شدن بدن او می‌شد. پدر او از شاگردان خواسته بود او را کمک کنند ولی ایشان نتوانسته بودند.

۹:۱۹ عیسی شاگردان را به خاطر بی‌ایمانی توبیخ کرد. آیا او قدرت اخراج ارواح را بدیشان عطا نفرموده بود؟ تا چه حد او باید با ایشان می‌بود تا بتوانند از قدرتی که بدیشان داده بود استفاده کنند؟ تا چه حد او باید زندگی کم قوت و پر شکست ایشان را تحمل می‌نمود؟

۹:۲۰-۲۳ چون او را نزد خداوند آوردند، روح پلید با یک حرکت فوری او را مصروع نمود. خداوند از پدر او پرسید چند وقت است که او در این حالت می‌باشد؟ او جواب داد: از طفولیت. در اثر انقباض عضلانی، روح پلید بارها او را در آتش و آب می‌انداخت. او بارها از مرگ رهایی یافته بود. پس پدر از خداوند خواهش کرد که اگر می‌تواند کاری برای او انجام دهد گریه‌ای تلخ و از ته دل که از سالها ناامیدی سرازیر می‌شود. عیسی به او گفت مسئله این نیست که او توانایی شفا دارد یا نه بلکه آیا پدر آن پسر توانایی ایمان آوردن دارد. ایمان به خدای زنده در همه حال پاداش می‌یابد. هیچ چیز نزد خدا غیر ممکن نیست

۹:۲٤ پدر آن پسر دیوزده مظهر تضاد میان ایمان و بی‌ایمانی در بین قوم خدا در همه نسلها می‌باشد. ایمان می‌آورم ای خداوند، بی‌ایمانی مرا امداد فرما. ما می‌خواهیم ایمان بیاوریم و هنوز درونمان پر از شک و تردید است. ما از این تضاد غیر معقول درون خودمان متنفر هستیم ولی به نظر می‌رسد که جنگمان بی‌فایده است

۹:۲۵-۲۷ چون عیسی روح پلید را نهیب داد که پسر را رها کند یک انقباض عضلانی دیگر باعث شد که بدن او مانند مرده شود. نجات‌دهنده، پسر را برخیزانند و به پدرش بازگرداند.

۹:۲۸ و ۲۹ بعدها وقتی که خداوند ما با شاگردانش در خانه‌ای تنها بودند، آنها در خلوت از او پرسیدند که چرا نتوانستند آن روح پلید را بیرون کنند. او به ایشان جواب داد که این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی‌رود. از میان ما کدامیک هست که در خدمت مسیحی خود حس ناکامی و شکست نداشته باشد؟

ما با اشتیاق فراوان و وظیفه شناسی، زحمت کشیده‌ایم بدون اینکه نشانی از قدرت روح خدا در کارمان باشد. ما همچنین کلمات نجات‌دهنده را شنیده‌ایم که به ما یادآوری می‌کند: این جنس....

پ) دومین پیشگویی عیسی درباره مرگ و قیام خود (۹:۳۰-۳۲)

۹:۳۰ دیدار خداوند از قیصر یه فیلیپس به پایان رسید. حالا او به جلیل روانه شده است سفری که او را به سوی اورشلیم و صلیب هدایت می‌کرد. او می‌خواست در حقا سفر کند. قسمت اعظم خدمت عمومی او به پایان رسیده بود. حالا او می‌خواست وقت خود را با شاگردان سپری کند تا ایشان را برای تعلیم و آنچه در پیش رو داشتند آماده کند.

۹:۳۱ و ۳۲ او واضحا به آنها گفت قرار است که دستگیر شده، کشته شود و در روز سوم دوباره برخیزد. لیکن آنها این سخن را درک نکرده و ترسیدند از او بپرسند. ما نیز در اکثر مواقع می‌ترسیم از وی چنین سئوال کنیم و برای همین برکت را از دست می‌دهیم.

ت) بزرگی در ملکوت (۹:۳۳-۳۷)

۹:۳۳ و ۳٤ وقتی آنها به خانه‌ای در کفرناحوم که در آنجا قرار بود بمانند رسیدند، عیسی از آنها پرسید که در بین راه با یکدیگر چه مباحثه‌ای می‌کردند؟ آنها از گفتنش شرم داشتند زیرا در مورد این بحث می‌کردند که چه کسی از میان ایشان بزرگتر است. شاید تجلی ملکوت قریب الوقوع، آرزوهای آنها را برای سلطنت احیا کرده بود و داشتند راجع به جایگاه و مقام خود در آن ملکوت مباحثه می‌کردند. این خیلی تاسف انگیز است که در آن هنگامی که او داشت به ایشان راجع به مرگ قریب الوقوع خود سخن می‌گفت، آنها داشتند برتری خود را بر دیگری ثابت می‌کردند. چنانچه ارمیا گفت: قلب انسان‌ها در هر شرایطی فتنه انگیز و بسیار شرور است.

۹:۳۵-۳۷ عیسی با توجه به اینکه میدانست آنها راجع به چه چیزی مباحثه می‌کردند، با فروتنی به ایشان درسی داد. او گفت که راه مقدم شدن اینست که شخصی داوطلبانه جای پائین را اختیار کرده و برای دیگران و نه خود زندگی کند. عیسی طفلی کوچک برپاداشت و در آغوش کشید. او تاکید کرد محبتی که در نام او به حقیرترین و گمنام‌ترین انسان‌ها کرده شود، بزرگترین اعمال است. اگر ما به دیگران محبت کنیم، در اصل به خود خداوند، بلی حتی به خدای پدر محبتمان را ابراز کرده -ایم. ای خداوند عیسی، تعالیم تو شهوات دل مرا آشکار کرد. مرا بشکن و بگذار حیات تو در زندگی من یافت شود.

ث) شاگردان مانع فرقه‌گرایی می‌شوند (۹:۳۸-٤۲)

این باب به نظر پر از ناکامی است. پطرس روی کوه تجلی به طور نامربوطی سخن گفته بود (آیات ۵ و ٦). شاگردان در بیرون کردن روح پلید شکست خورده بودند (آیه ۱۸). آنها راجع به اینکه چه کسی بزرگتر است

مباحثه می‌کردند (آیه ٣٤). در آیات ٣٨–٤٠ ما آنها را در اشاره به یک فرقه‌گرایی می‌بینیم. ٣٨:٩ یوحنا، شاگرد محبوب خداوند بود که به عیسی گزارش داد شخصی را دیده‌اند که به نام او دیوها را بیرون می‌کرد. چونکه او از شاگردان متابعت نمی‌کرد، آنها به او گفته بودند که از این کار دست بردارد آن مرد تعلیم غلطی نمی‌داد یا در زندگی گناه آلود نبود. او به سادگی فقط با شاگردان همراه نشده بود.

آنها دایره‌ای دور من کشیدند تا مرا بیرون نگاه دارند.
شورشی، بدعتگزار، چیزی را زیر پا گذاشته‌ای.
ولی من و عشق فهم داریم تا بر آن چیره شوم.
ما دایره‌ای می‌کشیم و آن‌ها را به درون می‌آوریم.

٣٩:٩ عیسی گفت: او را منع مکنید. اگر او به اندازه کافی به من ایمان دارد تا اسم مرا در بیرون کردن دیوها بکار ببرد پس او طرف من است و بر علیه شیطان کار میکند. چنین شخصی نمی‌تواند بزودی در حق من بد بگوید و یا دشمن من گردد.

٤٠:٩ آیه ٤٠ در ظاهر با متی ٣٠:١٢ تضاد دارد یعنی جائی که عیسی گفت: هرکه با من نیست، برخلاف من است و هر که با من جمع نکند، پراکنده سازد. ولی هیچ تضادی حقیقتاً در متی با این قسمت وجود ندارد، موضوع اینست که یا مسیح پسر خداست و یا قدرت خود را از دیوها یافته است. در این چنین مسئله اساسی، هر کس با او نباشد بر ضد او کار می‌کند.

اینجا در انجیل مرقس، مسئله حائز اهمیت شخص یا کار مسیح نبود بلکه مشکل همکاری کسی بود که در خدمت خداوند می‌باشد، خدمت مسیح نیازمند محبت و تحمل است. هر کس در خدمتش بر ضد او نیست باید بر ضد شیطان باشد و بنابر این لزوماً باید طرف مسیح باشد.

٤١:٩ حتی کوچکترین محبتی در اسم مسیح پاداش خواهد داشت. دادن کاسه‌ای آب به شاگردان به خاطر اینکه آنها از آن مسیح هستند، بدون اجر نخواهد ماند. همچنین، اخراج ارواح ناپاک در نام او چشمگیر بود. دادن کاسه‌ای آب مسئله‌ای پیش پا افتاده است ولی هر دوی این کارها برای جلال او با ارزش هستند. ((از این رو که شما از آن مسیح هستید)) مانند طنابی است که باید ایمان‌داران را دور هم جمع کند. اگر این کلام را حفظ کنیم، ما را از روحهای مختلف، منازعات بیهوده و جاه طلبی در خدمت به مسیح می‌رهاند.

٤٢:٩ خادمین خداوند پیوسته باید در نظر داشته باشند که اعمال و کلام ایشان چه تاثیری روی دیگران دارد. ممکن است یک دوست ایمان‌دار لغزش بخورد و این باعث آسیب روحی دراز مدتی در وی بشود. برای آن کسی که یکی از کودکان را از راه تقدس و حقیقت لغزش دهد بهتر است که سنگی بر گردنش آویخته و خفه شود.

ج) انضباط سختگیرانه (٤٣:٩–٥٠)

آیات باقیمانده باب بر ضرورت توبه و نظم تاکید دارد. آنانی که به راستی در راه شاگردی قدم نهاده‌اند دائما باید با خواهشهای طبیعی و جسمانی خود بجنگند. کلام پاسخی برای نابودی ایشان بود که برا ی کنترل ایشان در جهت کسب پیروزی روحانی بدیشان تضمین می‌داد.

خداوند از دست و پا و چشم صحبت کرد و توضیح داد که بهتر خواهد بود اگر کسی یکی از اینها را از دست بدهد تا اینکه با آنها به جهنم وارد شود. برای رسیدن به هدف باید بها پرداخت و خیلی چیزها را قربانی کرد.

دست می‌تواند اشاره به اعمال ما باشد، پا به قدمهای ما و چشم امیال و آرزوهای ما را به تصویر می‌کشاند. اینها خطرات بالقوه و نهان هستند. تا وقتی به سختی با این گونه اعمال مقابله نکنیم، آنها ما را به سوی هلاکت ابدی می‌کشانند.

آیا این متن به ما چنین تعلیمی می‌دهد که ایمان‌داران ممکن است گم شده و یا حتی نهایتاً ابدیت را در جهنم بسر ببرند؟ اگر متن را به تنهایی بررسی کنیم چنین مفهومی را می‌رساند ولی اگر این متن با تعالیم دیگر عهدجدید مغایر نباشد، باید نتیجه بگیریم که هر کس به جهنم افکنده شود هرگز یک مسیحی واقعی نبوده است. شخص باید ایمان آورد تا تولد تازه بیابد و برای مدتی به خوبی به پیش رود ولی اگر همان شخص همواره در شهوات خود افراط کند، پرواضح است که هرگز نجات نخواهد یافت

۹:٤٤–٤٨ خداوند از جهنم مکرراً به عنوان جائی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموش نپذیرد سخن می‌گوید. این مکان جدا وحشتناک است. اگر واقعاً به جهنم معتقد باشیم، ما دیگر برای هیچ چیز به جز جانهای فناناپذیر زندگی خواهیم کرد. ای خداوند، به من اشتیاقی برای جانهای تشنه بده!

خوشبختانه این هرگز از نظر اخلاقی ضروری نیست که ما پایها و دستهایمان را ببریم و یا چشمانمان را درآوریم. عیسی هرگز از ما چنین اعمال افراطی نخواست. آن چیزی که او به ما گفت این بود که بهتر است این اعضا را وقف کنیم تا اینکه با سوءاستفاده از آنها به اعماق جهنم افکنده شویم.

۹:٤٩ آیات ٤٩ و ٥٠ به طور خاصی مشکل هستند پس برای همین ما آنها را عبارت به عبارت بررسی می‌کنیم. زیرا هر کس به آتش نمکین خواهد شد. سه مشکل اساسی اینها هستند: به چه آتشی اشاره می‌شود؟ منظور از نمکین شدن چیست؟ آیا هر کس یا همه نجات خواهند یافت یا نه؟

آتش می‌تواند به معنای جهنم باشد (چنانچه در آیات ٤٤ و ٤٦ و ٤٨) آمده است یا می‌تواند داوری به هر نوع باشد که شامل داوری الهی اعمال ایمان‌داران و شخص ایشان است.

نمک سمبل طهارت، نمکین شدن و حفظ شدن است. در سرزمینهای شرقی نمک نماد وفاداری، دوستی یا ایمان و اعتماد است.

اگر هر کس به معنای نجات یافتگان باشد، پس منظور این است که آن اشخاص در جهنم خواهند سوخت که بدین معناست: آنها تا به ا بد در اثر این داوری، رنج خواهند کشید.

اگر هر کس به معنای ایمان‌داران باشد، متن می‌آموزد که آنها از جزای آتش در زندگیشان رهایی می‌یابند، آنها خودشان را از فساد بوسیله اعمال نیکو و توبه شخصی حفظ می‌کنند یا در مقابل تخت داوری مسیح اعمالشان آزموده می‌شود.

و هر قربانی به نمک، نمکین می‌گردد. این عبارت نقل قولی است از لاویان ۱۳:۲ (همچنین نگاه کنید به اعداد ۱۹:۱۸ و ۲-تواریخ ۵:۱۳) نمک، نماد عهد میان خدا و قومش است و برای این در نظر گرفته شده تا به یاد قوم بیاورد که عهد یک معاهده جدی است که تا به ابد نگاه داشته خواهد شد. در تقدیم بدن‌هایمان به عنوان قربانی زنده به خدا (رومیان ۱:۱۲ و ۲) ما باید قربانی خود را با نمک نمکین کنیم تا آن به پیمانی قطعی تبدیل شود.

۵۰:۹ نمک نیکو است. مسیحیان نمک عالم هستند (متی ۱۳:۵). خدا از مسیحیان انتظار دارد تا تاثیر سلامت بخش و حفظ کننده‌ای در جهان داشته باشند. تا زمانی که مسیحیان به وظایف شاگردی خود عمل می‌کنند، برای هم نیکو خواهند بود.

لیکن هرگاه نمک فاسد گردد به چه چیز آن را اصلاح می‌کنید؟ نمک بدون شوری بی‌ارزش است. این فقط کافی نیست که در اول زندگی مسیحی خوب شروع کنیم. تا زمانی که خود داوری، پیوسته و اساسی وجود دارد فرزند خدا نمی‌تواند در انجام دادن مقاصد خدا پیروز شود که خدا برای انجام آنها او را نجات داده است. در خود نمک بدارید. یک قدرت برای خدا در دنیا باشید. برای تاثیر داشتن و مفید بودن در جلال دادن نام مسیح، جد و جهد داشته باشد.

و با یکدیگر صلح نمائید. این عبارت ظاهرا به آیه ۳۳ و ۳٤ مربوط می‌شود، جائی که شاگردان راجع به برتری بر دیگری مباحثه می‌کردند. غرور باید کنار گذاشته می‌شد و جایش را به خدمت با فروتنی می‌داد.

خلاصه مطالب اینکه، آیات ٤۹ و ۵۰ تصویر زندگی ایمان‌داری است که به خدا وقف شده است. این قربانی با آتش نمکین شده و با توبه و تفتیش مخلوط شده است. این قربانی با نمک یعنی عهد وفادارانه تغییر ناپذیر، نمکین شده است. اگر ایمان‌دار به عهد خود پشت کند و یا به طور واضح در شهوات گناه آلود زندگی کند پس زندگی او فاقد نجات، ارزش و هدف خواهد بود. بنابر این او باید هر چیزی که در ماموریت الهی او مداخله می‌کند را ریشه کن کرده و مشارکت صلح آمیز را با ایمان‌داران دیگر حفظ کند.

چ) ازدواج و طلاق (۱۰:۱-۱۲)

۱:۱۰ خداوند ما از جلیل به نواحی شمال شرقی بیریه در نواحی غربی اردن سفر کرد. خدمت او در بیریه۱۰:٤۵ به طول می‌انجامد.

۲:۱۰ فریسیان به سرعت ا و را پیدا کردند. آنها مانند دسته‌ای از گرگها برای کشتن او به دورش حلقه زدند. در تلاش برای به دام انداختن وی از او سئوال کردند که آیا طلاق مجاز است؟ او توجه ایشان را به تورات جلب کرد. موسی شما را چه فرموده است؟

۱۰:۳–۹ آنها با بیان اجازه‌ای که موسی بدیشان داده بود از جواب دادن به سئوال او طفره رفتند. او اجازه داده بود مرد طلاق نامه‌ای بنویسد، به زن داده و او را طلاق دهد ولی آن ایده خدا نبود بلکه به سبب سخت دلی مردم بدیشان اجازه داده شده بود. در نقشه الهی، پیوند میان مرد و زن در ازدواج تا زمانی که زنده هستند تداوم داشت. این بر می‌گردد به خلقت خدا در آفرینش جنسهای نر و ماده. مرد باید پدر و مادر خود را ترک کرده و با زن خویش در غالب ازدواج بپیوندد. پس آنچه خدا پیوست، انسان نباید آن را جدا کند.

۱۰:۱۰ ظاهرا قبول این امر برای حتی شاگردان نیز سخت بود. در آن زمان زن، جایگاه با عزتی در اجتماع نداشت. اکثرا با آنها با رفتاری حتی بدتر از تنفر رفتار می‌شد. اگر زنی مردش را خشنود نمی‌ساخت، آن مرد می‌توانست او را طلاق دهد. او هیچ حامی نداشت. در بسیاری از موارد، زن به عنوان قسمتی از اموال محسوب می‌شد.

۱۰:۱۱–۱۲ زمانی که شاگردان بیشتر از خداوند سئوال کردند به طور معناداری گفت: ازدواج مجدد پس از طلاق زناست. چه طلاق از جانب زن باشد چه از جانب مرد. اگر این آیه را به تنهایی در نظر بگیریم به ما نشان می‌دهد که طلاق در هر شرایط منع شده است ولی در متی ۹:۱۹ او یک استثنا قائل شد. اگر یکی از طرفین مرتکب گناه اخلاقی گردد آن یکی اجازه دارد طلاق بگیرد و نیز آزاد خواهد بود که دوباره ازدواج کند. همچنین بر طبق ۱–قرنتیان ۱۵:۷ در زمانی که یکی از طرفین بی‌ایمان است و خواستار ترک کردن همسر مسیحی خود می‌باشد، طلاق ممکن و جائز است.

قطعاً مشکلاتی در تمام موضوعات طلاق و ازدواج مجدد وجود داشته است. انسان‌ها منازعات جسمانی ایجاد کرده به طوری که موضوع پیچیده می‌شود چنانکه سلیمان حکمت را خواست تا آنها را برهاند. بهترین راه برای اجتناب از این منازعه‌ها، اجتناب از طلاق است. طلاق یک علامت سئوال در جلوی زندگی کسانی که گرفتار آن شده‌اند قرار می‌دهد. وقتی که افراد طلاق گرفته در کلیساهای محلی به دنبال مشارکت هستند، مشایخ باید مواردی را برای ترس خداوند به آنها یادآوری کنند. هر موردی متفاوت از دیگری است و باید جداگانه بررسی شود.

این پاراگراف علاقه مسیح را نه فقط در تقدس ازدواج بلکه برای حقوق زنان نیز نشان می‌دهد. مسیحیت به زنان این امکان را می‌دهد که با عزت بایستند که در هیچ شریعت دیگری یافت نمی‌شود.

ح) برکت دادن کودکان (۱۰:۱۳–۱۶)

۱۰:۱۳ در اینجا ما توجه خداوند عیسی را نسبت به بچه‌های کوچک می‌بینیم. والدینی که بچه‌هایشان را نزد او یعنی شبان می‌آوردند تا معلم اسرائیل ایشان را برکت دهد توسط شاگردان به کنار رانده می‌شوند.

۱۰:۱٤-۱٦ خداوند به شدت خشم نموده و توضیح داد که ملکوت خدا برای بچه‌های کوچک است و آنانی که ایمانشان کودکانه و از روی فروتنی است. بزرگترها برای اینکه بتوانند وارد ملکوت شوند، باید مثل بچه‌ها کوچک بگردند.

جورج مک دونالد گفته است که به مسیحیت شخصی که پسرها و دخترهای کوچک در اطراف خانه او در حین بازی یافت نشوند اعتقاد ندارد.

این آیات حتما باید در خدمت خداوند و در اهمیت رسیدن کوچکان به کلام خدا تاثیر گذار باشد. افکار کودکان بسیار گیرا و انعطاف پذیر است. دبلیو گراهام سکورجی گفته است: برای بچه‌ها بهترین باشید و بهترین خود را به آنها بدهید.

خ) جوان ثروتمند (۱۰:۱۷-۳۱)

۱۰:۱۷ مردی ثروتمند با یک سئوال ظاهرا بی‌ریا، خداوند را متوقف کرد. او با نسبت دادن استاد نیکو به عیسی از او پرسید که چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟

۱۰:۱۸ عیسی روی کلمات استاد نیکو تاکید کرد. فقط خدا نیکوست. آیا مردثروتمند داشت به این که خداوند عیسی، خدا است اعتراف می‌نمود. مشخصاً نه

۱۰:۱۹ و ۲۰ سپس نجات‌دهنده برای آگاهاندن او از گناه از احکام استفاده کرد. آن مرد هنوز در زیر این توهم بود که بتواند وارث ملکوت بواسطه انجام اصول اخلاقی شود. سپس خداوند به او گفت از احکامی که بدو می‌گوید چه کند، اطاعت نماید. خداوند ما ۵ فرمان را نقل کرد که در درجه اول به ارتباطات ما با دیگر انسان‌ها مربوط می‌شد. این ۵ فرمان در حقیقت می‌گویند:شما باید همسایه خود را مانند نفس خود دوست بدارید. مرد جوان اعتراف کرد که همه این فرامین را از طفولیت نگاه داشته است.

۱۰:۲۱ و ۲۲ ولی آیا او حقیقتاً همسایه‌اش را همانند نفس خود دوست می‌داشت؟ اگر چنین بود، بگذار بوسیله فروش همه اموالش و دادن پول کل آنها به فقرا این را ثابت کند. اوه، این یک داستان دیگر است. او از این سخن ترش رو و محزون گشته، روانه گردید زیرا اموال بسیار داشت.

منظور خداوند عیسی این نبود که این مرد با فروش اموالش و نیکوکاری نجات خواهد یافت. فقط یک راه برای نجات یافتن وجود دارد که آن راه ایمان به خداوند ا ست. ولی برای نجات یافتن یک شخص اول نیاز است که او بفهمد گناهکار است و از جلال خدای مقدس قاصر آمده است. خداوند مرد را به ده فرمان عقب برد تا احساس گناه را در وی ایجاد نماید. نااطاعتی مرد ثروتمند در تقسیم اموالش نشان داد که او حقیقتاً همسایه‌اش را مانند نفس خویش دوست نداشت. او باید می‌گفت: ای خداوند، اگر این نیاز من است، پس من یک گناهکار هستم. من نمی‌توانم خودم را با اعمال شخصی نجات دهم بنابر این از تو خواهش می‌کنم که با

فیض خود مرا نجات دهی. ولی او اموالش را خیلی دوست داشت و در دادن همه اموالش نااطاعتی کرد و از فروتن شدن امتناع ورزید.

وقتی عیسی به آن مرد گفت که همه چیزش را بفروشد، این حکم را به عنوان راهی برای نجات یافتن نداد. او داشت به آن مرد نشان می‌داد که حکم خدا را شکسته و بنابراین به نجات نیازمند است. اگر او به فرمان خداوند پاسخ مثبت می‌داد، راه نجات یافتن و حیات جاودانی داده می‌شد.

ولی در اینجا یک مسئله وجود دارد. آیا ما از آن دسته ایمان‌داران هستیم که همسایه خود را مثل نفس خود دوست بداریم؟ آیا عیسی به ما می‌گوید: برو و آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی یافت. و بیا صلیب را برداشته، مرا پیروی کن؟ هر کس باید به خودش جواب دهد ولی قبل از انجام این کار هر شخص باید این حقایق اجتناب ناپذیر را بررسی کند:

۱- هزاران نفر روزانه از گرسنگی می‌میرند

۲- بیش از نیمی از دنیا هرگز خبر خوش را نشنیده‌اند

۳- اموال مادی ما می‌تواند برای رفع احتیاجات روحانی و جسمانی انسان‌ها بکار گرفته شود

الگوی مسیح به ما می‌آموزد که باید ما فقیر گردیم تا دیگران ثروتمند شوند (۲-قرنتیان ۹:۸) کوتاه بودن زندگی و قریب الوقوع بودن بازگشت خداوند به ما می‌آموزد که پول را کنار گذارده و برای او کار کنیم. پس از آمدن او، دیگر بسیار دیر خواهد بود.

۲۳:۱۰-۲٤ چون عیسی به مرد ثروتمند که بدرون جمعیت رفت، نگریست و به دشواری دخول مردم ثروتمند به ملکوت خدا اشاره کرد. شاگردان با شنیدن این اشاره، در حیرت افتادند. آنها ثروت را نتیجه برکت خدا می‌دانستند. بنابراین عیسی تکرا ر می‌کند: ای فرزندان، چه دشوار است دخول به ملکوت خدا برای آنانی که به مال و ثروت توکل دارند. او ادامه داد: در حقیقت سهل‌تر است که شتر به سوراخ سوزن درآید از اینکه شخصی دولتمند به ملکوت خدا داخل شود.

۲٦:۱۰ و ۲۷ این باعث تحیر شاگردان شد که پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟ چون یهودیان زیر شریعت زندگی می‌کردند به درستی نیز به ثروت به عنوان نشانه‌ای از برکت خدا نگاه می‌کردند. در قوانی اخلاقی موسی خدا به آنانی که از او اطاعت می‌کنند و عده رونق اقتصادی داده بود. شاگردان اینطور نتیجه گیری کردند که اگر یک شخصی ثروتمند نمی‌تواند به ملکوت وارد شود پس هیچکس نیز نخواهد توانست. عیسی پاسخ داد که آنچه از نظر انسانی محال است از نظر الهی ممکن می‌باشد.

ما از تعالیم این متن چه می‌آموزیم؟

اول از همه، به طور بخصوص نجات یافتن برای اشخاص ثروتمند سخت است (آیه ۲۳) البته تا زمانی که آنها ترجیح می‌دهند ثروت خود را بیشتر از خدا دوست بدارند. آنها ترجیح میدهند خدا را ترک کنند تا پولشان را.

آنها اعتماد خود را بر ثروت می‌نهند بجای اینکه بر خداوند اعتماد داشته باشند. تا زمانی که این شرایط وجود دارند، آنها نمی‌توانند نجات یابند؟

این حقیقت در عهدعتیق وجود دارد که ثروت نشانه‌ای از لطف خدا است که حالا تغییر یافته است. جدا از اینکه ثروت نشانی از برکت خداوند است همچنین آزمایش برای وفاداری است.

یک شتر راحت‌تر می‌توان وارد سوراخ سوزن شود تا یک ثروتمند که بخواهد از در ملکوت وارد شود. اگر به طریق انسانی سخن بگوییم، یک ثروتمند براحتی نمی‌تواند نجات بیابد؟ شخصی اگر بتواند به طریق انسانی مشاهده کند ممکن است بگوید هیچکس نمی‌تواند نجات یابد. این درست است و حتی در مورد جوان ثروتمند کاملاً صدق می‌کند. او در مقابل خود مانعی دید که فقیر از آن آگاه نیست. خدای ممونا باید از تخت قلبش جدا باشد و شخص باید در مقابل خدا مثل یک فقیر بایستد. انجام شدن این تغییر به طریق انسانی محال است. فقط خدا می‌تواند این تغییر را به وجود آورد.

مسیحیانی که بر روی زمین گنج‌ها می‌اندوزند، همگی در زندگی بچه‌هایشان برای نااطاعتی ایشان بها پرداخت خواهند کرد. تعداد کمی از بچه‌ها در چنین خانواده‌هایی برای خداوند به شایستگی زندگی می‌کنند.

۱۰:۲۸-۳۰ پطرس، تعالیم خادم را قطع کرد. او متوجه شد که عیسی دارد می‌گوید: همه چیز را ترک کرده و مرا متابعت کن. عیسی تائید کرد که آنانی که همه چیز را به خاطر او و انجیلش ترک کرده‌اند در زندگی حال و در ابدیت پاداش خواهند یافت.

۱- پاداش حال ده هزار برابر به ما بر خواهد گشت ولی نه در پول بلکه:

الف) خانه‌ها. خانه دیگر انسان‌ها که به عنوان منزل برای خدمت خداوند اختصاص داده شده است.

ب) برادران و مادران و خواهران و بچه‌ها. دوستان مسیحی که تمام زندگی ما را از مشارکت پر می‌کنند.

پ) املاک. کشورهای دنیا که او مدعی پادشاهی بر آنها بود.

ت) جفا. اینها قسمتی از پاداش زمان حال هستند. این دلیل شادی عظیم است که به خاطر عیسی شخص رنج کشیدن شمرده شود.

۲- پاداش آینده، حیات جاودان خواهد بود. این بدان معنی نیست که ما حیات جاودان را بواسطه ترک کردن همه چیزمان به دست می‌آوریم. حیات جاودان یک هدیه است. در اینجا منظور این است: آنانی که همه چیز را ترک می‌کنند ظرفیت بیشتری برای لذت بردن از حیات جاودانی در آسمان خواهند داشت تا بدین وسیله پاداش بیشتری نصیبشان شود. همه ایمان‌داران این زندگی را خواهند داشت ولی همه از آن به همان وسعت لذت نخواهند برد.

۱۰:۳۱ سپس خداوند ما جمله‌ای برای هشدار بیان می‌کند. اما بسا اولین که آخرین می‌گردند و آخرین اولین. این کافی نیست که در ابتدای راه شاگردی خوب، به پیش رویم. بدین ترتیب این موضوع را پایان می‌دهیم. آیرون ساید گفت:

چنین نیست که همه کسانی که قول بدهند پیرو وفادار مسیح باشند و خود را وقف جلال دادن نام او کنند، بتوانند در راه انکار نفس ادامه دهند. همچنین برخی هستند که به نظر می‌رسد سرسپردگی و وقف زندگیشان زیر سئوال است ولی در زمان آزمایش ثابت می‌کنند که ایمان واقعی دارند.

د) سومین پیشگویی خادم درباره رنجهایش (۳۲:۱۰-۳٤)

۳۲:۱۰ حالا زمان این فرا رسیده بود که به اورشلیم برود. برای خداوند عیسی این به معنی غم و درد جتسیمانی و ننگ و رنج صلیب بود.

او در چنین لحظه‌ای چه احساسی داشت؟ آیا می‌توانیم احساسات او را از روی کلامش حدس بزنیم: عیسی در جلوی ایشان می‌خرامید. این امر برای انجام اراده خدا تعیین شده بود و با آگاهی کامل از بهائی که باید او شخصاً بپردازد. آنجا تنهایی حکمفرما بود، او در جلوی شاگردان به تنهایی پیش می‌رفت و در همان حال شادی هم در آنجا وجود داشت، شادی عمیقی در درون او برای اینکه اراده پدر را انجام می‌داد، شادی امید بخش برای وارد شدن به جلال. برای شادی که در پیش روی او بود، او صلیب، ننگ و تنفر را متحمل می‌شد. چون بر او بنگریم از اینکه او همان رهبر ما، مولف و مکمل ایمان ما و استاد پرجلال ما و پادشاه آسمان است متعجب خواهیم شد. اردمان می‌نویسد:

اجازه بدهید در نگریستن به صورت و شکل پسر خدا که محکم روی صلیب قدم گذاشته است تامل کنیم. آیا چنانکه می‌نگریم، این در ما شجاعتی تازه بیدار نمی‌کند؟ آیا چنانکه می‌نگریم، این در ما محبتی تازه بیدار نمی‌کند؟ چنانکه می‌نگریم، آیا متوجه نمی‌شویم که مرگ او تا چه حد داوطلبانه بود؟ آیا هنوز ما از رنج و مفهوم مرگ او شگفت زده نمی‌شویم؟

آنانی که دنبال او بودند ترسیدند. آنها می‌دانستند که رهبران مذهبی در اورشلیم برای مرگ او لحظه شماری می‌کنند. عیسی برای سومین بار، تاریخ دقیق وقایع قریب الوقوع را به شاگردان بازگو کرد. این رئوس مطالب نبوتی او که در زیر آمده به ما نشان می‌دهند که او بیشتر از یک انسان معمولی بود:

۱. بیدار باشید، ما اینک به اورشلیم می‌رویم (۱:۱۱-۳۷:۱۳)

۲. پسر انسان به دست روسای کهنه و کاتبان تسلیم خواهد شد (۱:۱٤ و ۲ و ٤۳ و ٤٥)

۳. آنها بر وی فتوای قتل می‌دهند (٥٥:۱٤-٦٥)

٤. و او را به امتها خواهند سپرد (۱:۱٥)

٥. آنها بر وی سخریه نموده، تازیانه‌اش زنند و آب دهان بر وی افکنده و او را خواهند کشت (۲:۱٥-۳۸)

٦. و در روز سوم خواهد برخاست (۱:۱٦-۱۱)

ذ) برتری در خدمت کردن به دیگران است (۳٥:۱۰-٤٥)

۱۰:۳۵–۳۷ در ادامه پیشگویی دردناک مصلوب شدن قریب الوقوع خداوند، یعقوب و یوحنا با یک درخواست شرافتمندانه‌ای و بی‌موقع نزد او آمدند. این بسیار عالی بود که آنها می‌خواستند نزدیک مسیح باشند ولی آن زمان، زمانی نبود که آنها به دنبال برتری یافتن برای خویش باشند. این که ایشان می‌دانستند که عیسی شخصاً ملکوت خود را استوار خواهد کرد، ایمان ایشان را نشان می‌دهد ولی آنها لزوماً باید به رنجهای قریب الوقوع مسیح فکر می‌کردند.

۱۰:۳۸ و ۳۹ عیسی از آنها پرسید که آیا می‌توانند پیاله‌ای را که او می‌نوشند یعنی پیاله رنج را بنوشند و تعمیدی را که می‌پذیرد یعنی تعمید مرگ را بپذیرند؟ آنها پاسخ دادند که می‌توانند و او بدیشان گفت که البته درست گفتند. آنها به خا طر وفاداریشان به وی، رنج بردند و یعقوب در نهایت شهید شد (اعمال رسولان ۱۲:۲).

۱۰:۴۰ ولی سپس او توضیح داد که جایگاه اشخاص در جلال ملکوت به طور دلخواهی اعطا نمی‌شود. آنها لیاقت ملکوت را خواهند داشت. خوب است که به خاطر داشته باشیم ورود به ملکوت با فیض ناشی از ایمان است ولی جایگاه نشستن در ملکوت با وفاداری به مسیح تعیین می‌شود.

۱۰:۴۱–۴۴ ده شاگرد دیگر به شدت خشمگین شدند. زیرا یعقوب و یوحنا می‌خواستند از ایشان جلو بزنند. ولی خشم ایشان، این حقیقت را نشان داد که آنها نیز همان روح را دارند. این امر به خداوند فرصتی داد تا او تعلیمی اساسی و زیبا در جهت برتری یافتن بدهد. در میان امتها، آنانی که می‌خواهند بزرگ باشند برایشان حکمرانی و ریاست می‌کنند ولی برتری در ملکوت عیسی از خدمت مشخص می‌شود. هر که خواهد در میان شما مقدم باشد، باید غلام همه باشد.

۱۰:۴۵ بهترین نمونه همانا پسر انسان است. او نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را فدای بسیاری کند. به این امر فکر کنید. او با تولدی معجزه آمیز به این دنیا آمد. او در تمام طول زندگیش خدمت کرد ودر مرگ نیابتی خود، زندگیش را فدا کرد.

چنانکه قبلا گفته شد، آیه ۴۵ کلید کل آیات انجیل مرقس است. این آیه یک عبارت مکتوب الهیای کوچک است که درباره برترین زندگی که تا حال شناخته شده است می‌باشد.

ر) شفای فقیر کور (۱۰:۴۶–۵۲)

۱۰:۴۶ در اینجا صحنه از بیریه به یهودا جابجا می‌شود. خداوند و شاگردانش از اردن گذشته و به اریحا آمدند. آنجا بود که او بارتیمائوس کور را ملاقات کرد که مرد بیچاره و نیازمند بود و آگاه از نیاز خود و تصمیمی جدی برای ملاقات با خداوند داشت.

۱۰:۴۷ بارتیمائوس شنید و پذیرفته بود که خداوند ما پسر داود است. این خنده دار است که مردم اسرائیل برای دیدن حضور مسیح کور بودند و یک یهودی کور، چشمان روحانی درستی داشت.

۱۰:۴۸–۵۲ فریادهای مصمم او برای ترحم بدون جواب نماند. دعای مشخص او در جهت یافتن بینایی، جوابی مشخص برای او دربرداشت. قدردانی او در شاگردی سرشار از وفاداریش عیان گردید زیرا که از عقب

عیسی در سفر آخرش به اورشلیم روانه شد. این باید قلب خداوند را شاد کرده باشد که چنین پیشرفتی به سوی صلیب در اریحا پیدا کند. این که بارتیمائوس در آن روز خداوند را دید بسیار عالی بود زیرا خداوند عیسی دیگر از آن راه هرگز عبور نکرد.

۵) خدمت خادم در اورشلیم (بابهای ۱۱ و ۱۲)

الف) ورود مظفرانه (۱:۱۱-۱۱)

۱:۱۱-۳ شرح وقایع هفته آخر از اینجا شروع می‌شود. عیسی بر دامنه کوه زیتون در نزدیکی بیت‌فاجی (خانه انجیرهای کال) و بیت‌عنیا (خانه فقیران، مظلومان و حقیران) توقف کرد.

زمان آن فرا رسیده بود که او خودش را واضحاً به عنوان مسیح و پادشاه به قوم یهود معرفی کند. او اینکار را با به انجام رساندن پیشگویی زکریای نبی (۹:۹) با سوار شدن بر روی کره الاغ انجام داد. بنابراین او دو نفر از شاگردانش را از بیت‌فاجی به بیت‌عنیا فرستاد. با آگاهی و دانش کامل، او به آنها گفت که کره الاغی را که تا به حال هیچکس بر آن سوار نشده و آنها او را بسته می‌یابند به نزد او آورند. اگر کسی مانع آنها می‌شد، باید می‌گفتند: خداوند بدین احتیاج دارد. علم مطلق خداوند چنانکه در اینجا می‌بینیم باعث شد کسی بگوید: این مسیح نوگرایان نیست، بلکه مسیح تاریخی و آسمانی است.

۴:۱۱-۶ همه چیز آنطور که عیسی پیشگویی کرده بود به انجام رسید. آنها کره الاغ را بسته و در شارع عام یافتند. زمانی که شخصی مانع آنها شد، شاگردان آنطور که عیسی بدیشان گفته بود جواب دادند. پس مردم به آنها اجازه دادند که کره الاغ را با خود ببرند

۷:۱۱ و ۸ از آنجائی که کسی تا به حال بر آن کره الاغ سوار نشده بود، او در حمل کردن خالقش به اورشلیم مانع ایجاد نکرد.. خداوند سوار بر کره الاغ بر روی فرش از رختها و شاخه‌ها ی نخل به سوی شهر پیش رفت و در همان حین تحسین‌های مردم را در گوشهایش می‌شنید. برای یک لحظه، حداقل او به عنوان پادشاه شناخته شد.

۹:۱۱ و ۱۰ مردم فریاد برآوردند:

۱. هوشیعانا که معنی‌اش اساساً نجات است ولی بعدها به معنی پرستش و تحسین بکار رفت. شاید منظور مردم این بود: نجات، ما برای نجات از ظلم رومیان دعا میکنیم.

۲. مبارک باد او که به نام خداوند می‌آید یک نبوت صریح راجع به اینکه، عیسی مسیح موعود است (مزمور ۲۶:۱۱۸).

۳.مبارک باد ملکوت پدر ما داود که به اسم خداوند می‌آید، آنها گمان می‌کردند که ملکوت نزدیک است و با نشستن مسیح بر تخت داود مسجل میشود.

۴. هوشیعانا در اعلی علیین، یک گفته برای پرستش خداوند در اعلی یا در خواستی در جهت نجات از اعلی.

۱۱:۱۱ عیسی یک بار در اورشلیم به هیکل رفت، نه در مکان اقدس بلکه در حیاط هیکل. قطعا آنجا خانه او بود ولی عیسی در خانه و در هیکل خود نبود زیرا کاهنان و مردم نپذیرفته بودند که جایگاه اصلی او را به وی بدهند. پس چون او به همه چیز ملاحظه نمود، با شاگردانش از بیت‌عنیا رفت. این واقعه در ظهر یکشنبه به وقوع پیوست.

ب) درخت انجیر بی‌ثمر (۱۲:۱۱-۱٤)

این واقعه، تفسیری است که خادم راجع به خوش آمد گویی پر هیاهویی که به محض ورودش به اورشلیم با آن مواجه شد در اینجا آورده است. او قوم اسرائیل را مثل درخت انجیر بی‌ثمر دید، آنها دارای برگهای ادعا بودند ولی فاقد میوه. فریاد هوشیعانا به زودی تبدیل می‌شد به فریاد دلهره‌آور مصلوبش کن.

مسئله اصلی که باعث شد او درخت انجیر را نفرین کند میوه نداشتن آن درخت بود، درحالی که متن به وضوح اظهار می‌دارد که موسم انجیر نرسیده بود. این واقعه خادم را به نظر غیر معقول و بهانه‌گیر به تصویر می‌کشد. ما اطمینان داریم که این امر درست نیست و حالا چگونه می‌توانیم این شرایط غیر معقول را توضیح دهیم؟ درخت انجیر در سرزمینهای کتاب‌مقدس، قبل از ظاهر شدن برگها، میوه رسیده می‌دهد. انجیر پیام آور محصولی با نظم و ترتیب بود که در اینجا از آن به عنوان موسم انجیر یاد شده است. اگر انجیر نورس ظاهر نشود، نشانه‌ای است برای اینکه از میوه رسیده خبری نخواهد بود. وقتی عیسی به سرزمین اسرائیل آمد، در آنجا برگهایی وجود داشت که با ادعا صحبت می‌کردند، ولی میوه‌ای برا ی خداوند وجود نداشت. در اسرائیل، عهد بدون وفا وجود داشت و ادعای بدون حقیقت. عیسی برای میوه‌های مردم گرسنه بود. چون میوه نورس وجود نداشت، او می‌دانست که در آینده نیز میوه رسیده‌ای از آن مردمان بی‌ایمان وجود نخواهد داشت. این امر، داوری آینده و سقوط اسرائیل را در سال ۷۰ میلادی به تصویر می‌کشید.

بهر حال این واقعه به ما نمی‌آموزد که اسرائیل برای همیشه تحت نفرین است و بی‌ثمر خواهد بود. قوم یهود به طور موقت کنار گذارده شدند ولی وقتی مسیح به سلطنت برگردد، مردم اسرائیل دوباره تولد خواهند یافت و مورد لطف خدا قرار خواهند گرفت.

این تنها معجزه‌ای است که در آن مسیح بجای برکت دادن، لعنت می‌کند و بجای حیات بخشیدن، حیات درخت را می‌گیرد. این امر به عنوان یک معضل تا به حال مطرح بوده است. بهر حال اعتراض به این معجزه چندان هم قابل توجیه نیست. خالق در جهت تعلیم یک درس روحانی و همچنین نجات مردم از هلاک ابدی برای تخریب مخلوقش، اجازه مطلق دارد.

گرچه تفسیر اصلی این متن به قوم اسرائیل مربوط می‌شود، اما برای مردم تمامی اعصار که بسیار حرف می‌زنند و کمتر حرکت می‌کنند، کاربرد دارد.

پ) خادم، هیکل را تطهیر می‌کند (۱۱:۱۵-۱۹)

۱۱:۱۵ و ۱٦ عیسی جدای از خدمت عمومی اش، سودجویان را نیز از اطراف هیکل بیرون کرد (یوحنا ۲:۱۳-۲۲) و حالا که خدمت او رو به پایان است دوباره به صحن هیکل وارد گشت و آنانی که در هیکل خرید و فروش می‌کردند را با اعمال هول انگیز بیرون کرد. او حتی جلوی کسانی را گرفت که با ظرف از میان هیکل می‌گذشتند.

۱۱:۱۷ او سودجوئی، دزدی و انحصار طلبی ایشان را با ذکر و تلفیق دونقل قول از اشعیا و ارمیا محکوم کرد. خدا هیکل را خانه عبادت تمامی امتها نامیده بود (اشعیا ٥٦:۷) و نه فقط برای اسرائیل. اسرائیلیان آنجا را به یک بازار مذهبی و مغازه باجگیران و دزدان مبدل ساخته بودند (ارمیا ۷:۱۱)

۱۱:۱۸ کاتبان و روسای کهنه ضربه عمیقی از ملامتهای او خوردند. آنها قصه هلاک کردن او را داشتند ولی نمی‌توانستند آشکارا این کار را انجام دهند زیرا مردم عادی هنوز به او با ترس و تحیر نگاه می‌کردند.

۱۱:۱۹ در شامگاه او به بیرون از شهر رفت. حالت فعل اصلی نشان می‌دهد که شاید این عادت او بود که به خاطر امنیت خویش به بیرون از شهر می‌رفت. او به خاطر خودش نمی‌ترسید. ما باید این را در خاطر داشته باشیم که قسمتی از خدمت او، آماده سازی گوسفندانش یعنی شاگردان او بود (یوحنا ۱۷:٦-۱۹).

از این گذشته، اینکه او زودتر از به کمال رسیدن ساعتش، به دست دشمنانش تسلیم شود، مضحک بود.

ت) درس درخت انجیر خشک (۱۱:۲۰-۲٦)

۱۱:۲۰-۲۳ در صبح پس از تمرین کردن درخت انجیر، شاگردانش در راه اورشلیم از آن عبور کردند. آن درخت از ریشه خشک شده بود. وقتی که پطرس آن را به خداوند نشان داد او به سادگی گفت: به خدا ایمان آورید. ولی این کلمات چه ربطی به درخت انجیر داشت؟ آیات بعدی نشان می‌دهد که عیسی، ایمان را در معنی برداشتن مشکلات تشویق می‌کرد. اگر شاگردان به خدا ایمان می‌داشتند، می‌توانستند مشکل بی‌ثمربودن را حل کرده و موانع کوه مشکل را از پیش روبردارند.

بهر حال این آیات برای این نیست که به اشخاص قدرت دعا برای معجزات در جهت آسودگی و رفع نیازهای شخصی بدهد. ما اگر بدانیم که برداشتن مشکلات اساسی ما جزئی از اراده خداست، می‌توانیم با اعتماد به نفس بیشتری دعا کنیم ومطمئن باشیم که دعایمان مستجاب خواهد شد. در حقیقت، ما می‌توانیم در هر موضوعی که در اراده خدا بر طبق مکتوبات کتاب‌مقدس و هدایت روح‌القدس است با اطمینان دعا کنیم.

۱۱:۲٤ زمانی که ما واقعاً به خداوند نزدیک هستیم و در روح دعا می‌کنیم، می‌توانیم حتی قبل از اینکه جواب دعایمان را بگیریم این اطمینان را داشته باشیم که دعایمان مستجاب شده است.

۱۱:۲۵ و ۲٦ ولی یکی از اساسی‌ترین پیش نیازها برای جواب گرفتن از دعاها، بخشش روحانی است. اگر بی‌رحم و سختگیر باشیم و با دیگران از روی کینه توزی رفتار کنیم نمی‌توانیم از خدا انتظار داشته باشیم که

دعای ما را جواب بدهد. ما باید ببخشیم اگر می‌خواهیم که بخشیده شویم. این به بخشش قضائی گناهان در هنگام تغییر گرایش ندارد، این یک بخشش جدی از فیض ناشی از ایمان است. این امر به طرز برخورد پدرانه خدا با فرزندانش مربوط می‌شود. در ایمان‌دار وجود یک روح که نمی‌بخشد ارتباط او را با پدر آسمان قطع می‌کند و مانع جاری شدن برکات پدر بر وی می‌شود.

ث) از خادم درباره اقتدارش سئوال می‌شود (۱۱:۲۷-۳۳)

۱۱:۲۷ و ۲۸ به محض ورودش به هیکل، رهبران مذهبی جلوی عیسی را گرفته و از او راجع به اقتدارش دو سئوال را مطرح کردند: به چه قدرت این کارها را می‌کنی؟ کیست که این قدرت را به تو داده است تا این اعمال را بجا آوری؟ ((که اعمال موردنظر ایشان این بود: تطهیر هیکل، نفرین کردن انجیر و ورود مظفرانه به اورشلیم)) آنها برایشان مهم نبود که او چه جوابی بدهد بلکه فقط امیدوار بودند که او را به دام اندازند. اگر او ادعا می‌کرد که اقتدارش از خودش به عنوان پسر خداست، آنها او را به کفرگفتن محکوم می‌کردند. اگر او اقتدارش را از انسان یافته بود، آنها او را بی‌اعتبار می‌کردند. اگر او ادعا می‌کرد. که اقتدارش را از خدا دریافته است، او را به چالش در می‌آوردند. آنها خود را، رهبران مذهبی که خدا انتخاب کرده است می‌پنداشتند.

۱۱:۲۹-۳۲ اما عیسی جواب آنها را با پرسیدن یک سئوال پاسخ داد. آیا یحیی تعمیددهنده با اقتدار آسمانی تعمید می‌داد یا نه؟ (تعمید یحیی به کل خدمت او مربوط می‌شود.) آنها جواب او را امکان نداشت بدون خجالت بدهند. اگر خدمت یحیی با اقتدار آسمانی بود، آنها لزوماً باید از او اطاعت کرده و توبه می‌کردند. اگر آنها خدمت یحیی را قبول نداشتند، از خطری که از جانب مردم عادی ممکن بود برایشان ایجاد شود می‌ترسیدند چون مردم یحیی را به عنوان نبی به حق خدا می‌شناختند.

۱۱:۳۳ وقتی آنها بااعتراف به نادیده انگاری از جواب دادن به او طفره رفتند، خداوند نیز از جواب دادن راجع به اقتدارش به ایشان سرباز زد. تا وقتی که آنها تمایل به پذیرفتن اعتبار پیشرو نداشتند، به سختی اعتبار شخصی بزرگتر که خودش پادشاه بود را می‌پذیرفتند.

ج) حکایت باغبانهای ظالم (۱۲:۱-۱۲)

۱۲:۱ خداوند عیسی با علما مذهبی یهودیان موافق نبود و از جواب دادن به سئوال ایشان نیز امتناع کرد. او حالا اتهام ایشان را برای رد کردن پسر خدا در غالب یک مثل نیشدار بدیشان گوشزد می‌کند. مردی که تاکستانی غرس می‌کند، خود خداست. این تاکستان مکان مخصوصی بود که بعدا توسط اسرائیل به تصرف درآمد.

چرخشت به معنای شریعت موسی بود که اسرائیل را برای خدا از اقوام دیگر جدا می‌ساخت. دهقانان، رهبران مذهبی بودند مثل کاتبان و فریسیان و مشایخ.

۲:۱۲–۵ خدا مکررا خادمانش را نزد اسرائیلیان فرستاد تا شاید مشارکت، تقدس و یا محبتی در ایشان پیدا کند ولی این قوم، بر انبیا جفا نموده و بعضی از آنها را نیز کشتند.
۶:۱۲–۸ بالاخره خدا پسر حبیبش را فرستاد. آنها قطعا باید به او احترام می‌گذاشتند. اما اینکار را نکردند. آنها بر علیهش توطئه کرده و عاقبت او را کشتند. خداوند این چنین مرگ خود را پیشگویی کرد و قاتلین گناهکارش را آشکار کرد.
۹:۱۲ خدا با چنین مردمان شریری چه خواهد کرد؟ او آنها را هلاک کرده و آن مکان خاص را به دیگران خواهد سپرد. دیگران در اینجا اشاره به امتها (غیر یهودیان) و یا بقیه وفادار اسرائیل در آخرین روزهایش است.
۱۰:۱۲ و ۱۱ همه این مطالب در به انجام رسیدن پیشگویی عهدعتیق خلاصه می‌شود. برای مثال در مزمور ۲۲:۱۱۸ و ۲۳ پیشگویی شده بود که مسیح موعود، در نقشه ساختمانی عمارت رهبران مذهبی توسط ایشان رد خواهد شد. آنها جایگاهی برای قرار دادن این سنگ قائل نشدند ولی او بعد از مرگش از مردگان قیام کرد و خدا، برترین جایگاه را به او داد. او در عمارت خدا، سنگ سر زاویه خواهد بود.
۱۲:۱۲ رهبران قوم یهود موضوع را دریافت کردند. آنها باور داشتند که مزمور ۱۱۸ راجع به مسیح موعود سخن می‌گوید. حالا می‌شنیدند که خداوند عیسی آن را به خود نسبت می‌دهد. آنها خواستند او را گرفتار سازند، ولی ساعت او هنوز فرا نرسیده بود. جمعیت نزدیک عیسی بودند. بنابراین رهبران مذهبی او را تا زمان فرا رسیدن ساعتش، واگذارند.

چ) دادن مال قیصر و مال خدا (۱۳:۱۲–۱۷)

باب ۱۲ شامل حملات فریسیان و هیرودیان و صدوقیان بر علیه خداوند است (نگاه کنید به آیات ۹ و ۱۰ و ۱٤ و ۱۵ و ۱٦ و ۲۳ و ۲٤ و ۲٦ و ۲۸ و ۲۸ و ۳۵ و ۳۷).
۱۳:۱۲ و ۱٤ فریسیان و هیرودیان، دشمنان تلخ، حالا با نفرتی مشترک بر علیه خادم به او نزدیک شدند. آنها امیدوارانه سعی داشتند با گرفتن سخنی ا ز دهان او، وی را به دام اندازند و بتوانند با استفاده از آن بر خداوند عیسی حکم کنند. بنابراین آنها از او سئوال کردند که آیا.جزیه دادن به دولت روم جایز است؟
هیچ یهودی نبود که از زندگی کردن تحت قوانین امتها لذت ببرد. فریسیان از امتها بشدت غضبناک و متنفر بودند تا جائی که هیرودیان شیوه‌ای صبورانه در مقابل ایشان اتخاذ کرده بودند. اگر عیسی به صراحت پرداخت مالیات به قیصر را تصدیق می‌کرد، بسیاری از یهودیان را از خود گریزان می‌کرد. اگر او به ضد قیصر سخن می‌گفت، آنها او را به قدرتهای روی تسلیم کرده و او را به عنوان یاغی دستگیر می‌نمودند.
۱۵:۱۲ و ۱٦ عیسی از کسی خواست تا دیناری نزد او بیاورد (واضح است که او خودش دیناری نداشت).

سکه دارای صورت و رقم قیصر بود یعنی یک یادآور برای یهودیان که بدانند آنها مردم تحت سلطه هستند. چرا آنها در این وضعیت قرار داشتند؟ به خاطر بی‌ایمانی و گناهانشان. آنها قطعا از اینکه بر روی سکه رایج ایشان باید صورت و رقم یک دیکتاتور از امتها حک شده باشد، بسیار حقیر شده بودند.

۱۷:۱۲ عیسی به ایشان گفت: آنچه از قیصر است به قیصر رد کنید و آنچه از خداست به خدا. ناکامی آنها در مورد اول نبود بلکه در دومین. آنها مالیات رومیان را با بی‌میلی پرداخت کرده بودند ولی در زندگیشان، حق خدا را ادا نکرده بودند. سکه‌ای که صورت قیصر را برخود داشت، بنابراین متعلق به قیصر بود. انسان‌ها صورت خدا را برخود داشتند خدا انسان را بصورت خود آفرید (پیدایش ۲٦:۱ و ۲۷) و بنابراین متعلق به خدا بودند.

ایمان‌دار موظف است از احکام دولتی که زیر حکم آن زندگی می‌کند اطاعت کند. او نباید به بدی راجع به قوانین و کارهای دولت و در جهت سرنگونی آن صحبت کند. او موظف است مالیات بدهد و برای آنانی که در غالب حکومت، صاحب اقتدار هستند دعا کند. اگر به ایمان‌دار راجع به کاری حکم شود که باعث زیر پاگذاشتن وفاداریش به مسیح می‌شود او نباید بپذیرد و مجازات آن را متحمل شود. حق خدا اول باید ادا شود. در تائید و حمایت از این حقوق، مسیحیان باید همیشه شهادت خوبی در مقابل دنیا از خود باقی بگذارند.

ح) صدوقیان و معمای قیامت (۱۲:۱۸-۲۷)

۱۸:۱۲ صدوقیان، آزاد اندیشان و عقل‌گرایان آن روزگار بودند. آنها ایده قیامت مردگان را مسخره می‌کردند. بنابراین آنها با داستانی نامعقول نزد خداوند آمدند تا او را در این معما به دام اندازند.

۱۹:۱۲ آنها به عیسی خاطر نشان ساختند که شریعت موسی تدابیر خاصی برای بیوه زنان اسرائیل قرار داده است. شریعت در جهت حفظ دارایی و نام خانوادگی تصریح می‌کرد که اگر مردی بدون فرزند بمیرد، برادر او باید با بیوه زن ازدواج کند (تثنیه ۲۵:۵-۱۰)

۲۰:۱۲-۲۳ در اینجا شاهد یک مورد استثنایی هستیم که در آن یک زن ۷ مرتبه پشت سرهم با ۷ برادر ازدواج می‌کند. بعد از همه آن زن مرد. و حالا سئوال زیرکانه ایشان! پس در قیامت، زن کدامیک از ایشان خواهد بود؟

۲٤:۱۲ آنها گمان می‌کردند که زیرک هستند. خادم به آنهاگفت که بطرز مضحکی، گمراه هستند. از آن رو که هم کتب را که قیامت را تعلیم می‌داد و هم قوت خدا که مردگان را برمی‌خیزاند درک نکرده بودند.

۲۵:۱۲ در ابتدا آنها می‌بایست بدانند که ارتباط ازدواج در آسمان ادامه نخواهد یافت. ایمان‌داران یکدیگر را در آسمان خواهند شناخت و وجه تمایز خود را به عنوان مرد و زن از دست نخواهند داد ولی ازدواج نمی‌کنند. از آن جهت است که آنها مانند فرشتگان در آسمان می‌باشند.

۲٦:۱۲ و ۲۷ سپس خداوند ما کسانیرا که ۵ کتاب اول عهدعتیق را بیشتر از سایر کتب با ارزش می‌پنداشتند یعنی صدوقیان را به زمان عقب برد، جائی که واقعه موسی و بوته مشتعل آمده است (خروج ۳:٦). در آنجا خدا

از خود به عنوان خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب نام می‌برد. خادم از این قسمت برای این امر استفاده کرد تا ثابت کند که خدا، خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان.

ولی چگونه؟ آیا زمانی که خدا به موسی ظاهر شد، ابراهیم و اسحاق و یعقوب نمرده بودند؟ بلی، بدن‌های آنها در مفاره مکفیله در صحرای حبرون دفن شده بود. پس چگونه خدا خدای زندگان است؟

به نظر این بحث می‌تواند این باشد:

۱. خدا زمین وعده و مسیح را به پاتریارخها وعده داده بود.

۲. این وعده‌ها در طول دوران زندگی ا یشان تحقق نیافتند.

۳. زمانی که خدا با موسی سخن گفت، بدن‌های پاتریارخها در قبر بودند.

٤. همچنین خدا از خود به عنوان خدای زندگان سخن می‌گوید.

۵. او لزوماً باید وعده‌های خود به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را تحقق می‌بخشید.

٦. بنابراین قیامت مردگان یک نیاز اساسی است چنانچه ما درباره ویژگی خدا می‌دانیم.

و کلام آخر خداوند نیز به صدوقیان این بود: پس شما بسیار گمراه شده‌اید.

خ) بزرگترین حکم (۲۸:۱۲-۳٤)

۲۸:۱۲ یکی از کاتبان از اینکه خداوند ما از عهده سئوالات مخالفان خود ماهرانه برآمد، تحت تاثیر قرار گرفت و از عیسی پرسید که اول همه احکام و مهمتر از همه آنها کدام است؟ این سئوال صادقانه‌ای بود و در بعضی شرایط، سئوال اصلی زندگی. او در واقع داشت یک جمله مختصر را که هدف اصلی وجودی هر انسان بود می‌پرسید.

۲۹:۱۲ عیسی با نقل قول از (شما) که یک جمله ایمان یهودی و برگرفته شده از کتاب تثنیه ٤:٦ بود شروع کرد: بشنو ای اسرائیل خداوند خدای ما واحد است.

۳۰:۱۲ سپس او وظایف انسان را نسبت به خدا جمع بندی می‌کند. محبت کردن با تمامی دل، تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود. خدا باید جای اول را در زندگی هر انسانی داشته باشد. هیچ محبتی که با محبت نسبت به خدا برابر باشد مجاز نیست.

۳۱:۱۲ قسمت دیگر ده فرمان به ما می‌آموزد که همسایه خود را مانند نفس خود محبت نمائیم. ما باید خدا را بیشتر از خود و همسایه خود را مانند خود محبت کنیم. بنابراین، زندگی شخصی ابتدا به رابطه انسان با خدا مربوط می‌شود و سپس به رابطه او بادیگران. چیزهای مادی ذکر نشده‌اند. خدا مهم است و انسان‌ها نیز اهمیت دارند.

۳۲:۱۲ و ۳۳ کاتب قلبا پذیرفت و با گفتن جمله واضحی بیان کرد که محبت کردن به خدا و همسایه، بسیار افضل‌تر از آداب و رسوم و سنن است. او متوجه شد که انسان‌ها می‌توانند بدون اینکه تقدسی درونی و

شخصیتی داشته باشند با ظاهر پرهیزکارانه‌ای که به خود بوسیله تشریفات مذهبی ساخته‌اند پیش بروند. او فهمید که توجه خدا بیشتر به درون انسان‌هاست تا به ظاهر ایشان.

۳٤:۱۲ وقتی عیسی این اظهار نظر چشمگیر را شنید، او به آن کاتب گفت که از ملکوت خدا دور نیست. کسانی که به ملکوت خدا تعلق دارند، سعی درفریب خدا با همقطاران و مذهب بیرونی خودشان ندارند. نظر به اینکه خدا به درون دل می‌نگرد، آنها به سوی او می‌روند تا ازگناهان خود رها شده و از وی برای زندگی در جهت خشنودی او، قوت بگیرند. پس از این هیچکس جرات نکرد که برای به دام انداختن خداوند عیسی از او این چنین سئوالاتی بپرسد.

د) پسر داود، خداود داود است (۱۲:۳۵-۳۷)

کاتبان همیشه گمان می‌کردند که مسیح موعود از نسل فرزندان داود خواهد بود. اگر چه این امر درست بود ولی همه حقیقت ماجرا این نبود. بنابراین خداوند عیسی برای آنانی که در حیاط هیکل دور او جمع شده بودند. یک مسئله طرح می‌کند. مزمور ۱:۱۱۰، داود از آمدن مسیح موعود به عنوان خداوند خود سخن گفته بود.

این چگونه می‌تواند درست باشد؟ چگونه ممکن است که مسیح موعود پسر داود و همزمان خداوند او نیز باشد؟ برای ما جواب روشن است. مسیح موعود هم خدا و هم انسان خواهد بود. به عنوان پسر داود او انسان خواهد بود. به عنوان خداوند داود، او الهی خواهد بود.

عموم مردم کلام خدا را به خشنودی می‌شنیدند. بهر حال آنها مجبور بودند که حقیقت را اگر چه کامل نمی‌فهمیدند بپذیرند. ولی کاتبان و فریسیان هیچ چیز نگفتند. سکوت آنان شوم بود.

ذ) هشدار به کاتبان (۱۲:۳۸-٤۰)

۳۸:۱۲ و ۳۹ کاتبان، مذهبیون ظاهری بودند. آنها با پوشیدن لباسهای بلند دوست داشتند به دیگران فخر کنند. آنها خود را از مردم عادی متمایز می‌ساختند و از خودشان ظاهری زهدفروشانه نشان می‌دادند. آنها دوست داشتند که در مکانهای عمومی، با صدای بلند به ایشان سلام گفته شود. این امر برای به دست آوردن غرور برایشان کار می‌کرد. آنها کرسی‌های اول در کنایس را دوست می‌داشتند گوئی که موقعیت جسمانی ایشان، خداپرستی قلمداد می‌شد. آنها فقط شهرت مذهبی را خواستار نبودند بلکه موقعیت برتر اجتماعی را نیز طالب بودند. آنها جایهای صدر را در ضیافتها می‌خواستند.

٤۰:۱۲ درون آنها پر از طمع و ریاکاری بود. آنها مایملک بیوه زنان را می‌دزدیدند و خانه‌های ایشان را به خودتصاحب می‌کردند و می‌گفتند که این پول برای خداوند است! آنها دعا را به ریا طول می‌دادند کلماتی عالی و قلمبه به خاطر تکبر ایشان کسانی که در دعا، فقط حرف می‌زنند. خلاصه، آنها خصلت‌های غیرعادی را

دوست می‌داشتند (لباسهای بلند)، مردم پسندی (خوش آمد گوئیها)، شهرت (بهترین کرسی‌ها) برتری (جایهای صدر)، ثروت(خانه‌های بیوه زنان)، بازی کردن نقش اشخاص پرهیزکار(دعای طولانی).

ر) دو سکه بیوه زن (۱۲:۴۱-۴۴)

در تضاد آشکار میان طمع کاتبان، از خود گذشتگی یک بیوه زن را می‌بینیم. آنها خانه‌های بیوه زنان را بلعیده بودند. او همه معیشتش را به خداوند داد. این واقعه، علم خداوند را نشان می‌دهد. در حین مشاهد ه ثروتمندان که هدایای قابل توجهی در صندوق بیت‌المال هیکل می‌انداختند، او می‌دانست که هدایای ایشان نمایانگر قربانی آنها نیست. آنها از زیادتی خود می‌دادند. همچنین او می‌دانست، آنان دو سکه‌ای را که آن بیوه‌زن داد همه معیشت او بود و گفت که آن بیوه‌زن فقیر از همه چیزهایی که آنان دادند، بیشتر داد. از نظر ارزش مادی هدیه، او بسیار کم داد. ولی ملاک خداوند برای دادن، انگیزه و هدف ماست و اینکه چقدر از دارایی ما نزدمان باقی مانده است. این برای آنانی که ثروت مادی کمی ولی اشتیاق زیادی برای دادن به او دارند، دلگرمی بسیار خوبی است.

شگفت آور است اگر ما بدون سرمشق گرفتن از مثال بیوه زن، کار او را بپذیریم و با رای و نظر نجات‌دهنده نیز موافق باشیم. اگر ما به آنچه می‌گوییم ایمان داریم، واقعاً ایمان آورده‌ایم باید چنان که آن بیوه زن کرد، ما نیز چنان کنیم. هدیه او، ایمان راسخ وی را که اعتقاد داشت همه چیز از آن خداوند است نمایان کرد. ایمان او نمایان کرد که او لایق همه چیز است و باید صاحب همه چیز باشد. بسیاری از مسیحیان امروزی آن بیوه زن را سرزنش می‌کنند که چرا برای آینده خود هیچ چیز نگاه نداشت؟ آیا این عمل بیوه زن به دور از احتیاط و آینده نگری وبی بهره بودن از حکمت نبود؟ بهر حال مردم راجع به آن بحث دارند. ولی این زندگی ایمانی است همه چیز را همین حالا برای کار خداوند بیندازیم و به او برای آینده اعتماد کنیم. آیا او وعده نداده است نیازهای آنانی را که اول ملکوت خدا و سپس عدالت او را میطلبد برآورده سازد؟ (متی ۶:۳۳) افراطی؟ انقلابی؟ تا وقتی که ما تعالیم مسیح را افراطی یا انقلابی ببینیم، درک اهمیت خدمتش را از دست می‌دهیم.

۶. صحبتهای خادم راجع به آینده جهان (باب ۱۳)

الف) عیسی خراب شدن هیکل را پیشگویی می‌کند (۱۳:۱ و ۲)

۱۳:۱ در هنگامی که خداوند عیسی در حال بیرون رفتن از هیکل بود یکی از شاگردانش سعی کرد احساسات اورا درباره شکوه هیکل و عمارتهای اطراف آن برانگیزاند. شاگردان مجذوب عمارتهای ساخته شده با سنگهای بزرگ شده بودند.

۲:۱۳ نجات‌دهنده اشاره کرد که این چیزها به زودی نابود خواهند شد. سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد مگر آنکه به زیر افکنده شود و این وقتی است که امپراتوری روم، اورشلیم را در سال ۷۰ میلادی تخریب کرد. چرا باید با این چیزهایی که مثل سایه درگذر هستند مشغول شد؟

ب) شروع اندوه (۳:۱۳-۸)

در مکالمه او خداوند توجه شاگردان را به وقایع مهمتری جلب کرد (در کوه زیتون). بعضی از گفته‌های او به نظر اشارتی به تخریب اورشلیم در سال ۷۰ میلادی دارند. اکثر این سخنان به وقایع بعد از آن اشاره دارد یعنی به مصیبت عظیم و بازگشت ثانوی مسیح با قدرت و جلال. احکامی که در این مباحثات به ایمان‌داران در مشیت الهی داده شده است اینها می‌باشند: برحذر باشید (آیات ۵، ۲۳، ۳۳)، مضطرب شوید (آیه ۷)، صبر کنید (آیه ۱۳)، دعا کنید (آیات ۱۸ و ۳۳)، احتیاط کنید (آیات ۹ و ۳۳ و ۳۵ و ۳۷).

۳:۱۳ و ٤ سخنان او راجع به وقایع آینده، با سئوالی که پطرس، یعقوب و یوحنا و اندریاس پرسیدند شروع شد. در چه زمانی معبد تخریب خواهد شد و علامت نزدیک شدن وقایع پیش بینی شده چیست؟ جواب خداوند شامل خرابی آینده هیکل در حین جفای عظیم و پیش از آمدن ثانوی او بوقوع خواهد پیوست.

۵:۱۳ و ٦ در ابتدا آنها باید مواظب می‌بودند که کسی با ادعای مسیح بودن، ایشان را گمراه نکند. مسیحیان دروغین بسیاری ظاهر خواهند شد چنانچه بسیاری آئینها برخواسته‌اند که اساساً ضد مسیح هستند.

۷:۱۳ و ۸ دوما آنها نباید از جنگها و شنیدن اخبار جنگها مضطرب شوند زیرا که اینها علامتی برای نزدیک شدن زمانهای آخر است. در طول مدت این برهه از زمان، جنگهای بین المللی خواهد بود. علاوه بر این فجایع بسیاری برای مردم به وجود خواهد آمد، زمین لرزه، قحطی و اغتشاشها ولی اینها ابتدای درد زه خواهد بود. و مصیبت عظیم پس از این وقایع خواهد بود.

پ) جفا بر شاگردان (۹:۱۳-۱۳)

۹:۱۳ سوماً، خداوند برای آنهائی که در دادن شهادت به اسم او مصمم باشند، آزمایش سختی را پیشگویی کرد. آنها را به محکمه‌های مذهبی و غیر مذهبی خواهند برد.

درست است که این قسمت به شاهدین مسیح تمام قرون مربوط می‌شود، ولی به نظر ارتباط خاصی نیز به خدمت ۱٤٤۰۰۰ نفر ایمان‌دار یهودی دارد که پیغام انجیل ملکوت را به همه انسان‌های روی زمین پیش از آمدن مسیح برای سلطنت می‌رسانند.

۱۰:۱۳ آیه ۱۰ نباید برای تعلیم این موضوع بکار برود که لزوماً انجیل باید پیش از وحدت روحانی به تمام امتها موعظه شود. پیام انجیل باید به کل دنیا اعلام شود و قطعا خواهد شد ولی اینکه حتماً باید چنین شود

مطلبی است که کتاب‌مقدس آن را بیان نمی‌کند. هیچ پیشگویی پیش از آمدن مسیح برای مقدسینش نیاز نیست که تمام شود. امکان دارد که او هر لحظه بیاید.

۱۱:۱۳ خداوند وعده داد: ایمان‌دارانی که به خاطر او در محکمه و جفا هستند از آسمان برای اعلام دفاعیه خواهند یافت. آنها نیاز نخواهند داشت که دفاعیه خود را زودتر آماده کنند. احتمالاً وقتی هم برای اینکار نخواهند داشت. روح‌القدس به آنها کلمات راست را اعطاخواهد کرد. امروزه این وعده نباید بهانه‌ای باشد برای آماده کردن موعظه یا پیام انجیل ولی یک تسلی است برای کمک خارق العاده در مواقع بحران. این وعده برای شهیدان است و نه خادمین.

۱۲:۱۳ و ۱۳ یک خصوصیت دیگر روزهای آخر این است که در آن ایام خیانت به آنانی که به نجات‌دهنده وفادارند متداول خواهد بود. اعضای خانواده به عنوان تسلیم کنندگان ایمان‌داران خواهند بود. یک موج بزرگ از اعتقادات ضد مسیحی، جهان را در برخواهد گرفت. این امر، از آنانی که می‌خواهند در ایمان به خداوند عیسی به راستی بمانند شجاعتشان را خواهد گرفت. اما هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد. این نمی‌تواند بدین معنا باشد که آنها به خاطر صبرشان است که نجات جاودانه می‌یابند که اگر چنین باشد انجیل غلطی را تفسیر می‌کنیم. همچنین به معنای در امان بودن ایمان‌داران از مرگ جسمانی در حین جفا نیست چونکه ما در جاهای دیگر خوانده‌ایم که بسیاری شهادت خود را بوسیله خونشان مهر کرده‌اند. چیزی که عمدتا چنین معنایی می‌دهد. صبر تا به آخر بیانگر حقیقی بودن ایمان است و آنهائی که حقیقتاً نجات یافته هستند مشخص می‌کند.

ت) جفای عظیم (۱۳:۱٤-۲۳)

۱۳:۱٤-۱۸ آیه ۱٤ به دوره میانی جفا یعنی آغاز دوره مصیبت عظیم اشاره دارد. ما این نکته را با مقایسه این قسمت با دانیال ۲۷:۹ در می‌یابیم. در آن زمان، یک بت بزرگ نفرت انگیز در هیکل اورشلیم نصب می‌شود. مردم مجبور خواهند بود که آنرا پرستش کنند و یا کشته شوند. ایمان‌داران حقیقی، مسلما از پرستش آن امتناع خواهند کرد.

نصب شدن این تصویر بت پرستی، نشانه آغاز مصیبت عظیم خواهد بود. آنانی که کتاب‌مقدس را خوانده و بار کرده‌اند، خواهند دانست که زمان آن فرا رسیده است که از یهودیه فرار کنند. دیگر زمانی برای جمع کردن اموال شخصی نخواهد بود. زنان آبستن و شیردهندگان در وضعیت بسیار بدی خواهند بود. اگر این واقعه در زمستان روی دهد، خطرات بیشتری نیز اضافه خواهد شد.

۱۹:۱۳ این جفائی که بوقوع خواهد پیوست چنان خواهد بود که قبل و یا بعد از آن دیگر مثل آن بوقوع نخواهد پیوست. این است مصیبت عظیم. خداوند عیسی در اینجا راجع به خصوصیات عمومی جفائی که ایمان‌داران در همه قرون درگیر آن خواهند بود سخن نمی‌گوید. این یک قسمت از جفا است که در اوج شدت

گرفتن بلا یا بوقوع خواهد پیوست. توجه داشته باشید که مصیبت اساساً برای یهودیان است. ما درباره هیکل (آیه ١٤ و متی ١٥:٢٤) و یهودیه آیه ١٤ می‌خوانیم. این زمان تنگی یعقوب است (ارمیا٧:٣٠) وضع کلیسا در این قسمت ترسیم نشده است زیرا که به آسمان قبل از روز خداوند ربوده شده است (١-تسالونیکیان ١٣:٤-١٨ و ١-تسالونیکیان ١:٥-٣).

٢٠:١٣ پیاله غضب خدا در آن روزها ریخته خواهد شد. آن زمان فاجعه، آشفتگی و خونریزی خواهد بود. در حقیقت، کشت و کشتار چنان عظیم خواهد بود که خدا به شکلی خارق العاده آن روزها را کوتاه می‌کند، در غیر اینصورت هیچکس نجات نمی‌یافت.

٢١:١٣ و ٢٢ مصیبت عظیم، دوباره شاهد برخاستن مسیحیان دروغین خواهد بود. مردمان چنان آشفته خواهند بود که به سوی هر کس بدیشان وعده امنیت بدهد روی خواهند گرداند. اما ایمان‌داران خواهند دانست که مسیح به همان طرز پیشگویی شده ظهور خواهد کرد و نه آرام و پیش بینی شده. حتی اگر این مسیحیان دروغین کارهای خارق العاده انجام دهند (چنانچه خواهند کرد)، برگزیدگان گمراه نخواهند شد. آنها خواهند فهمید که این معجزات از نیروهای شیطانی نشات گرفته است.

معجزات لزوماً آسمانی نیستند. آنها نمایانگر قدرتهای فوق بشری هستند که از قوانین طبیعت شناخته شده‌اند. ولی بیانگر کار شیطان، فرشتگان ویا ارواح شریر هستند که به مردم بی‌دین قدرتهای شیطانی را برای ظاهر کردن معجزات (٢-تسالونیکیان ٩:٢) اعطا خواهد کرد.

٢٣:١٣ بنابراین ایمان‌داران باید برحذر باشند.

ث) بازگشت ثانوی (١٣:٢٤-٢٧)

بعد از آن مصیبت، در آسمانها اغتشاشها پدید خواهد آمد. تاریکی هم در روز و هم در شب زمین را فرا خواهد گرفت. ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد شد (قوایی که در مدار، درخشش افلاک را موجب می‌شوند.)

٢٦:١٣ و ٢٧ سپس دنیای مبهوت پسر انسان را خواهد دید که به زمین برمی‌گردد، ولی حالا نه دیگر مثل ناصری حقیر بلکه غلبه کننده پرجلال. او با ابرها با جلال خواهد آمد، به همراه فرشتگان خود که از جهات اربعه زمین فراخوانده شده‌اند و همچنین مقدسین خود. این صحنه‌ای از قدرت قاطع و درخشش پرشکوهی خواهد بود.

او فرشتگان خود را اعزام می‌کند تا به دور برگزیدگانش جمع شوند یعنی همان کسانی که در تمام دوره مصیبت و جفا او را به عنوان خداوند و نجات‌دهنده خود اقرار کردند.

از پایان یک نقطه جهان تا پایان نقطه دیگر آن، از چین تا کلمبیا خواهند آمد تا از برکات سلطنت هزار ساله او روی زمین بهره ببرند. بهرحال، دشمنان او در همان زمان هلاک خواهند شد.

ج) مثل درخت انجیر (۲۸:۱۳-۳۱)

۲۸:۱۳ درخت انجیر نشانه قوم اسرائیل است. عیسی در اینجا تعلیم می‌دهد که قبل از آمدن ثانوی او درخت انجیر، ٤ برگ خواهد آورد. در سال ۱۹٤۸ اسرائیل، به عنوان مملکتی مستقل ثبت شد. امروزه، آن مملکت تاثیر زیادی در مسائل دنیا دارد که از حد و اندازه آن فراتر است. می‌توان گفت اسرائیل برآوردن ٤ برگ است ولی هنوز میوه‌ای ندارد، در حقیقت تا زمانی که مسیح بجهت آنانی که منتظر آمدن او هستند بازگشت نکند، میوه‌ای ببار نخواهد آمد.

۲۹:۱۳ شکل‌گیری و رشد جمعیتی قوم اسرائیل به ما می‌گوید که آمدن پادشاه نزدیک است. اگر آمدن او برای سلطنت اینقدر نزدیک است. چقدر بیشتر آمدن او برای کلیسا نزدیک است.

۳۰:۱۳ از آیه ۳۰ معمولاً این مفهوم استنباط می‌شود که پیشگویی این باب در مردمان روزگار مسیح تحقق یافته است. ولی این نمی‌تواند به این معنا باشد زیرا که بسیاری از این وقایع خصوصا آیات ۲٤-۲۷ به سادگی می‌توان گفت در آن زمان بوقوع نپیوستند. دیگران این مفهوم را از این آیه برداشت می‌کنند که فرقه در زمانی که ٤ برگ ببار آمده است زندگی خواهند کرد و این امر در حین استقلال مملکت اسرائیل در سال ۱۹٤۸ تحقق یافت و این مردمان بازگشت ثانوی مسیح را شاهد خواهند بود. ما دیدگاه سوم را ترجیح می‌دهیم: این فرقه به معنای این نژاد است. ما اعتقاد داریم که این فرقه، به معنی نژاد یهودیان است که خصوصیات آن بی‌ایمانی و رد کردن مسیح است. شهادت تاریخ این است که این فرقه هرگز نخواهد گذشت. کل این فرقه به عنوان مردمان مشخص نجات نخواهند یافت بلکه دشمنی عمیق آنها در برابر خداوند عیسی ادامه می‌یابد. عیسی پیشگویی کرد که قوم اسرائیل و خصوصیات طبیعی آنها تا زمان بازگشت ثانوی او ادامه خواهد داشت.

۳۱:۱۳ خداوند ما درباره پیشگوییهایش به همه اطمینان محکمی داد. آسمان اتمسفری و آسمان پرستاره زایل خواهد شد. زمین نیز زایل خواهد شد ولی تمامی کلماتی که او گفت بوقوع خواهد پیوست.

چ) روز و ساعت نامعلوم (۳۲:۱۳-۳۷)

۳۲:۱۳ عیسی گفت: ولی از آن ساعت و روز غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر. این کاملاً شناخته شده است که این آیه بوسیله دشمنان انجیل برای اثبات این که عیسی بیش از یک انسان معمولی با علم محدود مانند ما نبوده، مورد استفاده قرار گیرد. همچنین این آیه برای آن دسته ایمان‌داران بی‌ریا ولی گمراه مورد استفاده قرا ر می‌گیرد تا نشان دهد عیسی خود را از ویژگیهای الهی خالی کرد زمانی که به عنوان انسان به زمین آمد.

پس چگونه می‌توان راجع به او گفت که درباره زمان آمدن ثانوی‌اش چیزی نمی‌دانست؟ ما به کلید جواب این سئوال اعتقاد داریم که در یوحنا ۱۵:۱۵ آمده است: بنده آنچه آقایش می‌کند نمی‌داند. به عنوان یک خادم عالی

او نمی‌داند که آقایش چه می‌کند... به عنوان یک خادم عالی به خداوند عیسی داده نشده بود تا زمان آمدن وقایع را بداند (یوحنا ۵۰:۱۲ و ۱۷ و ۸). قطعا به عنوان خدا او زمانها را می‌دانست ولی به عنوان خادم به او داده نشده بود تا بداند و برای دیگران فاش کند. جیمز اچ بروکی همچنین می‌نویسد:

این امر، اولوهیت خداوند ما را زیر سئوال نمی‌برد بلکه به سادگی به عنوان یک خادم که برای نجات انسان‌ها آمده است، به او داده نشده بود که زمانها و موسمهای را که پدر با اقتدار خویش معین کرده است را بداند. اعمال رسولان ۷:۱. عیسی می‌دانست که باز می‌گردد و راجع به بازگشت ثانوی‌اش سخن می‌گفت ولی او به عنوان پسر مرتکب خطا نشد و زمان بازگشت خود را فاش نکرد و توانست بدینوسیله، امید و انتظار را در پیش روی پیروانش قرار دهد تا آنها برای بازگشت او خود را آماده کنند.

۳۳:۱۳–۳۷ این باب به دعا و خواهش و انتظار برای بازگشت خداوند شباهت دارد. حقیقتی که ما نمی‌دانیم زمان دقیق این وقایع ا ست پس باید هوشیار باشیم.

موقعیت زندگی ما نیز چنین است. مردی به سفری طولانی می‌رود و از خانه‌اش بسیار دور می‌شود. او اموال خود را به خادمش می‌سپرد و به دربان همچنین می‌گوید برای بازگشت او آماده باشد. عیسی خود را به مرد مسافر تشبیه می‌کند. او احتمال داددر هر ساعتی از شب برگردد. مردم او که در شب به عنوان دربانان به وی خدمت می‌کنند نباید خفته یافت شوند. بنابراین او کل دنیا را به دست مردمش سپرده است تا بیدار باشند.

۷. رنج و مرگ خادم (بابهای ١٤ و ١٥)

الف) توطئه قتل عیسی

و حالا چهارشنبه هفته سرنوشت ساز بود. در دو روزی که گذشت، عید فصح بود و ۷ روز نان فطیر می‌خوردند. رهبران مذهبی درصدد قتل خداوند عیسی بودند ولی نمی‌خواستند این کار را در روزهای عید انجام دهند زیرا بسیاری از مردم هنوز عیسی را به عنوان یک نبی می‌شناختند.

اگر چه روسای کهنه و کاتبان نمی‌خواستند او را در حین عید فصح بکشند ولی مشیت الهی آنها را مجبور ساخت و بره ذبح شده خدا در همان روزها کشته شد (ر.ک ٢٦:٢)

ب) تدهین شدن عیسی در بیت‌عنیا (٣:١٤–٩)

روح‌القدس و نویسنده بشری او مرقس، باقدرت، درخشش محبت زنی نسبت به خداوند را در میان تاریکی توطئه مقامات مذهبی و یهود مانند جواهری یا الماس در میان کمربندی مشکی مشخص کرده است.

٣:١٤ شمعون ابرص به افتخار نجات‌دهنده ضیافتی برپا نموده بود تا شاید از او به خاطر شفایش قدر دانی کند. زنی ناشناس (احتمالاً مریم اهل بیت‌عنیا، یوحنا ۳:۱۲)، بامحبت خود سر عیسی را با عطری گرانبها تدهین کرد. علاقه آن زن نسبت به او بسیار بود.

٤:١٤ و ٥ بعضی از مهمانان گمان کردند که این اسراف بود. آن زن بی‌پروا و سخاوتمند بود. چرا آن زن عطر را نفروخت تا پولش ر ابه فقرا بدهد؟ (٣٠٠ دینار معادل یک سال درآمد بود.) مردم هنوز در این فکر هستند که دادن یک سال از زندگی به خداوند اسراف است. چقدر بیشتر در نظر آن اسراف خواهد بود که کسی کل زندگیش را به خداوند بدهد؟

٦:١٤–٨ عیسی همهمه ایشان را سرزنش کرد. او این فرصت طلایی را یافته بود تا از نجات‌دهنده قدردانی کند. اگر آنها خیلی نگران فقرا بودند، همیشه قادر بودند به آنها کمک کنند، زیرا فقرا همیشه با ایشان بودند ولی خداوند به زودی کشته شده و دفن می‌گردید. این زن می‌خواست تا زمانی که می‌تواند محبت خود را نشان دهد. او قادر به رسیدن به جسم خداوند وقتی که مرده است نخواهد بود بنابراین می‌بایست تا زمانی که عیسی جسما زنده است محبت خود را به وی ابراز می‌کرد.

پ) طرح خیانت یهودا (١٠:١٤ و ١١)

زن، برای خادم ارزش بسیاری قائل شد. یهودا، در مقایسه با آن زن ارزش کمتری برای خداوند قائل شد. با وجود اینکه او حداقل یک سال با خداوند عیسی زندگی کرده و جز محبت چیز دیگری به وی نرسیده بود، ولی یهودا با طرح نقشه خیانت پیش روسای کهنه رفت و به آنها اطمینان داد که پسر خدا را به دستهای ایشان تسلیم کند. آنها با شادی پیشنهاد او را پذیرفتند و به وی وعده دادند که برای خیانتش او را پاداش بدهند. همه کاری که او باید انجام می‌داد این بود که درصدد یافتن فرصت باشد.

ت) آماده کردن فصح (١٢:١٤–١٦)

اگر چه زمان دقیق این واقعه مشخص نیست ولی احتمالاً ما به پنج شنبه هفته فصح رسیده‌ایم. احتمالاً شاگردان فهمیده بودند که این عید، نقطه اوج و پایان تمام فصح‌هایی است که تا به حال نگاه داشته بودند. آنها از خداوند پرسیدند که کجا برا ی عید فصح تدارک ببینند؟ او آنها را به دنبال مردی در اورشلیم فرستاد و دستور داد که آن مرد را که سبوی آبی را حمل می‌کنند بیابند چنین اتفاقی به ندرت می‌افتاد زیرا معمولاً زنان سبوی آب را حمل می‌کردند. این مرد آنها را به خانه مناسب راهنمایی می‌کند. سپس آنها از صاحبخانه راجع به اتاقی که استاد باید فصح را با شاگردان خود می‌خورد می‌پرسیدند.

این که خداوند بدین طریق اتاق را انتخاب و دستور تدارک آن را می‌دهد بسیار خارق العاده است. او مانند یک حاکم مقتدر و ثروتمند عمل کرد. همچنین دیدن قلبهای راغب که خود و دارایی خود را در اختیار او قرار می‌دهند، خارق العاده است. این برای ما عالی است که همیشه آماده باشیم که هر اتاقی را در زندگیمان در دسترس او قرار دهیم.

ث) عیسی، خیانت یهودا را پیشگویی می‌کند (۱۷:۱٤-۲۱)

در شامگاه همان روز، خداوند با آن دوازده به اتاقی که برایشان مهیا شده بود آمد. چون نشسته و غذا می‌خوردند، عیسی اعلام کرد که یکی از شاگردانش به او خیانت خواهد کرد. همگی آنها در ذات خود گرایشهای شرارت‌بار داشتند. با بی‌اطمینانی نسبت به خود، هر یک سئوال می‌کرد که کدامیک از ایشان تقصیر کار است. سپس عیسی، کسی را که با او نان در ظرف آب گوشت فرو می‌برد را خائن معرفی کرد. پسر انسان می‌رفت تا به طوری که درباره او مکتوب بود، کشته شود. او گفت: ولی گناه و شرارت آن خائن بسیار بزرگ است، در حقیقت بهتر می‌بود که او تولد نمی‌یافت.

ج) شام آخر خداوند (۲۲:۱٤-۲٦)

۲۲:۱٤-۲۵ پس از خوردن نان یهودا در شب بیرون رفت (یوحنا ۳۰:۱۳). پس عیسی کاری را انجام داد که ما آن را شام خداوند می‌نامیم. معنی آن به زیبایی از سه عبارت استخراج شده است:۱- او گرفت، انسانیتی که به خود گرفت ۲- او شکست. او می‌رفت که بر روی صلیب شکسته شود ۳-او داد، او خود را برای ما داد.
نان نشانه بدن اوست که برای ما داد، پیاله خون اوست که ریخته شد. او با خون خود سرآغاز عهدجدید را تائید کرد. برای او تا هنگامی که برای برقراری ملکوت خود به زمین باز نگردد، شادی فصح دیگری نخواهد بود.
۲٦:۱٤ در آن هنگام آنها شکر کردند، احتمالاً قسمتی از شکرگزاری عالی مزامیر ۱۱۳-۱۱۸ سپس آنها به سوی اورشلیم بیرون رفته به سوی وادی قدرون در کوههای زیتون رفتند.

چ) اعتماد به نفس پطرس (۲۷:۱٤-۳۱)

۲۷:۱٤ و ۲۸ در راه نجات‌دهنده به همه شاگردان گوشزد کرد که همه ایشان از اینکه به عنوان پیروان او شناخته شوند، در چند ساعت دیگر ترسیده و شرم خواهند داشت. این سخن زکریا بود که پیشگویی کرده بود: "شبان را می‌زنم و گوسفندان پراکنده خواهند شد" (زکریا ۷:۱۳) اما او بزرگوارانه به آنها اطمینان بخشید که ایشان را انکار نخواهد کرد. پس از برخاستن از مردگان، او در جلیل در انتظار آنها خواهد بود.
۳۱:۱٤ پطرس فریاد زد: "این نامعقول است. هرگاه مردنم لازم افتد، تو را هرگز انکار نکنم." پطرس تنها کسی نبود که این ادعای تو خالی را داشت. همگی ایشان عجولانه متعهد شدند و با اعتماد به نفس پافشاری کردند. بگذارید که ما هم هرگز فراموش نکنیم که تفاوتی با ایشان نداریم. ما همگی باید بر ترس و شرارت دل خود آگاه باشیم.

ح) رنج در باغ جتسیمانی (۳۲:۱٤-٤۲)

۳۲:۱٤ تاریکی کل زمین را فرا گرفته بود. آن هنگام بعداز ظهر پنجشنبه بود که به جمله صبح ختم می‌شد. هنگامی که آنها به قسمتی از زمین به نام جتسیمانی رسیدند، خداوند عیسی هشت نفر از شاگردان را نزدیک ورودی گذاشت.

۳۳:۱٤ و ۳٤ او پطرس، یعقوب و یوحنا را با خود به درون باغ برد. در اینجا او بار سنگینی را بر روح قدوس خود، زودتر از اینکه به خاطر قربانی شود متحمل می‌شود. ما نمی‌توانیم درک کنیم که این کار چه قصدی داشت، بی‌گناهی که برای ما گناه شد. او سه شاگرد خود را در آنجا گذاشت و بدانها گفت که بمانند و بیدار باشند. او قدری پیشتر به درون باغ رفت، تنها. همان گونه که به تنهایی به سوی صلیب پیش رفت، و متحمل داوری دردناک خدا بر علیه گناهان ما شد.

۳۵:۱٤ در کمال تعجب و شگفتی خداوند عیسی را در حال راز و نیاز با خدا بر روی زمین می‌بینیم. آیا او داشت از خدا درخواست می‌کرد که بر صلیب نرود؟ هرگز. او به همین منظور به این دنیا آمده بود. ابتدا او دعا کرد که اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد.

اگر راه دیگری برای نجات گناهکاران غیر از مرگ، مدفون شدن و قیام او وجود دارد، باید خدا آن را مکشوف می‌ساخت. آسمان ساکت ماند. راه دیگری برای اینکه ما فدیه شویم وجود نداشت.

۳٦:۱٤ دوباره او دعا کرد:آبا، پدر، همه چیز نزد تو ممکن است. این پیاله را از من بگذران، لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو. توجه نمائید که او از خدا به عنوان پدر حبیب خود نام می‌برد، که نزد او همه چیز ممکن است. در اینجا مساله اساسی، بیش از اینکه جسمانی باشد. روحانی است. آیا پدر قادر مطلق می‌توانست راه عادل شمردگی دیگری غیر از آنکه او می‌توانست گناهکاران بی‌خدا را بدین طریق نجات بخشد پیدا کند؟ آسمان ساکت نشان داد که راه دیگری وجود نداشت. خون پسر قدوس خدا باید ریخته می‌شد تا گناهکاران از گناهانشان آزا د شوند.

۳۷:۱٤–٤۰ او به نزد آن سه شاگرد بازگشت و ایشان را در خواب دید تفسیر غم انگیزی از طبیعت سقوط کرده انسان. عیسی به پطرس راجع به خوابیدن در آن ساعت حساس هشدار داد. ساعتی قبل بود که پطرس به استواری پایداری خود بالیده بود. حالا او حتی نمی‌توانست یک ساعت بیدار بماند. اگر انسانی نتواند یک ساعت دعا کند، بعید است که او قادر باشد، در فشارهای بی‌حد زندگی در مقابل وسوسه مقاومت کند. مهم نیست که در جان او چقدر شور و شوق وجود داشت، او باید با ضعف جسمانی خود تسویه حساب می‌کرد.

٤۱:۱٤–٤۲ خداوند عیسی سه بار بازگشت و شاگردان خود را خوابیده یافت. سپس او گفت: آیا هنوز در خواب و استراحت هستید؟ ساعت رسیده است و اینک پسر انسان به دستهای گناهکاران تسلیم می‌شود." باشنیدن این سخن آنها برخاسته به جلو رفتند، ولی نمی‌توانستند زیاد به پیش بروند.

خ) عیسی تسلیم و دستگیر می‌شود (٤۳:۱٤–٥۲)

۴۳:۱۴ یهودا با یک دسته وارد باغ شده بود. گروهی که همراه او بودند با خود شمشیرها و چوبها داشتند، چنانکه گویی برای دستگیری جنایتکاری خطرناک آماده‌اند.

۴۴:۱۴ و ۴۵ خیانتکار از پیش نشانه‌ای تعیین کرده بود. او کسی را که آنها باید بگیرند، باید می‌بوسید. بنابراین او به سوی عیسی رفت، او را یا سیدی خطاب کرد و با افراط او را بوسید. (یک شکل آشکار از بوسه آشنا و مکرر). چرا یهودا به خداوند خیانت کرد؟ آیا او از اینکه عیسی به سلطنت حکومت برسد ناامید شده بود؟ آیا آرزوهای او برای کسب جایگاهی بر ملکوت عیسی بر باد رفته بود؟ آیا او با حرص آمده بود؟ آیا همه اینها باعث شده بود او از کار نه چندان مشهور خود پشیمان شود.

۴۶:۱۴–۵۰ همراهان مسلح خیانتکار چند قدم به پیش رفته و خداوند را گرفتند. پطرس سریعاً شمشیر خود را کشیده و گوش یکی از غلامان رئیس کهنه را برید. این یک عکس العمل جسمانی بود و نه روحانی. پطرس یک سلاح جسمانی را برای نبردی روحانی بکار برد. خداوند پطرس را سرزنش کرد. و با معجزه‌ای گوش غلام را به او بازگردانده شفا داد. چنانچه در لوقا ۵۱:۲۲ و یوحنا ۱۱:۱۸ میخوانیم. عیسی سپس به اسیر کنندگان خود یادآوری کرد که دستگیری و بردن او بازور چقدر نامعقول است! او هر روزه با ایشان در هیکل بود و تعلیم می‌داد. پس چرا او را در آنجا دستگیر نکردند؟ او جواب را می‌دانست. لازم بود کتب تمام گردد، کتبی که خیانت به او را پیشگویی کرده بودند: (مزمور ۹:۴۱)، دستگیری او، (اشعیا ۷:۵۳) دور را گرفتند (مزمور ۲:۲۲) و او را ترک می‌کنند (زکریا ۷:۱۳).

۵۱:۱۴–۵۲ مرقس تنها انجیل نویسی است که این واقعه را ثبت کرده است. این عقیده تا حدی مورد قبول است که خود مرقس جوانی است که در نهایت آشفتگی چادر خود را به دور خود پیچیده بود، واگذارده و از دست آن مردمان گریخت. چادر کتان لباس چندان رایجی نبود ولی یک تکه پارچه‌ای بود که او فورا برداشته بود تا خود را با آن بپوشاند.

اردمان این واقعه را چنین تفسیر می‌کند:احتمالاً این واقعه نامتعارف به این دلیل اضافه شده است تا نشان دهد که عیسی چقدر در ساعات رنج خطرناک خود تنها بود. او حتما می‌دانست که تنها زجر کشیدن یعنی چه.

د) عیسی در برابر کاهن اعظم (۵۳:۱۴ و ۵۴)

ثبت محاکمه مذهبی او از آیه ۵۳ تا باب ۱۵ آیه ۱ ادامه می‌یابد و به سه قسمت تقسیم می‌شود:۱) محاکمه در حضور کاهن اعظم (آیات ۵۳ و ۵۴)، ۲) محاکمه شبانه سانهدرین (آیات ۵۵–۶۵) محاکمه در حضور سانهدرین در صبح (۱۵:۱).

۵۳:۱۴ این موضوع که مرقس در اینجا محاکمه در حضور قیافا را ثبت کرده است عموماً مورد قبول است. محاکمه‌ای که در حضور حنا بود و در یوحنا ۱۳:۱۸ و ۱۹–۲۴ نیز یافت می‌شود.

۵٤:١٤ پطرس خداوند عیسی را تا خانه رئیس کهنه تعقیب کرد یعنی جائی که فکر می‌کرد از آن فاصله امنیت دارد. شخصی انکار پطرس را چنین تقسیم بندی می‌کند:

١- او در ابتدا مبارزه کرد، احساسات نابهنجار (نابجا).

٢- او سپس فرار کرد، با ترس و اضطراب

٣- بالاخره خداوند را تعقیب کرد، شاگردی نیمه راه در شب.

او به همراه ملازمان و دشمنان خداوندش در کنار آتش خود را گرم می‌نمود.

ذ) عیسی در حضور سانهدرین (٥٥:١٤-٦٥)

٥٥:١٤-٥٩ اگر چه وقایع به طور کامل ثبت نشده ا ست ولی آیه ٥٥ به نظر شرح محاکمه نیمه شب در حضور سانهدرین می‌باشد. ٧١ نفر از روسای کهنه و رهبران مذهبی عهده دار گرداندن جلسه محاکمه بودند. در این شب بخصوص، فریسیان، صدوقیان و کاتبان و مشایخ که سانهدرین را تشکیل میدادند با کمال بی‌احترامی در مقابل احکامی که باید انجام دهند رفتار نمودند. آنها حق نداشتند در شب و آنهم در روزهای عید یهودی، محاکمه‌ای داشته باشند. آنها حق نداشتند شاهدینی اجیر کنند تا شهادت دروغ بدهند. بهرحال حکم مرگ تا زمانی که شب سپری شود قابل اجرا نبود.

با توجه به اشتیاقی که آنها در ضدیت با خداوند عیسی داشتند، این قدرتمندان مذهبی کوچکترین تردیدی در شکستن قوانین خود نداشتند. آنها تلاشی قاطعانه در جمع کردن گروهی از شاهدین دروغین انجام دادند ولی در اظهار کردن حتی یک شهادت متفق ناکام ماندند. بعضی خداوند را به این تهدید متهم کردند که او گفته است من این هیکل را که ساخته شده به دست است خراب می‌کنم و در سه روز، دیگری را ناساخته شده به دست بنا می‌کنم. آنچه که واقعاً عیسی گفته بود در یوحنا ١٩:١٢ یافت می‌شود. آنها به عمد هیکل بدن او را با هیکل اورشلیم قاطی کردند.

٦٠:١٤-٦٢ وقتی رئیس کهنه اول از او سئوال کرد، عیسی جواب نداد. اما هنگامی که او را قسم داد (متی ٦٣:٢٦) که آیا او مسیح است، پسر خدای متبارک، عیسی جواب داد که هست و از کلامی که در لاویان ١:٥ آمده است اطاعت کرد. سپس برای پاک کردن هر فکر مردود و شکی در مورد هویت اصلی اش، خداوند عیسی به رئیس کهنه گفت:((که او پسر انسان را خواهد دید که برطرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان می‌آید.)) بدین وسیله منظور عیسی این بود که رئیس کهنه در حال حاضر او را که واضحا به عنوان ضد آشکار شده است روبرو می‌بیند. در ظهور اولش جلال آسمانی او در پوشش بدن انسانی‌اش قرار گرفته بود. اما زمانی که او در قدرت و جلال می‌آید. پوشش برداشته خواهد شد و همه کاملاً خواهند فهمید که او چه کسی است.

۶۳:۱۴–۶۴ رئیس کهنه فهمید که منظور او چیست. او جامه خود را به نشانه عصبانیت در مقابل کفر او چاک زد. یک اسرائیلی که باید آماده و منتظر آمدن مسیح باشد، صدایش در محکوم کردن مسیح از همه بلندتر بود. اما او تنها نبود، کل سانهدرین قبول کردند که عیسی کفر گفته و او را به مرگ محکوم کردند.
۶۵:۱۴ صحنه‌ای که در اینجا به وجود آمد در کریه‌ترین شکل ممکن بود. بعضی از اعضای شورای سانهدرین شروع به‌انداختن آب دهان بر پسر خدا کردند، روی او را پوشاندند و او را مجبور می‌کردند که بگوید چه کسی او را می‌زند. این غیرممکن است که نجات‌دهنده شایسته مجبور به تحمل کردن ضدیت‌های گناهکاران باشد. ملازمان هیکل نیز به آنان پیوستند و او را با سیلی و ضربات دست می‌زدند.

ر) پطرس عیسی را انکار کرد و به تلخی گریست (۶۶:۱۴–۷۲)

۶۶:۱۴–۶۸ پطرس در ایوان پایین ساختمان منتظر بود. یکی از کنیزان رئیس کهنه از آنجا گذشت. او با دقت به پطرس نگریست و او را متهم کرد. به اینکه از پیروان عیسی ناصری است. شاگرد متعصب و بیچاره به طور کامل اتهامی را که از آن زن به او زده بود رد کرد و به بیرون به دهلیز خانه رفت که ناگاه خروس بانگ زد. گناه داشت زنگ هولناک خود را به صدا در می‌آورد.
۶۹:۱۴–۷۰ آن دختر دوباره او را دید و به او اشاره کرده گفت که از شاگردان عیسی است. پطرس بار دیگر فریاد زد و انکار دیگری از خود بروز داد و احتمالاً در تعجب بود که چرا مردم او را تنها نمی‌گذارند. سپس جمعیت به پطرس گفتند:((در حقیقت تو از آنها می‌باشی زیرا جلیلی نیز هستی و لهجه تو چنان است.))
۷۱:۱۴–۷۲ پطرس با نفرین و انکار به طور قطعی تکرار می‌کرد که این مرد را نمی‌شناسد. کلمات دهان او خیلی زودتر از بانگ خروس از دهانش خارج نشد. به نظر می‌آمد دنیای طبیعت نیز به دروغ پطرس اعتراض می‌کند. در یک لحظه پطرس متوجه شد که پیشگویی خداوند به انجام رسید. او افتاد و گریست.
هر چهار انجیل انکار پطرس را شرح دادند ما همگی باید از این مسئله درس بگیریم که اتکا به نفس، ما را به جسمانیت رهبری می‌کند. ما باید بیاموزیم خود را انکار کرده کاملاً به قدرت خدا اتکا کنیم.

ز) سربازان خادم را استهزا کردند (۱۶:۱۵–۲۱)

۱۶:۱۵–۱۹ سربازان عیسی را به سرایی که دارالولایه نام داشت بردند. پس از جمع کردن تمام فوج، یک تاجگذاری استهزاآمیز برای پادشاه یهود ترتیب دادند. اگر آنها فقط می‌دانستند! او که جامه‌ای قرمز بر تنش کردند همان پسر خدا و خود خدا بود. او که تاج بر سرش گذاشتند همان خالق ایشان بود او را که آنها به عنوان پادشاه یهود تمسخر کردند همان حاکم جهان بود او که آنهایی بر سر او زده‌اند همان خداوند حیات و جلال بود. آنها بر پادشاه صلح بود که آب دهان می‌انداختند. آنها با استهزا روی زانوهای خود در مقابل پادشاه پادشاهان و رب الارباب بود که خم می‌شدند.

۱۵:۲۰–۲۱ وقتی شوخی‌های مسخره آنان تمام شد لباسهای قرمز را از او کنده جامه خودش را به او پوشاندند. و او را بیرون بردند تا مصلوبش سازند. مرقس در اینجا اشاره می‌کند که سربازان شخصی شمعون نام که اهل قیروان که در افریقای شمالی بود را مجبور کردند که صلیب او را حمل کنند. او احتمالاً سیاهپوست بود و به احتمال زیاد یک یهودی هلیمینیستی:او دو پسر داشت اسکندر و رفوس که احتمالاً هر دو ایمان‌دار بودند (اگر رفوس همانی باشد که در رومیان ۱۶:۱۳ آمده است) او در حمل کردن پشت سر عیسی به ما تصویر می‌دهد از آنچه که ما به عنوان شاگرد باید برای نجات‌دهنده انجام دهیم.

ژ) مصلوب شدن (۲۲:۱۵–۳۲)

روح خدا واقعه مصلوب شدن را بسیار ساده و عاری از احساس‌گرائی توضیح می‌دهد. او نه بر خشونت و بی‌رحمی این نوع مجازات تأکید زیاد می‌کند و نه بر دردهای وحشتناک و طاقت‌فرسای ناشی از آن.

محل دقیق این واقعه دقیقاً معلوم نیست. چنانچه در روایات گفته می‌شود در کلیسای مقبره مقدس و در درون دیوارهای شهر است و طرفداران این روایت می‌گویند که در زمان مسیح خارج از دیوارهای شهر بوده است. یک نظریه دیگر از گوردون است که می‌گوید ((در جلجتا در شمال دیوارهای شهر و چسبیده به محل باغ بوده است.))

۲۲:۱۵ **جلجتا** واژه آرامی است به نام کاسه سحر کالواری (زشمرشقغ) واژه لاتینی آن است شاید آن محل به شکل جمجمه بود یا به خاطر اینکه محل اعدام بوده است این نام را بر خود گرفته است.

۲۳:۱۵ سربازان به عیسی شراب مخلوط به مر تعارف کردند. این شراب می‌توانست به عنوان یک ماده مخدر عمل کند و دردش را کمتر می‌ساخت.

او با آگاهی کامل از اینکه برای تحمل گناهان بشر تعیین شده است قبول نکرد که آن شراب را بنوشد.

۲٤:۱۵ سربازان بر لباس آنکس که مصلوب شده بود قرعه انداختند وقتی لباس خادم را گرفتند، آنها تنها چیزی را که او داشت از وی گرفتند.

۲۵:۱۵–۲۸ هنگامی که او را مصلوب می‌کردند ساعت ۹ صبح بود. بالای سر او تقصیرنامه‌ای نوشتند: "پادشاه یهود" (مرقس متن کامل تقصیر نامه را ثبت نکرده بلکه از محتوی منابع دیگر استفاده کرده است نگاه کنید به متی ۳۷:۲۷، لوقا ۳۸:۲۳ و یوحنا ۱۹:۱۹) دو دزد با او مصلوب شدند هر کدام بر یکطرف او.. چنانچه اشعیا پیشگویی کرده بود که او در مرگ خود از خطاکاران محسوب خواهد شد (اشعیا ۱۲:۵۳).

۲۹:۱۵–۳۰ خداوند عیسی بوسیله رهگذران (آیات ۲۹ و ۳۰)، روسای کاهنان و کاتبان (۳۱ و ۳۲) و همچنین دو دزد استهزا می‌شود (آیه ۳۲).

رهگذران احتمالاً یهودیانی بودند که می‌خواستند وارد شهر شوند. آنها در بیرون از شهر به اندازه کافی توقف می‌کردند تا با تمسخر به بره ذبح شده توهین کنند. آنها با جهالت به او می‌گفتند: "کسی که هیکل محبوب ما را

خراب می‌کنی و در سه روز آنها را بنا خواهی کرد، اگر آن قدر قوی هستی از صلیب به زیر آمده و خود را برهان."

۳۱:۱۵ روسای کهنه و کاتبان ادعای او را مبنی بر نجات دیگران استهزا کردند. او دیگران را نجات داد و نمی‌تواند خود را نجات دهد. این خباثتی بی‌رحمانه از ایشان ولی اتفاقاً درست بود این در زندگی خداوند و ما نیز صدق می‌کند. ما در حین که می‌خواهیم خود را نجات دهیم، نمی‌توانیم دیگران را نجات دهیم.

همچنین رهبران مذهبی به او گفتند که اگر مسیح پادشاه اسرائیل است از صلیب پائین بیاید. سپس قول دادند که پس از آن ایمان خواهند آورد غافل از اینکه فرمان خدا این است: "ایمان آورید بعد خواهید دید." حتی جنایتکاران روی صلیب نیز او را دشنام می‌دادند.

س) سه ساعت تاریکی زمین (۱۵:۳۳-۴۱)

۳۳:۱۵ در بین ظهر و تا ساعت ۳ تاریکی تمام زمین را فرا گرفت. عیسی به تنهایی در حال متحمل شدن داوری خدا بر علیه گناهان ما بود. او از حزن شدید روحی و جدایی از خدای پدر رنج می‌برد. هیچ عقل انسانی هرگز نمی‌تواند رنجی را که او در حین فدا کردن جانش برای گناهان بشر تحمل نمود درک کند. خداوند عیسی خود را برای گناهان ما داد و مجازات را به طور کامل متحمل شد.

۳۵:۱۵-۳۶ وقتی گفت الهی الهی بعضی از حاضرین استهزا کنان گفتند که او الیاس را می‌خواند و به عنوان آخرین توهین شخصی دویده اسفنجی را از سرکه پر کرد و بر سر نیزه نهاد تا او را بنوشاند.

۳۷:۱۵ عیسی با قدرت و پیروزی آواز سر داد و سپس نفس آخر را کشید مرگ او انجام اراده خودش بود نه مرگی ناخواسته.

۳۸:۱۵ در همان موقع پرده هیکل از سر تا پا دو پاره شد. این عمل خدا بود که بدین وسیله نشان داد که با مرگ مسیح، همه ایمان‌داران از این امتیاز برخوردارند که بتوانند به مکان اقدس خدا داخل شوند (ر.ک عبرانیان ۱۰:۱۹-۲۲). دوران جدیدی آغاز شد که دوره نزدیکی به خدا بود و نه فاصله داشتن با او.

۳۹:۱۵ اعتراف یوزباشی رومی در این زمان لزوماً نشان می‌دهد که وی او را به عنوان خدا نشناخته است ولی یوزباشی غیر یهودی او را به عنوان پسر خدا پذیرفت. هیچ شکی نیست که او یک پیش زمینه تاریخی در این مورد داشت ولی اینکه ایمان او اصیل بود معلوم نیست.

۴۰:۱۵-۴۱ مرقس نشان می‌دهد که زنان مشخصی در پای صلیب مانده بودند. این نشانه شایستگی آن زنان است که در حکایت انجیل نیز به روشنی می‌درخشد. مردان به خاطر اهمیت ایمن ماندن شخصی وادار به مخفی شدن بودند. سرسپردگی زنان به محبت مسیح بالاتر از خوشبختی ایشان بود. آنها آخرین اشخاص در زیر صلیب بودند و اولین‌ها در جلوی قبر.

ش) مدفون شدن در قبر یوسف (۱۵:۴۱-۴۷)

۱۵:۴۲ سبت در غروب روزجمعه شروع شد. روز قبل از سبت روز تهیه نامیده می‌شد.

۱۵:۴۳ ضرورت انجام کارهای تدفین به یوسف این شجاعت را بخشید که نزد پیلاطس رفته و جسد عیسی را طلب کنند. یوسف یک یهودی شریف بود، احتمالاً یکی از اعضا سن هدرین بود (لوقا ۲۳:۵۰-۵۱) و همچنین نگاه کنید به متی ۲۷:۵۷ و یوحنا ۱۹:۳۸).

۱۵:۴۴ و ۴۵ پیلاطس به سختی می‌توانست باور کند که عیسی مرده است. وقتی یوزباشی این حقیقت را تائید کرد، والی رومی بدن را به یوسف ارزانی داشت (دو کلمه متفاوت برای بدن عیسی در این قسمت بکار رفته است) یوسف بدن خداوند عیسی را درخواست کرد و پیلاطس جسد او را به وی ارزانی داشت.

۱۵:۴۶ یوسف (ونیقودیموس، یوحنا ۱۹:۳۸ و ۳۹) بدن را با مواظبت و محبت پائین آورده به کتان کفن کرده و سپس او را در قبر تازه که یوسف برای خودش ساخته بود دفن کردند. قبر اتاقی بود که کوچک و با سنگهای تراشیده ساخته شده بود. در آن با سنگی مستور شد که به دهانه در غلطانیده شد.

۱۵:۴۷ دو مریم دوباره نشان داده شده است که در آنجا حاضر بودند. ما این زنان را به خاطر استواری و نترسی ایشان تحسین می‌کنیم.

۸. پیروزی خادم (۱۶:۱-۲۰)

الف) زنان بر سر قبر خالی (۱۶:۱-۸)

۱۶:۱-۴ در صبح روز یکشنبه (مریم و سالومه) برای تدهین جسد عیسی با حنوط به سر قبر آمدند. آنها می‌دانستند که کارشان خیلی ساده نخواهد بود. آنها می‌دانستند که سنگ بزرگی بر سر قبر غلطانیده شده است. آنها می‌دانستند که دولت روم قبر را مهر و موم کرده و بوسیله سربازان محافظت می‌شود. ولی محبت از روی کوههای مشکلات می‌جهد تا به دلیل محبت خود برسد.

آنها صبح روز یکشنبه از اینکه سنگی را از در قبر غلطانیده دیدند، شگفت زده شدند. آنها به درون قبر نگاه کردند! چقدر اتفاق افتاده است که ما بخواهیم احترام خود را به نجات‌دهنده نشان دهیم و مشکلات در جلوی ما خودبخود کنار رفته‌اند.

۱۶:۵ و ۶ آنها به قبر وارد شدند و فرشته‌ای را دیدند که بصورت مردی در لباس سفید ظاهر شده است. او سریعاً با گفتن این که عیسی برخاسته است، ترس ایشان را برطرف کرده قبر خالی بود.

۱۶:۷ سپس فرشته به آنها ماموریت داد تا مبشر خبر قیام خداوند باشند. آنها باید به شاگردان و پطرس می‌گفتند که عیسی آنها را در جلیل خواهد دید. اشاره به پطرس، شاگردی که خداوند را انکار کرده بود برای بیان مطلب خاصی بود. نجات‌دهنده قیام کرده، پطرس را انکار نکرده و هنوز او را محبت می‌نمود و دوست داشت که او را

ببینید. عمل خاص بازگشت باید به انجام می‌رسید. گوسفند گمراه باید به گله شبان برگردد. گمشده باید به خانه پدر برگردد.

۸:۱٦ زنان با ترس و سراسیمگی از قبر گریختند. آنها از گفتن اینکه چه اتفاقی افتاده است به کسی، بسیار ترسیدند. این زیاد عجیب نیست. این اهمیت دارد که آنها تا به حال چقدر شجاع و وفادار بودند.

بسیاری از محققین به خاطر اینکه دو نسخه اصلی دستنویس مرقس فاقد آیات ۹-۲۰ هستند بر این باورند که این آیات معتبر نیستند. بهرحال، مباحث زیادی درباره این متن وجود دارد:

۱. تقریباً همه نسخه‌های دستنویس یونانی دیگر و نوشته‌های آبای کلیسا، این متن را شامل می‌شوند.

۲. آیه ۸ یک پایان عجیب، جائی که کلمه آخر (برای) آمده است خصوصا در متن یونانی می‌باشد. این کلمه به ندرت در پایان جمله می‌آید و در این کتاب نیز کمتر بکار رفته است.

۳. اگر بر طبق بعضی تعالیم، پایان اصلی متن مرقس گم شده باشد و این متن متاخرتر باشد، پس کلمات خداوند درباره حفاظت کلام خدا (متی ۳۵:۲٤) ظاهرا ناکام مانده است.

٤. محتوای متن، راستین است.

۵. سبک و خصوصا کلمات کاملاً شبیه باب اول کتاب است. این امر ساختاری دستوری را نشان می‌دهد بدین معنی که اول و آخر یک متن با هم، تراز دارند (آ ب پ ت و ت پ ب آ)

ب) ظاهر شدن به مریم مجدلیه (۹:۱٦-۱۱)

۹:۱٦ ظهور اول خداوند به مریم مجدلیه بود. اولین باری که او عیسی را دیده بود، وی هفت دیو را از مریم خارج کرده بود. از آن پس، او با محبت از اموالش خداوند را خدمت می‌کرد. او شاهد مصلوب شدن خداوند بود و دید که بدن او در کجا دفن شد.

ما از اناجیل دیگر در می‌یابیم که او بعد از خالی یافتن قبر، دویده و پطرس و یوحنا را خبر کرد. در حین بازگشت، آنها قبر را خالی یافتند چنانچه بدیشان گفته بود. آنها به خانه بازگشتند ولی او نزدیک قبر ماند. پس از آن بود که عیسی بر وی ظاهر شد.

۱۰:۱٦ و ۱۱ او دوباره به شهر بازگشت تا این خبر خوش را به شاگردانی که دور هم جمع بودند ببرد. این بسیار عالی بود که این امر حقیقت داشته باشد ولی آنها حرف مریم را باور نکردند.

پ) ظاهر شدن به دو شاگرد (۱۲:۱٦ و ۱۳)

شرح کامل این ماجرا در انجیل لوقا ۱۳:۲٤-۳۱ یافت می‌شود. در اینجا ما می‌خوانیم که او بصورت دیگری به دو شاگرد در راه عموآس ظاهر شد. او به مریم بصورت باغبان ظاهر شد. حالا به نظر می‌آید که بصورت یک مسافر ظاهر شده است. و آن عیسی است در بدن جلال یافته.

۱۶:۱۳ وقتی دو شاگرد به اورشلیم بازگشتند و به شاگردان خبر قیام نجات‌دهنده را گزارش دادند آنها نیز با همان ناباوری مواجه شدند که مریم شده بود.

ت) ظاهر شدن به یازده نفر (۱۶:۱۴–۱۸)

۱۶:۱۴ ظهور او به یازده نفر در همان مکانی انجام شد که آنها یکشنبه عصر در آنجا بودند (لوقا ۲۴:۳۶، یوحنا ۲۰:۱۹–۲۴) و ۱–قرنتیان ۵:۱۵). ا گر چه از شاگردان با عنوان آن یازده نامبرده شده است ولی ۱۰ نفر ایشان حاضر بودند. توما در این زمان غائب بود. عیسی شاگردان خود را برای عدم باور گزارش قیامش که از مریم و دیگران شنیده و نپذیرفته بودند، توبیخ نمود.

۱۶:۱۵ آیه ۱۵ ماموریتی است که خداوند در شب صعود به شاگردان داد. همچنین فاصله‌ای زمانی در بین آیات ۱۴ و ۱۵ وجود دارد. به شاگردان حکم شد که انجیل را به جمیع خلایق موعظه کنند. هدف نجات‌دهنده جهان شمول شدن انجیل بود. او تصمیم گرفت که این هدف را با آن یازده شاگرد که همه چیز خود را به خاطر او ترک کرده بودند، به انجام رساند.

۱۶:۱۶ دو دلیل برای موعظه وجود دارد. بعضی‌ها که ایمان می‌آورند، تعمید می‌یابند و نجات می‌یابند. بعضی‌ها نیز ایمان نیاورده و محکوم خواهند شد.

آیه ۱۶ بوسیله بعضی برای لزوم تعمید آب برای نجات یافتگان استفاده می‌شود. ما می‌دانیم که این آیه برای این موضوع نمی‌تواند بکار رود به دلایل زیر:

۱. دزد بالای صلیب تعمید نیافته بود در وقتی که از این اطمینان یافت که با مسیح در فردوس خواهد بود (لوقا ۲۳:۴۳)

۲. غیر یهودیان قیصریه بعداز نجات یافتن تعمید گرفتند (اعمال رسولان ۱۰:۴۴–۴۸)

۳. عیسی خودش شخصاً تعمید نداد (یوحنا ۴:۱–۲)، اگر برای نجات یافتن، تعمید الزامی است پس چقدر شگفت آور ا ست که عیسی تعمید نمی‌داد.

۴. پولس به خاطر اینکه عده کمی از قرنتیان را تعمید داده بود، خدا را شکر کرد (۱–قرنتیان ۱۴:۱–۱۶)، اگر تعمید برای نجات الزامی بود، این شکر پولس غیرممکن می‌بود.

۵. تقریباً ۱۵۰ عبارت در عهدجدید عنوان می‌کند که نجات تنها از راه ایمان امکان‌پذیر است. هیچ آیه یا آیاتی این نظریه نامعقول را تایید نمی‌کند.

۶. در عهدجدید تعمید به مرگ و دفن شدن مربوط می‌شود و نه تولد روحانی.

پس آیه ۱۶ چه معنایی دارد؟ ما معتقد هستیم که این آیه را به عنوان عمل بیرونی و ظاهری برای نشان دادن ایمان معرفی می‌کند. تعمید یک شرط نجات نیست بلکه اعلانی خارجی برای شخص نجات‌یافته.

۱۷:۱٦–۱۸ عیسی در ا ینجا معجزاتی را توضیح می‌دهد که همراه ایمان‌دارانی خواهند بود که به انجیل ایمان آوردند. وقتی ما آیات را می‌خوانیم سئوال بدیهی این است که آیا این آیات و نشانه‌ها امروزه نیز وجود دارند؟ ما اعتقاد داریم که این آیات و نشانه‌ها برا ی دوران شاگردان مطلوب بوده است و پیش از اینکه کتاب‌مقدس کامل به شکل مطلوب در دسترس قرار گیرد بیشتر این نشانه‌ها در کتاب اعمال رسولان یافت می‌شود:

۱. بیرون کردن دیوها (۷:۸ و ۱۸:۱٦ و ۱۱:۱۹–۱٦)

۲. زبان‌های تازه (اعمال ٤:۲–۱۱ و ٤٦:۱۰ و ٦:۱۹)

۳. برداشتن مارها (اعمال ۵:۲۸)

٤. خوردن زهر قاتل بدون این که ضرری برساند در کتاب اعمال رسولان ثبت نشده ولی به یوحنا و برنابا نسبت داده شده است (روایات تاریخی کلیسا)

۵. گذاشتن دستها بر مریضان به جهت شفا (اعمال ۷:۳–۱۹–۱ و ۸:۲۸–۹)

هدف این معجزات چه بود؟ ما اعتقاد داریم که جواب در عبرانیان ۳:۲–٤ یافت می‌شود قبل از عهدجدید در شکل کامل امکان پذیر بود زیرا مردم برای اثبات آسمانی بودن انجیل درخواست آیات و معجزات می‌کردند. برای اثبات کردن موعظه خدا با نشانه‌ها و شواهدی خارق‌العاده و عطایای مختلف روح‌القدس این کار را انجام می‌دهد.

امروزه نیاز چندانی به این نشانه‌ها نیست. ما کتاب‌مقدس کاملی در اختیار داریم. اگر مردم به آن ایمان نیاورند، به هیچ طریق دیگری ایمان نخواهند آورد. مرقس نگفت که معجزات تا به ابد ادامه خواهند یافت کلمات تا انقضای عالم در اینجا یافت نمی‌شود بلکه در متی ۱۸:۲۸–۲۰.

به هرحال مارتین لوتر اعلام می‌کند که نشانه‌ها در اینجا به کسانی مربوط می‌شود که بدانها احتیاج دارند. زمانی که احتیاج باشد و قبول انجیل برای مردم سخت باشد پس ما باید قطعاً این نشانه را به جا آوریم قبل از اینکه به پیام انجیل توهین شده و یا رد شود.

ث) صعود عیسی به دست راست (۱۹:۱٦–۲۰)

۱۹:۱٦ چهل روز پس از قیام خداوند ما عیسی مسیح، او به سوی آسمان مرتفع شده به دست راست خدا که مکان قدرت و شکوه است نشست.

۲۰:۱٦ در اطاعت از حکم او شاگردان مانند شعله‌های آتش به پیش رفتند، به انجیل موعظه کردند و مردم را برای نجات‌دهنده صید کردند. قدرت خدا با آنها بود. آیات و نشانه‌های وعده داده شده نیز موعظه آنها را و کلامی را که می‌گفتند ثابت می‌کرد.

در اینجا روایت مرقس به پایان می‌رسد. با وجود مسیح در آسمان عده کمی از شاگردان بر روی زمین برای بشارت به دنیا و وقف و سرسپردگی کامل خویش برای خدا و این ماموریت مهم و ثمرات جاودانی آن باقی ماندند.

این ماموریت بزرگ در این دوران به ما سپرده شده و وظیفه ما است که انجیل را به همه مردم برسانیم. یک سوم از مردمانی که تا به حال بر روی این کره خاکی زیسته‌اند امروز با ما زندگی می‌کنند و تا چند سال دیگر، نیمی از مردمانی که پا بر این زمین گذاشته‌اند هم‌عصر ما خواهند بود. با رشد سریع جمعیت، وظیفه ما نیز زیاد می‌شود ولی روش همیشه یکسان است: شاگردان وفادار و امین با محبتی بیکران به مسیح که هرگز کسی قربانی بهتر از این برای او ندارد.

اراده خدا، رساندن مژده انجیل به سراسر دنیا است. ما در این باره چه می‌کنیم؟